ژوندون

شماره-۴۷

پنجشنبه ٢٤ دلو ١٣٥٣ -٢صفر

١٣٩٥ -١٣ فروری ١٩٧٥

وقایع مهم هفته

اعلامیه حکومت افغانستان

مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبرداد که اعلامیه ذیل ۲۱دلواز طرف حکومت افغانستان صا در گردیده است.

حکومت پاکستان حزب عوامی ملی را درآنکشور غیر قانونی اعلام کرد وهمچنان رئیس این حزب بنا غلی خان عبدالولیخان وعده ای دیگر از رهبران آنرا دستگیر نموده و دارایی حزب را ضبط کرده‌است ،این‌اقدامات حکومت‌پاکستان به تعقیب کشته‌شدن بناغلی حیات محمدخان شیرپاوصورت گرفته است ، حکومت افغانستان در حالیکه چنین قتلها وتشدد را بشدت تقبیح می نماید . نگرانی و تشویش عمیق‌خودرا از اقدامات حکو مت پاکستان دره‌ورد انحلال حزب عوامی ملی ودستگیری رهبران آن و ضبط دارایی حزب که‌بصورت غیرقانونی وبدون اثبات هیچگونه جرمی بر اساس ملا حظات سیاسی صورت‌گرفته است اظهار مینماید.

حکومت افغانستان جداً معتقد است که‌حل معضلات تنها از راه بر آورده شدن واحترام آمال ملی مردم‌پشتون وبلوچ ومذاکره با زعمای ملی ایشان امکان پذیر می‌باشد وخلق‌کردن قصدی معضلات جدید به جز از پیچیدگی بیشتر اوضاع و تعویق جستجوی راه حل امر دیگری ندارد.

در کشور

۱۷ دلو :

بعداز غور ومطالعه مجلس عالی وزراء و کمیتهٔ مرکزی ریفورم مترقی وبنیادی‌در معارف در معرض اجراء قرار گرفت .

۱۸ دلو :

هفت پولی کلینیك امراض حیوانی به کمك بلاعوض اتحاد شوروی در صفحات شمال و جنوب غرب کشور تاسیس میگردد .

۱۹ دلو :

برای بیش ازیکصدو شصت هزارکوپوندار اعم ازمامور، اجیر وکارگر درمرکز و ولایات کشور مسکه تازه توزیع میگردد .

۲۰ دلو :

دولت هفتاد عراده بس شهری دیگرازکمپنی تاتای هند خریداری می نماید .

* سنگ تهداب مکتب ابتدائی گوشته و مکتب دهاتی سربند، روز ۱۶دلو توسط معین معارف درننگرهار گذاشته شد .

۲۱ دلو :

فارغ‌التحصیلان امسال پوهنځی‌طب پوهنتون کابل به پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف‌معرفی گردیدند .

۲۲ دلو :

به تأسی ازهدایت دولت جمهوری مبنی بر تطبیق موثرریفورم درساحه معارف کشور که یکی ازتحولات بنیادی میباشد مجلس تحت ریاست پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف تشکیل گردید .

در خارج

۱۷ دلو :

ردشدن موافقتنامه [illegible] بین اتحادشوروی وامریکا موقتا دیتانت رامتاثر ساخته است .

۱۸ دلو :

شورای دفاعی عرب که متشکل از وزرای خارجه ودفاع چهارده کشور عربی است اعلام کرده تمام ممالك عربی دردفاع ازتمامیت ارضی لبنان دربرابر تجاوز اسرائیل متعهد به هم بستگی آنکشور میباشند .

۱۹ دلو :

متعاقب اخطار مجدد حکومت حبشه زدوخورد وگلوله باری دراسمارامرکز حبشه ازسرگرفته شد ودرظرف یك هفته در اریتیریا در حدود دوهزار نفر کشته شده اند .

۲۰ دلو :

کنفرانس پنج روزه وزرای‌کشور های جهان سوم درمورد مواد خام دیشب درداکار مرکز سنیگال به پایان رسید .

۲۱ دلو :

بناغلی حیات محمد خان شیر پاویکی از اعضای برجسته حزب مردم پاکستان دیروز دراثرانفجار بمبی درپوهنتون پشاور به قتل رسید .

* بناغلی خان ولی خان رهبرحزب عوامی ملی، همراه باشصت نفر دیگر از رهبران واعضای برجسته آنحزب گرفتار گردیدند .

* دوکیهان نورد شوروی که اضافه از سی روزرادر فضای خارجی به سربردند دیروز به زمین مراجعت کردند .

۲۲ دلو :

پس از تقویت نیرو های حبشه در جبهه شمال زدوخورد های شدیدی در اسمارا بین قوای حکومتی وآزادی خواهان اریتیریا ازسر





بالا ـ بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی‌وزارت امور خارجه روز نظامی جمهوریت دیموکراتیك مردم کوریارا به شارژ دافیرسفارت آنکشور تبریك می‌گوید.

وسط ـ معین وزارت پلان ومستشاراقتصادی سفارت کبرای اتحاد شوروی بعد ازامضای موافقت نامهٔ کمك بلاعوض شوروی‌برای تأسیس هفت پولی کلینیك حیوانی

پایان ـ منظره ای از برفباری‌اخیردرکابل





پیک ژوندون

«دولت جمهوری افغانستان برپروگرام های معارف تجدید نظرنموده وآنها را اصلاح خواهد کرد، برای‌امحای بیسوادی عمومی وایجاد تحول فرهنگی در مملکت براساس فرهنگ‌ملی ومترقی مبارزه خواهد نمودونسل جوان راباتقوی وباروحیهٔ وطن‌پرستی‌وخدمت بمردم پرورش خواهد داد.

«از بیانات رئیس دولت»

درجستجوی معارف دینامیک

درجریان هفته ایکه پشت سر گذاشتیم در کشور ما قدم دیگری برداشته شد، قدمی‌در جستجوی بهتر ساختن شرایط جهت غنای فرهنگی وپرمایه ساختن مغز و روان فرزندان کشور .

بااین حرکت متکی به طرحهای بنیادی و اصلاحات اساسی نظام رشید ومترقی ما، آغاز ریفورمی درساحهٔ معارف کشور اعلام گردیدکه باتوسل به آن دریك زمینهٔ دیگر دریك زمینه ایکه وصول به هدف هایی عالی‌تر وبزرگترا ممکن میگرداند توفیقاتی میسر میشود یعنی نیت تعمیم عدالت اجتماعی در جریان عمل می افتد وراه خودرا درسرتاسر کشور باز و بازتر میگرداند .

بااصلاحاتیکه درساحهٔ معارف تطبیق خواهد شد آرزومندی رهبرانقلاب وبانی نظام نوین ماکه دربیانیهٔ (خطاب بمردم) اظهار کرده اند یکباردیگر بامعانی وسیع و مفاهیم ارجمندش تداعی میشود وباطنین نیات صمیمانه ومتکی به ایمانی را می‌شنویم‌که درجملات‌موجزی بدین فورم خلاصه میشود :

«دولت جمهوری افغانستان بر پروگرام ها ی معارف تجدید نظر نموده وآنهارا اصلاح خواهد کرد، برای‌امحای بیسوادی عمومی وایجادتحول فرهنگی‌درمملکت براساس فرهنگ ملی ومترقی مبارزه خواهد نمود ونسل جوان را با تقوی وباروحیهٔ وطن پرستی وخدمت بمردم پرورش خواهد داد .

دولت تعلیمات ابتدایی عمو می ومجانی را برای تمام کودکان اعم ازدختر وپسر ازطریق بسط وتوسعهٔ مکاتب دولتی تأمین خواهد کرد. همچنان زمینه های تعلیمات متوسطه وعالی را بمنظور پرورش‌کادرعلمی آماده خواهدساخت.»

معارف‌که سرچشمهٔ فیاض‌وتابناك هرکوشش وتلاش مترقی وثمر آفرین است در استوازی بنیاد معنی وترقی سطح مادی جوامع وقتی نتیجه میدهدگه ازلحاظ کمیت وکیفیت متعادل وبرنیاز هاوخواسته های اکثریت مردم جامعه یکسان احاطه داشته باشد .

روی این منظور وبادرك و تشخیص سالم نارسایی و معذرتهای دامنگیر معارف کشور است که دولت جمهوری مااز همان اول ظهور ریفورم واصلاح وضع معارف کشور را بحیث عامل موثر ومهم ایجاد تحرك وانکشاف در سایر شقوق وبحیث مبداء حرکت بسوی فلاح ورستگاری جامعه‌وکشور، فلاح ورستگاری ایکه درفروغ عدالت وزیر تاثیر ذره بین مساوات اجتماعی‌باید ارزیابی گردد، پذیرفته‌وآرزومند است کاخ‌متزلزل معارف‌کشور راازخطرسقوطو انهدام حمایت کند، ازهمین جهت است که دستگاه آموزش وپرورش کشور یعنی معارف مابادقت مزید ومطالعات دقیق اهل دانش و بینش‌وارباب صلاحیت بررسی وتوجهات دولت راجلب‌نمود تاازین کانون‌خیبروفیاض،استقلال فکری مردم قوام بیابد وتحت نظارت وادارهٔ مستقیم دولت، معارف در تعیین حدود نیازمندی های علمی و صنعتی مملکت مصدر تدابیر وخدماتی شود که جامعه در ساحات مختلف حیاتی به آن محتاج است .

با ریفورمیکه اینك در معارف کشور وارد می شود عده ای ازفرزندان زمان ما از مصیبت بی مبالاتی درکسب دانش واز حصار محدودیکه فکرمیشد همه چیز را آموخته اند نجات یافته،در مسیر نوی‌فکر ودماغشان رهنمونی خواهدشدتابدانند وبفهمند که باید واقعا آموخت وعلم رابخاطر عالم شدن باید فراگرفت نه جهت تحصیل مدرك وسند میان تهی .

بهمین ترتیب تحولات عرفانی که امکانات تعلیمات مسلکی وحرفوی رامیسر می سازد موقع میدهد تاجامعهٔ مادرمشاغل خصوصی و آزاد نیز ازکاسبان، صنعتگران و پیشه وران فهمیده وتعلیم‌یافته وماهربهره مند شده ومردم مابخصوص نسل هایی آینده توفیق بابندتحت تاثیر قدمهاییکه امروز گذاشته میشود زندگانی ومصروفیت های مو افق به رواج و تقاضای زمان داشته باشند وکشور مااز جوانب مختلف مهدرفاهیت ومحل زندگی واقعی برای ساکنان خود گردد .



سلوی وارتان

***

آثار تاریخی افغانستان در جهان علاقمندان زیادی دارد



دو شمیزه زیبا دریك باند خطر ناك ومسلح

* * *

فابر یکه نساجی بگرامی

* * *

در کنار امواج آرام مدیترانه‌سرزمینی که قاره ها را بهم وصل میکند

* * *

زبان شعر جدا از زبان مردم نیست



شش کودك ویك پیلوت چگونه‌ازعمق جنگل های پیرو جان بسلامت بردند

تخیلی از گذشته ها

نوشتهٔ ع.ك رها

به پیشواز مسوولیت‌ها

اسکندر چون برق بخر من مردم سرزمین ها وبلاد باختر وخاور زمین افتید وچون سیل مدنیت‌ها ومعموری ه‌را در هر کجا ی مسیرش از آتن تاخاکهای آریانا ایستاده وپا بر جا میبافت می بلعید وقتی در دیار ما آواره‌وسراسیمه‌شد باانتباه‌دلیرانه‌ای‌که برداشت وفاتحانه عزم یونان کرد در خم وپیچ یکی از کو چه های آتن بادیو جانس‌حکیم یونانی بر خورد، خنگش رانگهداشت و لبریز ازشو ق وغرور جهانگشایی بر حکیم سر لطف آمد وگفت اینك که نظم جهان بکام ما می چرخد واز ربع مسکون هنوز گرد سم ستور مابه گردون‌ولوله انگیز است بگو تاحا جتت بر آو رده سازیم !!

دیو جانس با لبخندی مظفرانه تر از او ، بالبخندی که از غرور تسلط برنفس هرلحظه شگوفان تر و بامعنی تر می در خشید و جلال‌وابهت حکمت او را دوبالا می سا خت گفت:

بروای پور فلیپ! که مارا درزیر این آسمان کبود بر موجودی چو ن خود، نیازی نبوده واز رنج و ملال چنین خستی درامان زیسته ایم،یگانه راه ورسمی که‌در کیش مردا نگی میتوانی درین ساعت برآن استوار بمانی همین است که سایه ات را از سرما برداری تا تابش مطبوع آفتاب خدارا ازما دریغ نباشد !

اینجابودکه اسکندر بمعنی هرزه تازی هایش روبرو شدو گرمی شکستی را احساس کرد که پیروزی هایش را قطره قطره آب می ساخت ...

این ماجرا از همان لحظه از کوی وبرزن آتن‌برخاست، زبان‌به‌زبان‌وسینه به‌سینه‌سفرکرد ،درگوش زمانه‌نشست واز آنجا گران تاگران‌جهان‌راپرساخت وآتنیان بر حکمت فاخر و همت بلند دیو جانس فرزند یونان می بالیدند ..

* * *

در میان سپاه همرکاب مردی جنگی ودلاور از زخمهای فراوانیکه در مصاف آریائیان برداشته ،ازبلندی کوهساران ازتندی شمشیر وبرق‌نیزه،از تاثیرچله وکمند مردم کوهپایه های هندوکش، پاسبانان فلات مرتفع وپهنه های مرد پرور آریانا داستانسرا بود و جراحات خود را یکا یك بدوستان می نمود... وقتی‌خبر محاورهٔ حکیم‌یونان بااسکندر به او رسید نیشخندی برلبش راه یافت وگفت من از دیاری وسرزمینی بشما حکایت میکنم که این همه حکمت هادربرابر گلزار معرفت آنان بیش‌از خاربیابان ارزشی ندارد مراکه‌ازهمت پروران ورا دمردانش درسها آموخته ام، از شنیدن آن انفعال آید....

گفتند شمه‌ای باز گوی تاماراهم زان دبستان نصیبی باشد !

گفت: روزی درباز گشت‌ازپکتیس در بادیه ای توقف کردیم ، گرمی بغایت رسیده بود بیشهٔزیبا، آبهای جاری و هوای خنك پای مارا ازرفتن باز ماند.

گوشه‌ای برای اسکندر چادر زدند و ندیمان دوراوزنشستند ،آنطرف کلبه‌ای زالی بود که ازیتیمان پسرشی نگهداری میکرد، حیوانی آورد وبرسم مهمانی زبح‌کرد ،اسکندر اورا طلبیدو نقدینه ومتاعی باو بذل کرد ، پیرزن‌فاخرانه براسکند ر فریاد کشید برو که هنوز از رسم باهمتان آگاه نیستی ! مرا در زندگی هر چه از سر مایه و هستی بود همین حیوان بود که‌از شیر او خود ویتیمان پسرم‌راکه بدست سپاهیان تو قربانی وطن شد قوت میرسید، آنرا نثار مهمان‌کردم‌که مهمان‌نزدما عزیزاست ولوقاتل وسفاك باشد، ولی‌تراهمتی‌نبودکه ازخرمن‌هادانه ایرا برسم مهمانی آزاد مرد پیشکش میزبان‌کنی میز بانیکه براوداغ فرزند زده‌ای! آریبان‌راه اقبول پاداش‌خدمت آنهم از کم همتی چون اسکندر ننگ باشد ....

اینجا بود که ماعرق کردیم‌وسردی بادیه برماگرم شد ، جلال و حشمت ظاهری یونان وسکندر در آن بیشه مدفون گردید وغرور و افتخار عاریه دربرابربزرگ منشان حقیقی فروغلتید باین حساب اسکندر پیش از آنکه‌با دیو جانس رو برو شود در آنجا شکسته بود ولی آن درس بزرگ‌را راهی نبود تاازهاله خود خواهی وشبح افتخار بگذرد و باجان سالار یونان در آمیزد.... این غفلت بود که درس ادبگاه آریانا را در آتن حکیم منزوی یونان تکرار به اوسپرد..باین‌واقعیت یاد گار شکستی با خاطرات سپاه فاتح ماهمراه، به زمانه سپرده شد که آن جاویدان واین جبران پذیراست.،

آری‌تااینك‌که ازدهلیز زمان‌انعکاس ماجراهاورویدادهای قرون‌ودهوربیشمار بما میرسد می بینیم برق آینیه‌اسکندر وسکندر منشان‌خیره وخیره‌ترمی‌شود. ولی حکمت صومعه نشین‌یونانی‌ونقش همت پیر زال آریایی چراغ هدایت‌ما ونسل های بعدماست. تادر رسته پاینده گان باشیم همتی بایدوتکیه‌گاهی ازخود برای خود، تا جوانی مارشید بماند وحس‌شرافت ومردانگی مافروزان بتابد «کاری وخدمتی در پیش بگیریم ومردانه در آن بکوشیم دلیرانه به پیشواز مسئولیت ها برویم تاهر روز بزرگتر واز خود خرسند تر بشویم»

رهایی ازخوف زبونی وغم زندگی وآزاد زیستن، در ایمان بهمت خود داشتن است واین نیروئیست جاودان وپیروز برهر فتح وظفر دیگر.....

نیاز امروز ماهمین است •

معارف کشور

درراه تحول، توازن وانکشاف

پالیسی معارف که همزمان باریفورم بنیادی درمعارف کشور طرح وتصویب شده است ستراتیژی دولت رادر ساحهٔ تعلیم وتربیه عمومی وخصوصا در مورد توازن معارف در کشور تصریح وروشن میکند .

مطابق این پالیسی -تمام موسسات تعلیمی در کشور از طرف دولت اداره تنظیم و رهنمونی میشوند و فعالیت های آموزشی بیشتر متوجه تهیه پرسونل علمی ومسلکی برای انکشاف سکتور های عامه و خصوصی میگردد و دولت توجه بیشتری به پلانگذاری معارف مبذول میدارد ، وزارت معارف متکفل تطبیق ستراتژی دولت در ساحه تعلیم و تربیه بوده تمام فعالیت های آموزشی را با پلان عمومی دولت عیار میسازد . مساله پرسونل مسلکی که با انکشاف اقتصادی و اجتماعی رابطهٔ مستقیم دارد یکی‌از پروبلم های عمده ایست که حد اکثر کشور های‌رو بانکشاف با آن مواجه اند .هر گاه یک ملت از رهگذر منابع سر شار طبیعی و وسایل تولیدی بی نیاز باشد ولی به فقر پرسونل مسلکی گرفتار باشد کاری را از پیش برده نمیتواند و از همه ثروتهای ملی خود استفاده مطلوب بعمل نمی آورد . از اینرو دولت جمهوری باتوجه به پرو گرامهای وسیع انکشافی که برای انکشاف اقتصادی اجتماعی کشور مورد تطبیق قرار میگیرد ویا اینکه هم اکنون در دست اجراء میباشد به تربیه پر سونل مسلکی بحیث‌جزء مهم و عامل بالقوه انکشاف در چوکات ریفورم بنیادی معارف و پالیسی تعلیم‌و تربیه اهمیت خاص قایل شده تا تمام فعالیت های آموزشی با پلان عمومی دولت عیار شودیعنی جوانان و دانش آموزان در رشته های تحصیل کنند که در ساحه های مختلف زندگی ما مورد نیاز است و موجودیت چنین افراد مسلکی به پیمانه ایکه لازمی پندا شته میشود باعث تسریع امور مربوط گردد امابه همان اندازه ایکه کمبود پرسونل مسلکی باعث کندی فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی میگردد بهمان پیمانه تربیه افراد غیر مسلکی بیش‌از اندازه احتیاج کشور مشکلاتی را بار میاورد زیرا در چنین حالت وقتیکه موسسات دولتی از جذب فارغان مکاتب و لیسه های غیر مسلکی عاجز گردد در آن صورت موسسات دولتی وخود فارغان در موقفی قرار می‌گیرندکه اتخاذ تصمیم‌راهشکل میبابند .

از اینرو در چوکات پالیسی‌معارف ازطریق تبدیلی بعضی از لیسه هابه لیسه های مسلکی به تربیه پرسونل مسلکی توجه لازم بعمل میاید تااز یکطرف پرسونل طرف احتیاج پروژه هاو موسسات دولتی وخصوصی تربیه شود واز جانب دیگر عده باقیمانده فارغانی که بدریافت شغل‌رسمی موفق نشوند بتوانند به کار های شخصی وآزاد مبادرت ورزند بااین اساس نظر به پالیسی معارف‌که شامل پانزده بخش ویك مقدمه جامع میباشد تعلیمات ابتدائی از شش به هشت سال‌ارتقا داده میشود واز حیث‌پرنسیپ اجباری ومجانی می‌باشد ودولت در چوکات امکانات مالی وشرایط محیطی خود را بمساعد ساختن‌زمینه تعمیم تعلیمات اجباری وهمگانی مکلف‌میداند.

این تحول در تعلیمات ابتدائی بازهم بمنظور تربیه پرسونل مسلکی وبا سواد کامل‌پدید آورده میشود زیرا در صنوف‌هفت وهشت سعی بعمل‌میاید که درپهلوی تدریس مضامین مربوط شاگردان به حرفه های محلی آشنا ساخته شوند تابعد از فراغت از مکتب بتوانند به‌شغل آزاد بپردازند. ووسایل معیشت خود رابوجه بهتر فراهم کنند.

دولت متکفل تمویل معارف است ووزارت معارف برای بهبودوضع بودجه وتوان مالی خود توام باکاهش تشکیلات متورم وشعبات بیلزوم ازاصل‌صرفه جویی ، ضرورت‌وکفایت پیروی خواهد کرد ودر پهلوی جلب کمك های والدین مستعد در زمینه تهیه بعضی از احتیاجات شاگردان از مساعد تهای بدون قید وشرط خارجی نیز در انکشاف معارف استفاده بعمل‌خواهد آمد وبه‌متعلمان ومحصلان لایق طبق مقررات بورسهای تحصیلی داده خواهد شد .نظربه پالیسی معارف در دوره های مختلفه تعلیمی تغییرات مقتضی وارد میشود .بااین معنی که در شش سال اول‌دورهٔ هشت ساله تعلیمات ابتدائی توجه بیشتر به‌خواندن ونوشتن ،حساب، تربیه‌بدنی وذهنی وغیره معطوف میگردد .ودر دو سال اخیربر علاوه همین مضامین بکار های دستی وحرفه های محلی بذل مساعی صورت میگیرددرختم دوره ابتدائی عده‌یی ازشاگردان موفق‌باساس کانکور ونظربه ضرورت برای‌آموزش تعلیمات ثانوی اعم از عمومی ومسلکی که چار سال‌را دربر میگیرد به لیسه هاو عدهٔ دیگر به مکاتب مسلکی شامل میشوند .درهمین مرحله است که سوال توازن در معارف بمیان میاید ومطابق احتیاج موسسات وپروژه های‌انکشافی دولت درانتخاب جدید الشمو لان لیسه های عمومی ومکاتب مسلکی تعمق ودقت بعمل میآید تا باردیگر عواملی که توازن معارف‌را برهم زده است مشکلات وپروبلم های‌موجوده رابار دیگر سر راه انکشاف متوازن معارف قرار ندهد .

فارغان دوره ثانوی‌عمومی بعد ازگذشتاندن امتحان کانکور پوهنتون بدو دسته تقسیم میشوند .

یکتعداد آنها بغرض تحصیلات عالی شامل پوهنتون میشوند وتعداد دیگر در موسسات عالی تربیه معلم جذب میگردند .همچنان‌عده‌یی ازفارغان مکاتب مسلکی بعداز سپری نمودن کانکور اختصاصی مسلکی شامل پوهنحی های مسلکی میشوند وعده دیگر آنها میتوانند داخل کار شوند .

در ختم تحصیلات ثانوی بازهم سوال‌تامین توازن در معارف مورد نظر قرار میگیرد.بااین معنی که باتوجه به نیازتمام ساحات اقتصادی واجتماعی کشور به پرسونل مسلکی وماهر فارغان در شقوق گونا گون به تحصیل‌گماشته میشوند ودر پوهنځی های مختلف شامل میگردند .در عین زمان در پایان دوره ثانوی عده ای از فارغان بموسسات عالی تربیه‌معلم سوق داده میشوند تاضرورت معارف کشور ازرهگذر معلمان ورزیده وبا سویه بالاتر مرفوع گردد .در پالیسی معارف به تربیه معلمان بادانش ومعلومات بیشتر جای‌نمایانی داده شده تابا لتدریج معلمان به سویه لیسانس وفارغان موسسات عالی تربیه معلم‌به تربیه وتعلیم جوانان کشور گماشته شوندو بااین ترتیب کیفیت‌معارف بهبودی حاصل‌کند.

نظر به پالیسی معارف پرو گرامهای‌درسی بسویه های مختلف مطابق‌احتیاجات اقتصادی اجتماعی کلتوری وسیاسی‌جامعه تهیه وترتیب میشود .مفردات این پرو گرامها باساس‌تعلیم وتربیه معاصر متکی خواهد بودو بروی اهداف معارف طرح خواهد شد وبمنظور هم آهنگی معارف باپلانهای انکشافی‌وهم برای بلندبردن کیفیت‌تعلیم‌وتربیه‌وتربیه‌معلمین‌لایق‌وورزیده‌که ازاحتیاجات مبرم معارف محسوب میگردد پروگرام تربیه معلم برای معلمان دوره های کود کستان ،ابتدائی ،لیسه وتعلیمات مسلکی موسسات تربیه معلم بدو شکل طرح وتطبیق میشود .یکی پرو گرام تربیه معلم از طریق شمول فارغان در موسسات عالی تربیه معلم‌و دیگری پرو گرام داخل خدمت .در زمینه‌کتب ومواد درسی که بحیث وسایل آموزش تحت پلانهای منظم مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت وزارت معارف اقدامات لازم بعمل‌میاورد تاکتب مضامین مختلف‌توسط اشخاص مسلکی بصورت انفرادی یا دسته جمعی مطابق‌اهداف ونصاب تعلیمی معینه تهیه گردد ودر زمینه شرایط ذهنی روانی اجتماعی وکلتوری جامعهٔ افغانی در نظر گرفته شود .

بدیهی است به هرپیمانه ایکه کتب‌ومواد درسی دوره های مختلف تعلیمی بادر نظر داشت دانش وعلوم معاصر ونیازمندی جامعه تهیه گردد واز تازه ترین اسلوب تعلیم‌و تربیه در تولید کتب‌معارف وتدریس شاگردان استفاده بعمل آید به‌همان‌اندازه هدف معارف مترقی ومتوازن تحقق می یابد.

تعمیم سواد حیاتی شایان دقت وتامل بیشتر است .

گسترش سواد حیاتی طبقهٔ مولد کشوررا یاری میکند تا امور تولیدی خودرا بشکل‌بهتر واسلوب جدید تر پیش ببرند واز معلومات ودانش ابتدائی که برایشان عرضه میشود برای بهبود وضع اقتصادی واجتماعی خود استفاده نمایند دولت باتو جه به ضرورت افغا نستان به سواد حیاتی در پالیسی معارف بااین اصل مهم تاکید نموده ووزارت معارف‌را متکفل برآوردن این مامول نموده است .

از جانب دیگر برای ایجاد رابطهٔ موثر بین مکتب ومحیطوهم بمنظوروارسی ومراقبت معقول وموثر ازکار شاگردان انجمن های اولیای شاگردان ومعلمان‌تاسیس میگرددوبااین ترتیب دراثر تماسهای مفید وسودمند طرفین از یکطرف افهام وتفهیم بین شاگرد ومعلم تقویت می یابد وجانب دیگر فضای مکتب برای شاگردان گواراتر وصمیمی ترمی گردد که‌بهر صورت بهبود کیفیت معارف وارتقای سویه شاگردان را دربر خواهد داشت مساعد گردانیدن زمینه تحصیل برای مامورین وکار گران وفراهم نمودن تسهیلات لازم برای ادامه تحصیلات آنها از نکات عمده وقابل توجهی است که در پالیسی معارف گنجانیده شده است .

دولت برای تطبیق پالیسی معارف وریفورم های بنیادی در معارف حتی الامکان زمینه آموزش بیشتر رابرای مامورین وکار گران بدون در نظر گرفتن سن شان مساعد میسازد تاآنها بتوانند لیاقت ومهارت خود رادردوره ماموریت وکار بهبود بخشند .

برای کسانیکه میخواهند تحصیلات خودرا بسویه های مختلف پیش ببرند موسسات تعلیمی بعداز وقت وشبانه تاسیس خواهد شدودر چوکات توان مالی‌وزارت معارف‌توسعه وگسترش خواهد یافت .هرگاه به اهمیت تعلیم وتربیه نظر اندازیم مسلما دیده میشود که‌یگانه آرزوی علاقمندان تعلیم وتربیه‌تکمیل تحصیلات علی است آنگاه که ریفورم بنیادی معارف تطبیق‌شود وزمینه‌تحصیلات عالی برای مامورین وکار گران مساعد گردد هرفرد افغان اعم از مامورین وکار گران واشخاص مسلکی میتوانند به تحصیلات عالی مبادرت ورزند.

دکتور اکرم عثمان

باور ندارم که قصه هایم بان‌حدازپختگی وکمال رسیده باشد که تلازم منطقی و حتمی فورم ومحتوی‌درآنها برهم نخورده باشد .

* * *

من‌نمی خواهم مانند برخـــی‌ازسناریست های خارجی اخلاق‌گرگ رابه بره بدهم‌وازبره‌را به گـرگ .

* * *

أز نظر من ارزیابی تکنیك هـای‌قصه نویسی در قصه‌ها ،ارتبـاط مستقیمی به پختگی فکری و درجه رشد شعور اجتماعی داستان نویس دارد .

نه تنها قصه نویسی بلکه قصه خوانی هم هنر است

• • •

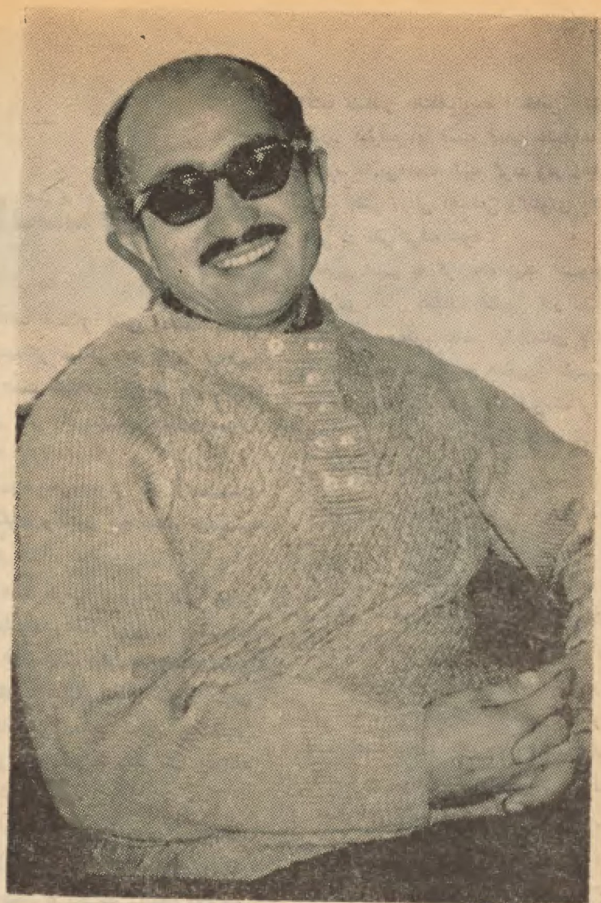
به عقیده من هر کسیکه فاقـــدفلسفه معین ومشخص در زندگـــی است، نه تنها درقصه نویسی، بلکه‌درهر کار وپیشه ای راهش راگم میکند واز هدفش دور میماند .

* * *

من تا حدودی ازطرفداران‌افراطی‌اصالت مضمون ومحتوای داستـان هستم .

• • •

قصه نویسان ما بایدبه گنجینـهٔادبیات مردم توجه کنند ودرگفتگو هاشخصیت های قصـه ،از ایـــن‌منبع استفاده برند تاهم مرحلـهٔاز تکامل اندیشه وفکر مردم ثبت‌دفترشودو هم محتوای قصه هاعینی‌تـر گردد .



ـ فورم ومحتوی چنانکه میدانید ازهم‌جدایی ناپذیر ند من درحدتوان میکوشم که این اصل رادر قصه هایم مراعات کنم، ولی مشکل کار رعایت وتلفیق منطقی همین اصل است، باور ندارم که قصه هایم درآن حداز پختگی‌وکمال رسیده باشد که تلازم منطقی وحتمی فـــو رم ومحتوی درآنها برهم نخورده باشد .

درشماره گذشته بعد از گفت وشنید مفصـل در پیرامون قصه‌نویسی درچشم انداز معاصر ازدکتور اکرم عثمان پرسش شد، که‌اودرکار **نگارش قصه وداستان به فورم وتکنیك‌بیشتر** ارزش میگذارد یا مایه ومحتوی ؟

واینك دنباله این بحث باهمین قصه‌نویس از پاسخ وی به همین پرسش .

• • •

ـفورم ومحتوی همانطور که آگاهی دارید از هم جدای ناپذیر ند،مـن در حـد تـوان میکوشم که این اصل رادر قصه هایم‌مراعات **کنم ،ولی مشکل کار رعایت وتلفیق منطقی** همین اصل است .

باور ندارم که قصه‌هایم در آن‌حدازپختگی وکمال رسیده باشد که تلازم منطقی وحتمی فورم ومحتوی در آنها برهم نخورده باشد.

ـقضاوت در باره تکنیك پروراندن قصـه وچگونگی تلازم وهم آهنگی آن‌را بامحتوی،در قصه های شما میگذاریم به عهده خواننده‌قصه شما ـمی خواهم بدانم باآنچه که تااینجا بر شمردید ،باچه محکی بار اندیشه خوب‌رااز خراب در محتوی یك قصهٔ تشخیص میدهیـد میگذارم تا هر کدام در قالب وچار چوب طبقه وسره رااز ناسره جدا می سازید شما خـود وقتی کار نگارش قصه یی‌را آغاز می کنیـد، برای محتوی داستان خود به چه ارزش های بیشتر قایلید ومیکو شید آنرابه ذهنیـــت خواننده قصه خود القا کنید ؟

ـمن وقتی کار نگارش قصه‌یی راشـروع میکنم باتمام وجود تخیل وانـدیشـه امرادر اختیار زندگـی قهرمانان وآدمـهای داستان می گذارم تا هرکدام درقالب‌وچارچوب طبقه وقشری که باآن تعلق دارند واز میان آن‌بـر **خاسته اند رشد نمایند درجریان حوادثـــی** که‌باآن برخورد می کنند . نصیت عاطفی‌خود **رابیرون ریز کنند ودر فرجام ونهایت درهر یك‌از لحظات زندگی خودودر برخوردوباهـر** رخدادی ،مرتکب همان کاری‌شوندکه‌درزندگی عینی وواقعی آنرا به گونه های مختلــف‌از گروههای مختلف اجتماع انتظار داریم .

ـمنظور تان این‌است که‌درکار قصه‌نویسی شناخت ماهیت وخصلت قشری وطبقاتی‌وآنرا به‌همان گونه که هست به نمایش گذاشتـــن نوعی الزام روشنفکر انه‌است که قصه نویس خوب باید به‌آن بامسوولیت توجه کند وشما همین کار را کرده اید ؟

ـ اجازه بدهید از چارچوب قصه های‌خودم بیرون نروم واین الزام رابه دوش دیگـران **نگذارم تعبیر شمااز گفته های‌من درســـت** است ،من نمی خواهم‌مانند برخی ازسناریست های فلم های شرقی اخلاق بره رابه گرگ بدهیم واز گرگ رابه بره ویا اینکه به خاطر خوش خدمتی چاکر منشانه ،ارباب محتکـرو ستمگری را چنان برهم آورم که تنها دخترش رابه عقد دهقان بچه در آورد وقسمتی‌ازدارای **اش رابه دماد فعلی ومزدور قبلی اش‌وصیت** کند ویا ازکار خانه دارپول پرستی‌راکه‌بـا آگاهی ازتمام فوت وفن بهره کشی اززیـر دستانش ثروت زیاد اندوخته است چنـــان شخصیت انسان دوستی بدهم که بدون‌دلیل **منطقی وصرف برمبنای جنبه های عاطفـــی** واخلاقی شخصیتش ،موضع اصلی اجتماعـی خودرا ترك بگوید وآنچه راکه اندوخته‌است میان کار گران وزیر دستانش تقسیم کنـــد نظرم راخلاصه سازم،من تاحدودی ازطرفداران افراطی اصالت مضمون ومحتوی داستان‌هستم واین کار را رسالتی برای روشنفکر زمـان می شناسم نه آنکه تصور کنید که من‌عوض قصه مثلا مقاله سیاسی می نویسم ویااینکه تکنیك راقربان زمینه اجتماعی قصه میکنـــم، که این طور نیست .

قصه نویس خوب باید نخست بروح قصه به‌روال طبیعی رخداد های قصه توجه کندودر اینکار چنان خودرادر استخدام‌تمایلات طبیعی وطبقاتی کرکتر هابگذارد که انسان درزندگی عینی ودر همان مقطع زمانی چنان کند .

ـاز گفته های شما این طور فهمیده میشود که‌در تحلیل نوعی برداشت ودید فلسفی‌در قصه وآدمهای قصه رابه حرکت آوردن‌وزندگی بخشیدن در چار چوب معین نوع فلسفه‌یی‌که **قصه نویس باآن اعتقاد دارد به شدت‌اصرار** می ورزید فکر نمی کنید میان قصه ومقالـه سایسی که قبلا خود تان هم اشاره‌ای بـاآن داشتید فاصلهٔ هست که‌نبایداز میان‌برداشته شــــــود ؟

ـ درست است ،به عقیدهٔ من هر کسیکه فاقد فلسفه معین ومشخص در زندگی است، نه‌تنها در قصه نویسی ،بلکه در هر کـارو

قصه‌نویس معاصر



پیشه‌یی راهش راگم میکند واز هدفش دور میماند ،از اینرو قصه نویسا نیکه فاقدمشرب سیاسی وفلسفی معین هستند ،ممکن است تکنیک های متعارف قصه نویسی رادر آثار شان بکار بندند ،اما محال است که منطق زمان شانرا درك کنند وقصه هایشان راهم آهنگ باقدمهای تاریخ حرکت وزندگی‌بخشند.

ـ بیشترین‌قصه های‌که‌من از شماخوانده‌ام به‌زبان روایت‌تعریف شده‌است‌وغالباً توصیف های کامل جای گفتگو ومحاوره را گرفته‌است ،به‌همین نسبت می خواهم بگویم شاید شما صرفاً بخاطر ارزیابی نوعی دید فلسفی آدمهای قصه های خودرا از میان قشر های برمی گزینید که به زبان اصلی آنها آشنایی کامل ندارید وبه همین نسبت نیز آنچه راکه آدمهای قصه بازبان خاص خود باید بگویند شما بازبانی متداولتر روایت می کنید ؟

ـنمی خواهم ادعا کنم که کار من‌بی عیب است ونمی خواهم بگویم من زبان محاوره آدمهای قصه هایم را بخوبی خود آنهامیدانم ولی نگارش قصه بازبان روایت هم نمیتواند معنی آشنا نبودن به حالات خاص کرکترهای قصه باشد . به جرات می گویم آدمهای قصه های من رابر خورد هایشان باهمدیگرو باروبرو شدن بارخداد ها، همان هستندکه درزندگی عینی میتوانند باشند .

ـ آدمها درقصه های شما غالبا ازمیآن گروه خاصی انتخاب میگردند .

میتوانید بگویید چرا؟

ـ من درتمام قصه هایم به مردم توجه دارم ،واین به خاطر علاقه وحرمت بیکران‌به آدمهای خوبی است که کار میکنند ورنج‌قرنها وزمانه هارا بدوش میکشند .

توسل به چنین کاری‌به ظاهر ساده مینماید ولی انعکاس صادقانه جلوه های مختلف‌زندگی مردم کوچه وبازار ،درقصه کار بس دشواری است که پیش از فرا گیری رموز وتکنیک‌قصه نویسی وتسلط کامل برزبان مادری ،ایمان‌می خواهد :

ایمان به حقانیت چیزی که پرداخته میشود وایمان به التزام وتعهدیکه رسالت نخستین روشنفکر زمان ماست اما بازهم تاکید میکنم چنین عقیدتی نباید بمعنی قربان کردن قصه بخاطر ایده لوژی باشد ،پرداخته قصه‌نویس درهر حالی باید از شرایط لازم وضروری‌یك قصه خوب ومنطبق باموازین قصه نویسی برخور دار باشد وآنگاه مسالهٔ جهانبینی‌و هدفهای اجتماعی اش را بمیان کشد .

ـبا چنین پنداری قضاوت شما در بارهٔقصه های خود تان چیست وبهترین قصه شما قصه‌یی که هم باموازین وتکنیك های قصه پردازی هم آهنگ باشد وهم در محتوی‌آن ارزش گذاری هااز نظر اجتماعی ،فلسفی ،و سیاسی باتعبیر شما درست به کار گرفته شده باشد کدام است ؟

• ن‌در باره قصه‌های خودم قضاوت خاصی ندارم ونیز نمیدانم که‌این قصه هادر چه سطح ومرتبیتست بااین وصف بی‌آنکه‌اجباری دربین باشد خو است دلم را بروی کاغذ میریزم ومنتظر ارزیابی دیگران می‌نشینم.

من در شمار قصه هایم‌به درز دیواربیشتر علاقمندم چه آئینه‌نمای ناقص‌یاکامل زمانیست که‌در آن عصری میمیرد وعصر دیگری تولد میشود .

ـمن این قصه را خوانده ام واز زبان پر رمز آن لذت برده‌ام ـولی دلم می خواهد در اینجا از زبان خود شما بشنوم که آدمهای این قصه چگونه دریك برش از زندگانی خود که‌پرداخته شماست بادرو نمایهٔ فلسفی‌و اجتماعی که دارد مثلا خصوصیت های دوعصر راکه یکی در حال پذیرش‌زوال است ودیگری درحال پرورش به نمایش میگذار ند.

واگر قرار باشد دفاعی برای این بهترین داشته باشید ،آنرا یاد داشت کنم ؟

ـپس اجازه بدهید عمیق تربانسا نهای قصه (درز دیوار) بنگریم وروی هر کدام‌لحظهٔ بایستیم .

در این قصه از پدر سالاری در حدتحمل قصه نکوهش شده وبن بست هایی به نمایش گذاشته شده که روشنفکر فزون جو وحق طلب باآن مواجه میشود ونمیداند چگونه‌راهی روشنی باز کند .

چنانکه (حبیب) یکی از شخصیت های قصه بااینکه دل وجرات بسیار ندارد ،بمادرش میگوید :

ـ (مادر خدا مرد را برای قربانی‌وکار آفریده است)

.. وآنگاه کفهای بوتش رابروی زمین میساید و(اوف اوف) میگوید .

همین سان وقتی که‌از پشت دیوارهمسایه آهنگ (جانانه گکم بگوش میرسد مادر حبیب به پسرش میگوید :

ـبچه جان قدیما بعد از جانانه گکیم می خواندند :

خواران وبرادران مرایاد کنید .
تابوت مرا ازچوب شمشاد کنید .
برخاك سیاه بانین وفریاد کنین

وحبیب میپرسد :

ـ بعد از جانانه گکیم چی‌می گفتند؟

مادرش جواب میدهد :

بعد از جانانه گکیم می‌خواندند :

ـ جانانه گکم قدت به گل میمانه .
آستا برو ماه مان آستا برو

دراین دیالوك مختصر ، بزعم من رنج تن فرسای آدمهای نهفته است که بخاطر طینت بیمار زمان شان تمام آغاز هابرایشان بد فرجام است، حتی‌درعروسی آهنگهای درمحافل شادی بدرقه راه نوین آنها میشود که ....

باقیدارد

تصیح ضروری

در شماره گذشته در همین مصاحبه:

صفحه ۱۹ ستون چهارم سطر ۷ (زوال) به (روال) تصحیح شود .

صفحهٔ ۱۹ ستون چهارم سطر ۳۲ (میکنند) به (نمیکنند) تصحیح شود .

صفحهٔ ۱۹ آخرین سطر ستون اول (کرد) به (نکرد) تصحیح شود .

صفحهٔ ۱۹ ستون اول ازطرف بالاسطرششم (نخستین) به (نخستینش) تصحیح شود .

صفحهٔ ۱۹ ستون دوم سطر دوم (عناصریکه به (عناصر) تصیحح شود .

صفحهٔ ۱۹ ستون دوم سطر نهم بعدازکلمهٔ (جنبش) (دوران امانی) افزوده شود و «نسل» به (نژ) تصحیح شود .

صفحهٔ ۱۹ ستون دوم سطر یازدهم بعداز کلمهٔ (آزادی خواهان) (طبقات بالا) افزوده شود .

صفحهٔ ۱۹ ستون دوم سطر ۱۶ (بگذارند) به (برجای بگذارند) تصحیح شود .

صفحهٔ ۱۹ستون دوم سطرسوم (وجودشان) به (جوشان) تصحیح شود.

خواهشمنداست مدیریت‌محترم مجلهٔژوندون بخاطر جلوگیری ازدگرگون شدن مفاهیم جمله های مصاحبه نکات فوق راتصحیح نمایند .

از ابنیهٔ تاریخی دورهٔ اسلامی در ترکیه مسجد ایا صوفیه

باکشور های جهان آشنا شوید

ترجمه و تهیه دیپلوم انجنیر عزیز الله گهگدا

در کنار امواج آرام مدیترانه

سرزمینی که قاره ها را بهم وصل میکند

ترکیه

یا دروازهٔ آسیا

ترکیه بین دو بر اعظم مهم جهان قرار گرفته قسمت اعظم آنرا آسیای صغیر تشکیل که با کشور های اتحاد شوروی ، بلغاریا، یونان ،سوریه ،عراق وایران همسر حداست

ترکیه به ٦٧ولایت تقسیم شده که مرکز آن شهر انقره ودارای ۹۵۰ هزار جمعیت میباشد این جمهوریت دارای ۷۸۵ هزار کیلو متر مربع رقبه وبیش از ۳۷ میلیون نفوس است که در یك کیلو متر آن ٤٧ نفر زندگی میکند .

ترکها ۹۰ در صد اهالی این کشور را تشکیل داده ودر شرق ۱٫۵ میلیون (کرد) زندگی می کند علاوه برآن عرب ،ارمنی، یهود وغیره کم وبیش در ترکیه بود وباش دارند.

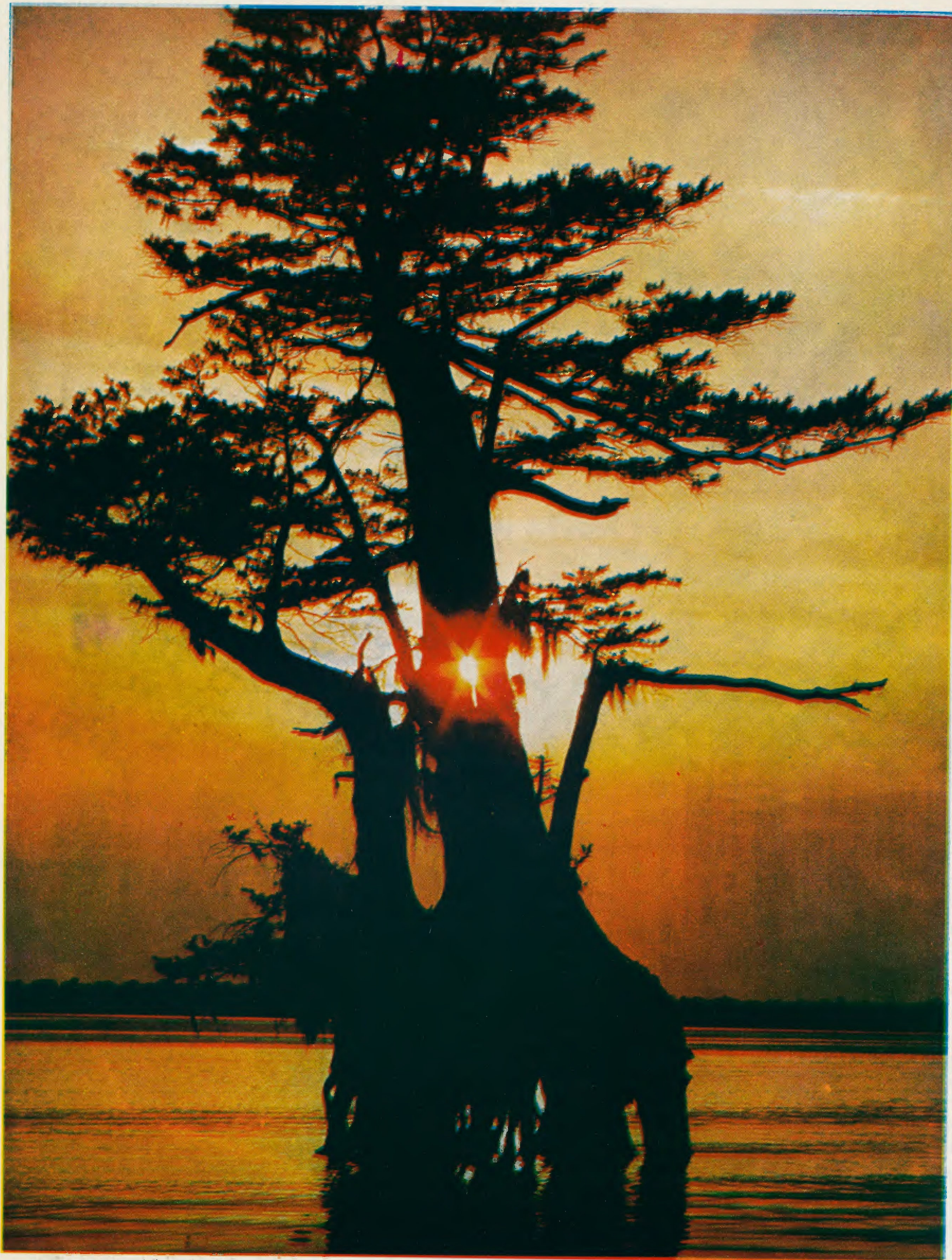
اقلیم ترکیه استقرار نداشته در سواحل اقلیم مدیترانه یی ،در مرکز خشك ،تابستان آن گرم وسوزان وزمستان سرد دارد ..

ترکیه قبل از حرب عمومی اول یك امپراطوری بزرگ ومهمی بود که مشتمل بممالك حجاز ،فلسطین ،سوریه (شام) عراق، اناطولیه ،ویك حصه‌ی بزرگ بالقان بودبعد ازختم جنگ اول جهانی تمام امپراطوری ترکیه رامتحدین در بین خود تقسیم نموده از میر (سمرنا) وعلاقه مهم غرب اناطولیه را تحت اثر یونان واستا نبول (قسطنطنیه) راتحت اثر خوددر آوردند ،نوجوانان ترك زیر قیادت مصطفی کمال پاچادر وسط سطح مرتفع

بقیه درصفحه ٥٩



روز های گرم وآفتابی تابستان درحواشی دریاچه مرمره گوارامی شود.



این تابلو گذشته از آنکه از لحاظ‌هنرعکاسی انتخاب شده است بنظر مـاحاوی مطلبی هم‌است‌که برای‌ارزیابی آن درك شما آزموده می‌شود تادیـده‌شود زبان‌این منظره بشماچه‌میگوید.

بقیه صفه ٤٨

دوشیزه زیبا

بحدی سوخته بودند که برای پولیس ناممکن بودهویت مرد رااز زن تشخیص دهد. بانهم پولیس در اثر مساعی زیاد در زمینه هویت دومرد ودوزن رااعلام اشت وگفت‌هویت شخص پخمی که یکزن است چند ساعت مطالعه‌بیشتر راایجاب میکند فامیل هرنست که‌تشنه‌دیدار دختر اختطاف شده شان بودند اخبار منتشرمرا درزمینه با نگرانی زیاد گرفتند وبرای زنده بودن دختر شان دعا میکردند .

تامس نا گوچی یکتن‌ازموظفین امنیه لاس انجلس دریك كنفرانس مطبوعاتی‌گفت‌زن سفید پوستی که‌در جمله‌مقتولین بوده وهویت آن‌هنوز تشخیص نشده نمی تواند پاتریشا هرنست باشد ،چه دندان های موصوفه با گرافت دندان های پاتریشا مطابقت ندارد.

چهار قربانی که‌هویت شان‌از طرف‌ناگاچی تائید گردید عبارت بودند از:

۱- دونالد دیفریز سی ساله موسوم‌به فیلد مارشال شیك كه‌رهبر دسته بود .

۲- نانسی پری۲٦ ساله‌سابق ازطرفداران سناتور گولد واتر

۳- پاتریشا سولو ستیك ٢٤ ساله

٤-ویلیام ولف ۲۲ساله

باستثنای دیفریز همه مقتولین سفید پوست بودند .

ناگاچی گفت دیفریز رهبر دسته رهزنان بنابر جرحات متعددبه شمول زخمی که‌برناحیه راست اوایجاد شده هلاك گردیده است.

نانسی پری نیزبعد ازبرداشت چندین جراحت مخصوصا جرح بزرگ در قسمت‌راست صدر که باعث خونریزی زیاد گردیدی بود جان سپرده است

پاتریشا سولتسیك وویلیام ولف نیزباثر سوختگی ودود هلاك شده اند بعدا معلوم‌شد که‌شخص پنجمی انجیلا آتوود بوده وهم‌یك جسد ششمی درصحن حویلی کشف شدکه‌از کامیلا هال دوشیزه ۲۸ ساله سفید پوست بوده است .

پاتریشا درجمله مقتولین نمی باشد

پولیس بعداز تجسسات دامنه داری دریافت که‌پاتریشا هرنست دو ساعت قبل ازشروع جنگ خونین بین پولیس واعضای اس ال‌آی ازمحل حادثه فرار کرده است باتشخیص‌این امروالدین پاتریشا دست کم توانستند نفس براحتی بکشند بهر ترتیب آنها گفتند دیر بازود دختر شان نیزبه سر نوشت همدستانش گرفتار شده وبه قتل خواهد رسید بایدیاد آور شد که‌پاتی‌قبل ازالحاق‌به موسسه‌اس‌ال‌آی هرگز در سیاست علاقه نشان نداده بود. کسانی که‌او رامی شناختند دراویك اراده‌قوی رامشاهده میکردند .چنین فکر میشود که

بقیه درصفحه ۱۱



زن در همه زمانه‌ها

عنصر مؤثر تأمین سعادت وبقای جوامع

پدیده‌های منفی وخرافاتی درهمه‌جای دنیادر پرتو نور معرفت ودانش آب می‌شود

به‌تاسی از آرزو مندی هاییکه مجله‌ژوندون نسبت به‌توسعهٔ حدود نشرات راجع به‌موقف زن واهمیت این عنصر اصلی واساسی درجامعهٔ ما دارد موظف شدم بامحترمه نظیفه غازی نواز رئیسه انجمن رهنمای خانواده وزیژنتون صحبت مختصری بعمل آورده ونظر شان رادر مورد پرسش های آتی الذکرجهت مطالعهٔ خوانند گان ار جمند ژوندون درین صفحه منعکس سازم.

بامحترمه نظیفه غازی نواز در اتاق‌کارشان معرفی شدم وبعد تعارفات و صحبت مختصری نخستین سوال رااینطور طرح‌نمودم.

خواهشمندم نظر تانرا پیرامون تجلیل‌سال بین المللی زن اظهار نمائید ؟

به‌نظر بنده تجلیل سال بین المللی زن نظریهٔ عالی وارزندهٔ است که بخط زرین در صفحهٔ تاریخ جهان ثبت خواهد بودوبرای ارزش مادی ومعنوی زن افتخار جاویدان شمرده خواهدشد . این سال است که‌مردمان واقع بین جهان بهترین آرزو های قلبی خود هارا در تساوی حقوق زن تحت شعارمساوات انکشاف وصلح به‌کرسی عمل می نشانند و بجهان زن نوید میدهند که دیگر حقوق حقهٔ شان تحت شعایر دینی و مدنی محفوظ بوده واستثمار نخوا هدشد. خلاصه اهمیت این سال نوید بخش وپر ارزش برای جهان زن مورد انکار ندارد.

باز می پرسم: بنظر تان خواهران ما چگونه میتوانند در انکشاف کشور سهم بگیرند ؟

زنان کشور ما در طول ادوار تاریخ فعالیت های اجتماعی ،اقتصادی ، انکشافی‌و حتی دفاعی از کشور خویش باتمام‌گرفتاری های مادری بامردان خودسهیم بوده‌اند . و لی متاسفانه بی‌سوادی ،جهل ونادانی ،خرابی وضع اقتصادی که‌همه ناشی از موجودیت امراض خانمان سوز استیلایی مانند چیچك سرخکان، ملاریا، حمای لکه دار وغیره امراض طفیلی بوده وجگر گوشه های والدین رازبین برده بخاك سیاه می سپرد . والدین‌بیچاره‌و غمدیده دوباره بفکر داشتن اولاد شده زحمات حملها وولادتهای متواتر رابخاطر داشتن دوسه فرزند میکشیدند .

اکثر اوقات این خانمهای غمدیده راتکالیف ولادتها ، مریضی هاواولادداری مصروف‌ساخته نه باقتصاد خانواده خود ونه بانکشاف اقتصادی جامعهٔ خود همکار شده میتوا نستند. بلکه چار وناچار در چهار چوکات خانه‌مانده وتنها مرد متکفل نفقهٔ عایله و مخارج کمر شکن آن شمرده میشد.



میرمن نظیفه غازی نواز به سوالات‌خبر نگار ما پاسخ می دهد

منور گردانند واز پدیده های منفی خرا فا تی وعنعنات منافی پیشرفت واقتصاد، جلوگیری نمابند خودعمل کنند ومثال دیگران خـــود بیاموزند وبدیگران بیاموزانند. طعنه وتمسخر دیگران را درخدمت مردمان هم قریه و همه همسایه ونزدیك خودبه‌لب خندهای مهر بانانه وبر معنی جواب گفته پیش بروند تا بارزوی های ملی خود نایل آیند ونزد همجنسان خود سربلند گردند رئیسه انجمن رهنمای خانواده درمورد این پرسش که‌برای احیای شرا یط بهتر وگسترش بهتر فعالیت زن درهمه‌نقاط کشور چه محدودیت هاو قیودات باید ازبین برود تازنان درین مرحله حساس تاریخـــی بیش ازپیش فعال گردند ؟

بدینگونه ابراز نظرکرد: مختصرا بایـــد بگویم که ازبین بردن قیودات ومحـــدودیت‌ها تنها بواسطهٔ تعمیم سواد ودانش بین تما م طبقات مردوزن ، خورد و کـــلان صو ر ت گرفته میتواند وبس .

سواد ودانش است که حقایـــق راروشن میگرداند ومردم رابراه حقیقت و دانستـــن عوامل واسباب نقایص رهنمایی مینما ید . باثر دانش وسواد راه زندگی بهتر ومر فـه وبلندبردن سطح زندگی دانسته شده انسان برای بدست آوردن زندگی بهتر به‌جستجوی کار ووسایل برآمده باسرمایه دست‌داشته وبافوه بازو بابکار انداختن فـهم و دا نش خود دیگران رانیز بکار انداخته جنبشی در حیات اجتماعی تولید می‌نماید .محدودیت ها وقیوداتی‌که زندگی‌راتاریك وهر چیزراناشد، مشکل، خلاف رسم ورواجها وعنعنات منفـی جلوه میدهد نیز ازبرکت سواد ودانش‌وتنویر افکار وبمطالعات مزید ازبین رفته همه ملتفت می‌شوند آنچه راکه پی‌آن روان بودند بجـز پسمانی وپریشانی فقر وبیچاره گی حاصل نداشت .

لذا چنانچه خواستهٔ اجتماع امروز وآرزو ها ی دولت جمهوری مامی باشد لحظات‌گرامی این مرحله حساس تاریخی راکه جنبش های نوین درکشور رونما گردیده ازدست نداده همه بیك نیت پاك ،بیك‌صمیمیت قبلی ،بیك همت عالی باگفتار هاوآرزوها ی رهبر ملـی خود همنوا گردیده بیك دل ویك آرزو ی‌پاك دست بهم داده درراه تنویر افکار ، تعلیـم وتربیه،تشویق به‌صنایع دستی تشویق بــه رهنمایی خانواده ،تشویق ورهبری بـــر ای بهبود وضع حیاتی وغیره شرایط مردم خود برآمده وراه را برایشان هموار گردا نیـــم تاخدا بخواهد عقب ماندگی های این‌سرزمین آبایی واجدادی ما ازبین رفته زنان افغان‌همه منور ودر فعالیت های اجتماعی همدو ش‌مردان قدم بردارند.

امروز که به فضل خداوند اکثر ایـــن امراض از بین رفته ویاتحت کنترول درآمده حمایهٔ طفل ومادر بهتر گردیده و خصو صا درین عصر جمهوری جوان ماکه در خصو ص مادران واطفال توجه بخصو ص صو ر ت‌گرفته دیگر آن وضعیت سابق باقی نمانده ونخواهد ماند. دیگر اطفال شان طعمهٔ امراض‌نخواهد گردید .باین صورت زنان می توانند که با خاطر آسوده باوسایل طبی مدرن‌بفا صلــهٔ هاییکه بخواهند طفل بدنیا آورند تاهم وقت کافی برای پرورش اطفال وامور خانهٔ خود داشته وصحت خودرا حفظ نمایند و هم‌سواد آموخته بافراگرفتن کمالات در بلنـــد بـــردن وضع اقتصادی خانواده وجامعهٔ خود سهیـــم گردند.

درمورد این سوال که‌نظر یه‌خویش راراجع به‌نقش زنان روشن فکر در مبارزه باپدیـــده های منفی که‌ریشهٔ عمیق درجامعهٔ مادارد اظهار نمائید ؟ چنین تذکر دادند.

-پدیده های منفی وخرا فاتی که‌از اثــر جهل ونادانی پیداودر بین یکعده مردم ریشه های عمیق آن یافت می‌شود تنها در مملکت مانه بلکه دراکثر ممالك میان مردمی که از نور معرفت ودانش دور مانده باشند ریشه‌های عمیق تر داشته ودارد اما اصلاح شد نـی است .

مردمان عرب که‌درعهد جاهلیت د ختـرا ن را زنده‌بگور میکردند واز مژده تولد دختردر خانه شان راه را ازچاه ندیده ازشرم وخجالت ازدیده اقران خود پنهان میگردید ند، زن نزد شان حقو قی نداشته مانند برده و غـــلام خریدوفروش میشد مگر باشنیدن ندای حـق از پیامبر اسلام(ص) ترك عادت کرده دیگر آن اعمال زشت وغیر انسانی شان از بیـــن رفت همه ازبرکت علم ودانش نقا یـــص خود را دانستندواز کرده های خود ندا مت کشیدند. پس چراخرافات وپدیده های منفی اجتماعی ماکه یك بر هزارم آن پدیده های منفی زنده بگور کردن دختران معصوم نیست ازبین برده شده نتواند واین بشر طیکــه همه زنان ومردان روشنفکر خصو صا زنان منور وتعلیم یافته بایك مبارزه ملی تحـــت رهبری خردمندانهٔ رهبر ملی ماکه چنین‌جنبش ها از آرزوهای قلبی شان است برخاسته در راه مبارزه بابی سوادی ،تنویر افکار ،تدریس دوخت، بافت، ساخت ، پخت وپز،حفظ صحت تدبیر منزل، وداشتن تعداد اطفال متوازن و متناسب به‌عایدات واقتصاد خانواده دست از آستین بر آورده کمرهمت ببندند وخواهرا ن خود را درده ودهات قراء وقصبات در محوطهٔ های رسمی وشخصی، بمعاونت های فردی و اجتماعی ، تحت‌یك پرو گرام معین باسواد و

بقیه صفحه ۱۰

دوشیزهٔ زیبا در یک باند

پاتریشا) قبل از اختطاف باسازمان اس‌ال آی ارتباط داشته وبه کمك خودش حادثه اختطاف اوصورت گرفته است پولیس سانفرانسکوسه هفته قبل ازحادثه اختطاف پاتریشا کتابچه یاداشتی راپیدا نموده بودکه در آن هویت عده‌یی ازاعضای اس آل‌آی نوشته شده‌بودوهم مراجعه های بنام پاتریشا درآن موجود بود.

باید ناگفته نگذاریم که عملیات پولیس‌در مورد استفاده ازمواد منفلقه علیه دزدان‌درحلقه های مختلف انتقاد شدو گفته شد پولیس‌باید میکوشید تادزدان رازنده دستگیر میکرد بایـد یادآور شد که‌همه اشخاص که‌در جنگ خونین باپولیس بقتل رسیدند سابق جرمی داشتـه وبعضی از آنها مانند دونالد دیفریز ووهلـر مجرومین مکرر بوده اند .

پاتریشا بحیث‌یکدختر آواره.

پاتریشا هرنست اکنون آواره دورازفامیل ودوستان اولی ازیك ایالت به ایالت دیگـر درحرکت است او دریافته که پـولیس‌چون سایه درعقب اوست اورادست گیر خواهدکرد موضوع دستگیری پاتریشا .

اکنون پرابلمی رابه پولیس ایالتی وفیـدرال امریکا ایجاد کرده وکفایت پولیس رامـورد سوال قـرار داده است اکنون‌ایـن دوشیزه زیبـا روز هـا را در مـخفی گـاه بسر می برد وشدیداً مسلح می باشد پـولیس اخیراً برای دستگیری وپیدا کردن پاتریشـا گماشته شده وهم تصویر اودر ادارات بزرگ پستی ومخابرات نصب است .

دوماه قبل والدین پاتریشا بار دیگـر ازاو تقاضا کردند تااز مخفی‌گاه اش خارج‌شده‌به فامیلش برگردد وخودرابه پولیس تسلیم‌نماید

والدین او گفتند درین صورت پاتریشااز مرگ حتمی نجات خواهد یافت ووکیل مدافع برای تخفیف جرایم او استخدام خواهد شـد

دیده شود که‌سر انجام پیداشدن پاتریشا ودست گیری اواز طرف‌پولیس چگونه صورت میگیــــــرد .

جالب ترین حادثه سال :

ترجمه سید فقیر علوی

شش کودک و یک پیلوت چگونه از عمق جنگل های پیرو جان بسلامت بردند



این دونقشه موقعیت پرواز طیاره ومحل سقوط آنرا در اعماق جنگل های پیرو نشان میدهد .

ایدوارد وسنیدر پیلوت جوان هفت روز تمام باطیار اش سطح جنگلها راجستجو میکرد تا مگر بتواندا ثر از بر ادرو نه‌کودکی بدست بیاورد که در اثر سقوط طیاره باسرنو شت مجهول گرفتار شده بودند دوتن از کودکان نتوانستند جان بسلامت ببرندو کیتی کوچک درست درآخرین لحظه‌ای‌که به‌دهکده‌ای‌رسیده بودند از فرط ناتوانی چشم از زندگی‌پوشید راپور تاژ ذیل ماجرای سقوط طیاره‌وروزهای دشوار این قضازدگان رابشما تقدیم می کند.

اوسکار سنیدر باچشمان از حد قه برآمده حادثه سقوط طیاره راتماشا میکرد اومیدانست که‌فاجعه شومی به استقبال وی وسر نشینان طیاره است .

اوسکار یك طیاره ماشینه نوع کازینا ۲۰۶ رااداره میکرد وقتی به داش بورد طیاره نظر انداخت متوجه شدکه طیاره از سطح بحر ۲۲۹۰ متر ارتفاع دارد ولی درعین حال عقربه هااز غیر نورمال بودن انجن‌طیاره، پیلوت‌را هوشدار میدهند.از جانبی هم‌ارتباط رادیویی طیاره بامید انهای هوایی کاملا قطع گردیده و خود طیاره نیز فاقد دستگاه (کراش‌لوکیتر) بودزیرا این دستگاه طیاراتی راکه‌در جستجوی هواپیمای کاز ینابود کمك ورهنمایی میکرد. همچنان هوا پیمای قضازده قدرت آنرا نداشت که‌با مخابره بین المللی (س اوس) ازواحدهای نجات طالب کمك شود .

درمحلی که‌طیاره دچار چنین عارضه شده ساحه وسیع جنگل وحشی وغیر مسکون اندن راتشکیل میدهد که بنام اندن معروف است (به‌نقشه مراجعه شود) هوانورد بهر طرف‌که نظر می انداخت هیچ محل مناسبی را برای فرود آمدن اظطراری‌طیاره خودیافته نمیتوانست وتا جاییکه چشم کار میکرد آثاری از حیات‌و مدنیت به ملاحظه نمی رسید.

خطر هرآن نزدیك شده میرفت زیرالرزش انجن طیاره بیشتر محسوس میشد ومیدیدکه طیاره ارتفاع رابه‌شدت ازدست می‌دهد وهر چند هوانورد میکوشد که وضع طیاره مجددا تنظیم گردد بر خلاف روز های گذشته سودی

بخشد.

این حادثه روزشنبه ۷دسمبر ۱۹۷٤درست ساعت دوی بعد از ظهر اتفاق افتاد اوسکار سنیدر حامل نه کودك در طیاره خود بود آنان پسر خاله ، پسر کاکا، دختر ماما ودختر عمه یکدیگر بودند که اجداد شان صد سال قبل به‌امریکای جنوبی مهاجرت کرده بودند .

اوسکار سنیدر فقط ۲۵ دقیقه قبل از میدان خامه هوایی‌شهرکوچك‌سان‌رامون باسرنشینان خرد سال به‌پرواز درآمده بود .بدون تردید اوسکا تا کنون چنین موجودات خوشحال و با نشاطی رادر طول هوانوردی خود بخاطرنداشت آنان در سان ریمون درس میخواندند وشبانه درخانواده های بیگانه بسر میبردند وحالا میخواستند سه ماه‌تعطیلات سالانه خویشرادر آغوش خانواده ووالدین خویش سپری کنند. به‌این ترتیب‌کودکان بعداز گذشت یك دوره مشکل تحصیل در مدرسه ودوری از کنار خانواده شان حالا فرصت می یافتند باردیگردر آغوش خانواده شان پناه ببرند وخستگیهای طولانی رارفع گردانند همه غرق شاد مانی‌و مسرت بودند که‌محل بودو باش خانوده آنان فقط ٤٠دقیقه پرواز فاصله داشت .

اوسکار سیندر جوان بیست‌و پنج ساله از٦مارچ ۱۹۷٤ بحیث پیلوت واز ۷مارچ۱۹۷٤ به‌حیث راننده‌طیاره متعلق به‌شرکت (سرویس زراعتی) منسوب گشته بود این سرویس یك موسسه شخصی بودکه در خدمت دهقانان‌قرار داشت وبرفع مشکلات شان همیشه میپرداخت همین پیلوت بود که طیاره حامل کودکان‌را به وادی مرگ ونابودی پیش میبرد .

طوریکه در بالا گفتیم کپتان طیاره متوجه شدکه طیاره ارتفاع خویشرا مرتبا از دست میدهد وراس اشجار جنگل درانظار برجسته تر میگردد چندی از ین لحظات نگذشته بود که طیاره بحدی ارتفاع‌خود را ازدست داد که‌حتی راس اشجار یکه روی سطح تپه های جنگل روئیده‌بود نسبت به‌ارتفاع‌طیاره بلندترمینمود واوسکار سیندر کاملا متیقن بودکه ازین‌کوه بهیچ صورت‌جان بسلامت‌برده نخواهدتوانست کلادی سیند ربرادر هفده ساله کپتان طیاره که‌پهلویش نشسته بود ازبرادر خود پرسیدکه برادر جان چراطیاره اینقدر پایین پروازمیکند

اوسکار در واقع امر نمیتوانست پاسخ قناعت کننده به برادر خود بدهد اندکی مکث کردو بعددرجوابش‌گفت برای اینکه‌بهتراطراف خودرا دیده بتوانم‌واز وقوع‌خطری حتی‌الامکان جلو گیری کرده باشم درخلال پرواز بایدهیچ پیش آمد سویی رخ ندهدواگرچنین اتفاق بدی رخ داد جان همه درخطر خواهد بود.

چند لحظه ازین وضع نگذشته بودکه‌راس درختان بشکل بهتری تشخیص داده‌میشدودر همین لحظه بودکه متوجه شد بسوی صخره نزدیك‌میشوندواسکار این حالت رادیدبه‌وحشت افتاد وفریاد کشیدبچه هاخودرا محکم‌بگیرید،

کودکان باشنیدن فریاد اسکار همگی دفعتا خاموش شدند .

وقتی بدنه بی اداره وعنان گسیخته طیاره‌با نخستین شاخ درختان تماس گرفت باردیگر کودکان را متوجه کمر بند های شان ساخت تاآنرا سخت تربندند .اوسکار آخرین کوشش خودرا بکار برد تاطیاره باردیگر اوج بگیرد بالاخره طیاره بادرختان تصادم‌کردوراس‌وبدنه طیاره ازهم متلاشی وروی سطح پوشیده جنگل پرتاب شد یك جناح چپ طیاره در درختی گیر افتاد ومتعاقبان صدایی‌شکستن وخردشدن محیط خاموش جنگل رااخلال نمود.

اوسکار سیندر پوره بخاطر دارد که‌انتونی سیمون تلاش مزبوحانه میکرد تاازطیاره‌بیرون بجهد . دیگر چیزی بیادش نیست زیراازحال رفته وباکمر بندد کمرش پشت فرمان طیاره دریك گوشه لغزیده بود.

به‌اطفال بیشتر توجه کنید:

انتو نیو سیمون که چارده سال عمرداشت درآن واحدمرده بودبعد ترو یرابا جمجمه خورد شده از گوشه جنگل یافتند .جان وینگارت شش ساله که‌در آغوش انتونیو بوددر اثر ضربت صندو قهاو بکسهای مسافرین حال‌زاری داشت وخون از سروزویش جاری بود .شانش برای زنده ماندنش ضعیف بود.خون از بینی ودهن و گوشش بیرون میجهید .گلادی میکوشید بادستان خود خون راازسرو وصو رتوی پاك کند اما سودی نمی بخشید.

جان وینگارت دیگر برای زنده ماندن شانس نداشت چشمانش ازحدقه برآمد وجان دادو گلادی باتاثر تمام روی سینه خود صلیبی‌را رسم وبه این ترتیب با او برای همیشه‌وداع کرد

گلادی وجان سیندر خواهر زاده های اوسکار هرچند جراحتاتی برداشه وخون‌نیز ضایع کرده بودند ولی درهر صورت حال‌شان بدنبود .برادرش اوسکا در آخرین جهش طیاره

لطفا ورق بزنید



آنان رانجات داده بود.هیرتاسیندر که‌چارده سال داشت تقریبا بدون جراحت مانده بوداما کتی خواهر سه ساله کوچکتر از او جراحات زیادی برداشته وضمنا پایش نیز شکسته بود سیزیلا سندر ۹ساله یکی دیگر از اقربـــای سیندر نیز درین ماجرا جان بسلامـت برده و جراحتی نبرداشته بود.سایر سرنشینان‌طیاره ازقبیل هربرت دوازده‌ساله وکارلوس ده‌ساله جزچند خراشیدگی مختصر احساس تکلیـــف نمیکـــــردنـد .

گلادی نخستین تن از قضازدگانیبود که‌در میان سکوت وخاموشی دوباره بحال آمـد.او متوجه شدکه از کابین مچاله شده طیاره خون جاری است وهمه جای بوی بنزین به مشام میرسدوقتی این صحنه راتماشا کردفـریـاد برآوردن آخر بیرون شوید چرا معطلید بیرون شوید ولی دیدکه صدای او بیجـواب مانـد وجوابی از هیچ طرف نشنید .چون‌دیدکه‌دادو فریادش بجایی نمیرسد در صدد افتاد همه‌را ازکابین طیاره بیرون بکشد .هرتا باتماشای این صحنه وبیچارگی خود بنای گریستن‌را گذاشت ولی گلادی اورا ازین کار مانع‌شـده بهش گفت گریه چه فایده دارد کوشش کـن اطفال رااز ین‌ورطه نجات بدهی .اما گوشـــ هیرتابه این سخنان بدهکار نبود وهمچنان‌به گریستن خود میپرداخت . زیرا او در تمام‌عمر کوتاه خود حتی روی پرده‌سینما نیز چنـین صحنه وحشتناك راندیده بود. گذشتـــه ازآن چیزی راتشخیص داده نمیتوانست زیرابنزین محتوی تانك طیاره پیهم میسوخت وبدن‌نازك اورا نیز آهسته آهسته کباب میکرد تااینکـه طاقتش طاق شدو فریاد برآورد گلادی آخـر نمیبینی که‌من میسوزم .

هیرتا درداخل کابین طیاره درا‌ثردود زیاد راه خودرا گم‌کرده بود لاجرم سرش رابه‌جناح راست طیاره زداتفاقا توانست اطراف خودرا يك‌لحظه تشخیص بدهد .همچنان سایر اطفال وقتی از بیحالی برآمدند واله‌و حیران شدندو نمیدانستند چکنند.تنها کتی‌ازین حالت‌مخمصه آمیز فارغ بودگلادی کیتی‌رابا دستمالی که‌داشت اورادر ساقه درختی محکم بست تامبادا ازسر اشیبی ایکه لاشه طیاره سقوطکرده بود پایین نلغـــــــزد .

جنگل وحشی ایکه‌اطراف کودکان قضازده را احاطه کرده‌بود هراسی دردلهای‌شان تولید نکرد دلیل این اطمینان آن بود که درهمین‌محیط جنگل چشم بدنیا کشوده وبزرگ شده بودند واشجار بلـند چنان تـاثیری درآنان ایجـاد میکردکـه درنهاد کـودکـان شهری عمارات آسمانخراش تولید میکند. هیرتاسیندر بعداً به خبرنگاران گفت همینکه ازحالت بیهوشی بیرون برآمدیم متیقن شدیم‌که درمقابل‌سایر دشواریها نیز فیروز خواهیم شد .

اوسکارسیندر سه ساعت تمام بیهوش‌بود گلادی وهیرتا اوسکاسیندر را مانند دیگران ازداخل اطاق خرد شده طیاره بیرون کشیدند وبوتلی ازشربت های سردرا کنار اوگذاشتند.

سیزیل کوچکترین سرنشین طیاره کنـار اوسکار نشسته پیوسته میگفت اگر اوسکـار دومرتبه بحال بیاید یقیناً مارانزدوالدین‌مـا خواهد رساند. گلادی سر رابه سینه‌گذاشت ونبض اورا گوش دادوبعد باخوشحالی‌واطمینان خاطرگفت‌که شکر قلبش مرتباً می‌زند ودیری نخواهد گذشت که دوباره بحال خواهد آمد وهمینکه بالاخره اوبحال میاآمد نخستین‌سوال اواین بودکه مادرکجا واقـع هستیم گـلادی ازکنارم دورمشو من امشب خواهم مرد.گلادی درحالیکه اورا میبوسید مقداری‌ازشربت مقوی که باخود داشت درگلوی اوفروریخت واین يك جرعه درامر بهبود اوکار خودرا کرد.

هواخیلی سردبود وباران بشدت میبارید.

شب نخستین‌را درکـنار اجساد مردگـان وبدنه متلاشی شده طیـاره درحالیـکه ازفرط سردی میلرزیدند صبح کردند. چون موسم بارانی بود باران بشدت میبارید وهوای جنگل را خیلی سرد ساخته بود. قضازدگان ماهیچ چیزی نداشتند تاازگزند سرما خودرا درامان نگهدارند. شب طولانی بودگویی اصلاسحری بدنبال خود ندارد .

رعد باخشمگینی زیاد میغرید وصدای آن درعمق جنگل دقایق طولانی می‌پیچید. باهـر صاعقه‌ایکه برجنگل فرود می‌آمد شاخه هــای اشجاررا میشکست. درمناطق استوایی و در

بقیه در صفحه ٥٤



دوتن‌از قضازدگان که‌ازطرف پدرشان‌استقبال گردیدند .

ژوندون

ازنامویان تاریخ جهان :

مونگ مادر

قرن چهارم قبل المیلاد

فیلسوف شهیر چین مینگ تسه‌ویا منسیوس (انطوریکه در غرب شهرت دارد) تعلیمات فلسفی کنفوسیوس فیلسوف بزرگ چین را انکشاف داد وبك سلسله نظریات جدیدرا بر تعلیمات استاد خویش افزودوتعلیمات فلسفی کنفوسیوس راباشنگ ملا یم وبراق (بادیت) مقایسه نموده ا ند که‌جلایش ودر خشش چشمگیر ترا از مینگ تسه میدانند.

اینك مینگ تسه بمقام «دومین فردمقدس » آئین کنفوسیو نیسم ومعلم بزرگ ملت چین بلند مرتبه شدخود مینگ تسه خویشتن رامدیون قابلیت ودرایت‌ما هر بز گوا ر خو یش میداند.

مونگ‌مادر بحیث‌محبو بترین چهره‌در تاریخ کشور پهناور چین درعصرمدولت وسطی) شناخته میشد مونگ مادربا آرزوی ناپایانی درزمینه آموزش و پرورش تمام تدابیر واقداماتی را بکار برد تاجوانان بموازات رشد جسمی و فکری خود بمنابع عمده معلو مـا ت ودانش رهنمایی شوند او پیو سته جوانان راتشویق میکرد تامقدار دانش ونیروی معنوی خویشرا ، در مدارس دانشمندان تحت سنجش و آز مو ن قرار دهند.

بزرگترین ظفر این مادر دانشمند که‌باعث سرور قلبی او گردید هنگامی ظاهر شد که پسر فرزانه اش مینگ تسه بیك دعوت وسیع ارشاد در اکناف کشور چین‌پرداخت.

او درحالیکه پیراموش راگرو هی ازشاگرد انش احاطه کرده بودند در داخل چین که‌دران دو لتها ی متخاصم وجود داشت ودرمقابل هم دا خـل مصاف وپیکار بودند به تبلیغ‌پرداخت وهمیشه از حکومت نیکان وفرمانداری حقوق وقانون سخن میگفت.

هنگامیکه فیلسوف مینگ تسه از سفر طولانی خویش باز گشت وخطاب بمادر گفت : که‌چون درسر ا میـن (سی هین) هـیچکس حاضر نشد باندر زها وسخنان او گوش فرا دهد بناء آیا بهترنیست که از تبلیغ و اندرز وادامه چنیـن سفر ها دست بکشد؟ مونگ مادر باو در کمال آرامش یادهایی کردکه :

یك زن نمیتواند درچنین موردی‌قرار صادر کند زیرا یك زن اسلابه‌سه‌چیز احتیاج دارد:

درگاه جوانی بوالدین در هنگام ازدواج بشوهر ودرزمان بعداز مرگ بفرزندان ، فرزندم عنعنه جهان ما چنین است تواکنون جوان شده ای ولی من پیرو کهنسالم پس تو بدان راهی گام بگذار که خویشتن بصلاح خودمیدانی !



بدینحوال مینگ تسه میان همت بربست وبه‌پیروی از (کونگ‌فوتسه) ترك وطن گرفت وراه ایالات مختلف چین را پیش گرفت و در همه جا بتدریس وتبلیغ مشغول شد وسعی میکرد تا انسان های گمراه را براه صلاح ورستگاری بوبان سازداامامادر پیرش که‌او همه دار وندار معنوی خویشرا مرهون او میدانست چون همراهی با و فاقدم بقدم در فعالیتش بود.

مترجم ونگارش : حسین هدی

ایسوپ



در حدود ۵۵۰ قبل المیلاد

درتاریخ بشر یت همیشه مر دان آئینه صفتی وجود داشته اند که بسا چهره‌های طنزگو را معرفی کرده اند. طنز گویانی که بالبخند های معنـــی داری آواز ناقوس حوادث‌عصرخویش‌راباگذاردن «کلا هك‌زنگ» بآهند ترو رساتر ساختند .

جنون ـعیب وحماقت رابا لطیفه واستهزاء بیان کردند. آنان و سیط و مدافع منفعت بیچار گان وکسانـــــی‌بوده اند که قامت شان تحت فشار ناهنجاری هاوبی‌عدالتی های اجتماع سخت خم گردیده بود. ویکی از این چهره ها ایسوپ فیلسوف خندان‌عصر داستان سرایی یونان‌بود.

افسانه ها وداستانهای گرد آورده‌شده او که‌مملو از دانستـــنی ها وحقایق حیاتی و تلقین کننده مفکوره های نوین بود، دربین مردم یو نان‌دهان بدهان می‌گشت ازآن همه مردم‌آن سا مان‌شمرده میشد.

چهرهٔ ایسوپ مانند فجری بود کـه‌درافق نامعلوم عصر داستانسرایی وتاریخ نگاری یونان شروع به دمیدن کرد. اوباید چندی در «ساموهن» به‌صفت برده ای عجیب وغریب ،زشت‌وگوژ پشت ومفلوج حیات بسر بـرده باشد . اما نابغه ،هشیار وزیرك ولطیفه گوی مادر زاد نیز از اوصاف‌بود .

نام اودرسال های پایان عـمر ش‌درسا موهن آنقدر معروف و محبو ب‌شده بود که توانست اذهان مردم را ازسلطهٔ «افسانه های هومر» رهایـی‌بخشد. از مسافرت هـای ایسوپ‌درداخل یونان ودول شرقی اطلا عات و اخباری ذکر می کنند.

ایسوپ دردلفی ـ سرزمین دارای‌ثقافت باستانی وفرهنگ کهن‌ـ بـه‌ارشاد مردم پرداخت وآنـــان را از پیروی کاهنان حیله گر و ریاکـــارسرزنش وتوبیخ نمود وکا هنان هـم‌بر سبیل انتقام یك قدح طـــلا یی معبـد را درجامـه دان و بستنـی‌اومخفی کردندکه درنتیجه یك تفتیش وتحقیق محیلانه بدست آمد ودرپایان محاکمه بجرم این سرقت در و غـی‌محکوم بمرگ شد ومردانه زیر تیـغ‌جلاد سرنهاد .

برحسب اساطیر ارباب الانواع درکیفر این قتل ناجوانمردانه و غیـــــر عادلانه‌او برمردم دلفی شیوع دامنه‌دار طاعون رانازل کردند. مردم دلفی‌درآغازجز خاموشی وتحمل رنج وقبول جزای‌عمل چاره ای نداشتند . امابعد هاکه باشند گان سرتاسر یونان‌به بیگناهی‌ایسوپ پی‌بردند آنگهی آنها هم بـه‌اعمار مجسمه اوپرداختند .

داستان های یونانی ایسوپ همه‌درطول قرون وسطی‌اروپا و خصو صادرعهد هو مانیزم قسمت اصلی ادبیات اروپایی را تشکیل میداد وهمه‌بزبان های علمی وادبی جهان ترجمه شد.

مردهاره قول است

نوشته دکتور محمد اکرم عثمان

برف میباریدو(شیر) دانه هایش راازپشت شیشه یگان یگان می شمرد یك دو، سه یك، دو، سه، چهار یك، دو سه ، چهار ، پنج... اماانداف آسمان باچنان سرعتی پنبهٔ هایش‌را بادمیزد که دردقایق کوتاهی بروبالین خانه های گاهگلی وقدیمی رازیر لحافی از برف پنهان کرد وشیر ازنفس افتاد ودم گرفت . نگاهانش‌بسوی‌طاقچه یی‌افتاد که درآن چرخهٔ تار جتکه بی رنگش قرار داشت وازآن بالاتر بسوی میخچه یی‌که گدی پرانهای سه پارچه وپنج پارچه اش ازآن آویزان بودند . شیراز قدیمها تارمیز دوگدی پران میساخت ودرینکار درتمام کوچهٔ شور بازار وچوك وپائین چوك طاق وبی جوره بود .

اواولها گدی پرانهای واسکتی ، چشمك‌دار کله گنجشکی وگلدار میساخت ولی همینکه پایش به چهارده رسید وپشت لبهایش کمی سیاه شد دلش ازاینها سیر شد وخواست گدی پرانهای زیباتری بسازد. برای اینکار کاغذ های روشنتر وبهتری بر گزید و نقش های مقبولتری برکنج وکناره های کاغذ پرانها نشاند ولی هیچکدام چنگــی بدلش نزدند . دلش چیزی میخواست که نمی توانست بــر زبان بیاورد وصورت بندیهای شمائلش رابر روی کاغذ پرانها تکمیل کند . بازهم بی‌میل ووسواسی به‌کاغذ پرانهایش که ازطاقچه‌کنال بودند تری تری سیل کرد وچیزی راجست که درآنها نیافت .

طاهره دختر خاله اش‌که درپتهٔ بالای‌صندلی نشسته بود همینکه شیر رامشغول چیز هــای دیگری دید صدازد :

ـ شیرخان چه شده مثل ایکه سرکه برات آوردی ..؟

طومار جرت های شیر پاره شد نگاهانش ازطاقچه ومیخچه به چشمهای سیاه طاهــره برگشت .

چشمهائیکه چون چشمها ی آهو معصــو م وزیبا بود. مژه های برگشتهٔ طاهره کمی تنگ شد وبرقی ازدرونش جهید ودر سینهٔ شیــر نشست عرق سردی ازسر انگشتان شیرچکیده ودلش به آرامی لرزید .

طاهره بی آنکه کپی دیگربزند، خنــدید و رستهٔ دندانهای صدفگونش نمایان شد. شیر شیفتهٔ دندانهای طاهره شد. خیال کرد سفیدی آنها به سفیدی ودرخشش برفها در روز هــای آفتابی است شیراز شیشه به برفها نظرکرد دیدکه برفهابه سفیدی رخساره های طــا هره نیستند. دلش ذوق زدواز داشتن چنان دختر خاله‌ی بخود بالید ودرجایش استوارترنشست.

طاهره دستش راازز‌یر لحاف صندلی‌بیرون کشید وخواست ازروی سینی مقداری‌کشمش وجلغوزه برچیند. چشم شیر برسرانگشتهای درازوخوش تراش طاهره افتادکه دوسه‌انگشتر فیروزه زینتش داده بودند . شیراز ارسی به آسمان نظر کرد دید که فیروزه هــایش بــه درخشش فیروزه های طاهره نیستند، برق‌گرم وسوزان مردمك های چشمهای شیر، به‌دست های ظریف طاهره افتادکه جلغوزه رامی‌چید وکشمش هارا دورتر میکرد . شیر بیاد ساق های نازك رواش های (کوهستان) افتادوآنگاه ازارسی که مشرف به‌کوه هابود نظر افگند، برف چون پوستی ازنقرهٔ سفید، قله‌هارا‌آراسته بود وشیر باخود گفت: چه خوب است آدم‌مثل کوه مغرور وسر بلند باشد .

آنگاه حواسش راجمع کرد ودر برابرطاهره که جلغوزه، پوست میکرد قیافهٔ جدی گرفت. طاهره گفت :

ـ مثل ای‌که هوشت نبود چه پرسیدم ؟

شیر جواب داد :

ـ ما یك سرو هزارسودا داریم اگه هوشم نبودمعاف کو .

طاهره گفت :

ـ پرواندار، وخت جرتت اس !

شیر باخود اندیشیدکه چرا وقت جرتش است . آیاازین پس اتفاقی، حادثه یی یاگپی پیش میشود. باخنده گفت :

ـ کارتوت، مبارك، مثل ایکه فالبینام‌شدی .

طاهره، باشیطنت گفت :

ـ مه روی طالیعته واکدیم . تو زیادترازی جرتی میشی. خواز چشمهایت میپره. خوراکت کم میشه ورنگت زرد میشه !

شیر خندید وگفت :

ـ دانته بخیرواکو، چیزدگه، یاد نــداری که بگوئی ؟

طاهره چیزی نگفت ولی بازبانگاهای مســت ورازگو یش ، شیررا‌افسون کرد وبالحن معنی داری ازشیر پرسید :

ـ شیرجان همی طور نیست ؟

شیردست وپاچه شد، رابطهٔ گپها از یادش رفت باخنده ، خنده، جواب داد :

ـ والله نمیدانم چه بگویم مثل اینکه‌راست میگی .

طاهره مست خوشحال فریاد زد :

ـ دیدی که بزبان خوداقرار کدی ؟

شیر چیزی نگفت وسرش رابزیر انداخت ، وقتی چشمش رااززمین برداشت باز نظــرش به کاغذپرانها افتاد که همچنان بیروح، و بی جاذبه آویزان بودند، خواست ازطاهره چارهٔ عیب شانرا بجوید ولی شرمید ولب فروبست. طاهره پرسید :

ـ به چه فکرمیکنی ؟

شیرگفت :

ـ بتو .

طاهره باتعجب پرسید :

ـ بمن ؟.

شیر گفت :

ـ هان بتو چه خوب بود اگرکاغذ پرانها چشمکهایی بخوبی چشمهای تو میداشتند .

طاهره پرسید :

ـ فایده یش چی ؟

شیر جواب داد:

ـ فایدیش ایکه اووخت کاغذ پرانه از سر تمام کوچه هاوخانه تار میدادم تاگل کوچگیها مردم (شوربازار) و (علی رضاخان) ـ (ریکا خانه) و(باغ علیمردان) حیران چشمکهای‌کاغذ پرانم میشدند .

طاهره پرسید :

ـ اووخت کاغذپرانته چند میفروختی ؟.

شیر جواب داد :

ـ یك لك .

طاهره گفت :

ـ چقه کم !

شیر گفت:

ـ خی ده لك .

طاهره گفت :

ـ حالی شد، یکدفعه پیسه دار میشی مگم نگفتی که ایقه پیسه ره چه میکنی ؟.

شیر باتامل گفت :

ـ ایقه پیسه رمـ ایقه پیسه ره بازام کاغذ وبانس میخرم وکاغذپران میسازم .

طاهره گفت :

ـ عجب !

شیر گفت :

ـ عجب نداره، ده‌کل ای‌کاغذپرانهاچشمهای توره می‌کشم وبازهم ده‌هوا میکنم تا مــردم ببینند که چه چشمهای داری .

طاهره باخنده پرسید: بازچه میکنی ؟

شیر جواب داد :

ـ بازام همی‌کاره میکنم تاآخردنیا تا آخــر عمرم .

فردای آن روز شیردوسه ـ کاغذپرانش را ازمیخچه برداشت وبه بچهٔ همسا به بخشــید ازآن پس شیر تانیمه های شب کاغذ هارا برش کرد وکوشید درآنها صورت طاهره را نقش بندد، چراغ چشمهایش را، یاقــوت لبهایش راوحتی برق خرمن سوزنگاهایش را که دل ازدلخانهٔ آدم میبرد ومغز استخوان را میسوخت .

کاغذ هاکوت میشدند . یکی بد یگــری می چسپیدند، صورتهای مختلفی پیدا میشدند ولی طاهره پیدا نمیشد، ازاینرو، شیر برای ماه هاکاغذ پران قیل نکرد وجنگ لینداخت .

روزی برسرگذر، فضلوکه حریفش بودازش پرسید :

ـ شیرده ای وختها بالهایت خوگله ده بام دیده نمی شی ...

شیر گفت :

ـ فضلو مه چیزدگی میسازم‌که ده خویتام ندیده باشی .

فضلو گفت :

ـ چه میسازدی بالون یاطیاره ؟.

شیرجواب داد :

ـ بهتراز اینها، عار وس میسازم ..... عاروس .

فضلو باتمسخر خندید وگفت :

ـ مبارك باشه، انشاء الله که ، نقلشه میخوریم !

شیر چیزی نگفت وراهی راکه آمده بود پیش گرفت .

فضلو هرچند مثل سیم تارمیزد ودرکارش استاد بود امانزد کوچگیها ا عتبار چندانی نداشت وبه (پوده) معروف شده بود چه زود می خوید زیاددروغ میگفت بسیار حرف میزد وا زبغل بغل بیره هاوسنج ها نا مردانه و دزدانه چشم چرانی میکرد ومزاحم دختر های همسایه میشد. او، ازسالها،همسایهٔدربدیوار محسن خان پدر طاهره بودوهمواره دخترش را درکوی وبرزن آزار میداد .

شیراز زبان طاهره بوبرده بودکه فضلونیز به اونظردارد ، ازینرو همینکه فضلو را میدید خونش بجوش می آمد ومیخواست پوست از سرش بکند .

فضلوهم از شیر نفرت داشت چهمیفهمید که تاشیرزنده است دستش به طاهره نخواهد رسید . بنابرین خبر چینی کرد و پهلوان محمود، برادرکلان طاهره را از قصهٔ عشق آندوکه درتمام‌کوچه وخانه ها پیچیده بودآگاه ساخت . محمودنه تنها پای شیر رااز خانهٔ شان برید بلکه باعث شدکه دوخانواده رفت وآمد را باهم قطع کنند .

ازآن پس شیر باغمهایش تنها ماند. طاهره ازاو دور بود، درخانه اش کنار مادرش، کنار پدربد قهرش ، کنار برادر های پهلوان و خطرناکش .

شیر رایارای طلبگاری ازاونبودچه قصهٔ رسوائی او،باعث شده بودکه روزی‌محسن‌خان پدر طاهره طی پرخاش وگفتگویی به زنش بگوید :

ـ(اگر آسمان به‌زمین بخوره،دختر مه،به کاغذ پران باز وکفتر باز نمیتم.دددنیا،مردکم نیست‌که دختره به خوارزادی بی سرو پایت بتم .)

شیر، نمی دانست چه کند دروازه‌های‌دنیا برویش بسته شده بود طاهره رادر خواب هم نمیدید . رنگش زرد ترمی شد ، دست به نان نمیزد وشب هاستاره هارا میشمرد ودر تف تب‌سوزان وگنگی چون ماهی درکرائی، کباب میشد .

صبح که ازخواب برمی خاست مو هایش ژولیده وچشمانش سرخ، وبیحال، می بود جرئت دیدن (فضلو) راانداشت چه اودر کوچه همواره ، برسرش صدا میزد:

ـ شیر، شیرطیاریت چه شد. بالونت چه شد. نقل عاروسته کی بخوریم ؟

اماشیر ازکارش روگردان نبود ودر تمام نقش هاوچهره ها، سروگردان طاهره رامیپالید وکاغذپرانها رابه امید میساخت وهوا میکرد ، ولی هیچکدام، خرام قامت طاهره رانمیداشتند.

ماه هاتیر شدند ، رمضان وقربان آمد وعید نزدیك شد. کسی ازشیر به طاهره پیغامی نمی برد وازطاهره نیز آدمی ، خط وخبری نمی آورد. شیر هرچه کوشید نتوانست راهی بدیار یار بازکند بناچار به تارو کاغذ پران روی آورد ودرشب عید، باخط خوانا وخوشی روی کاغذپران نوشت : (عیدت مبارك) .

شیروقتی به بستر رفت، هواآرام بود. صدای باد شنیده نمیشد وپنجه های خشك ومرده مانند درخت هابی صداوخاموش، باشب تنهائی نجوای غم آلودی داشتند وشیر گوش به صدای پشت شیشه داشت . ولی صدایی نمی آمد وبادها همه دردره های بادگیر مرده بودند .

شیر بیادکودکیهایش افتاد. بیادروزهائیکه هوای تنبل وبی جنب وجوش فراز بامها می خوابید واوبابچه های دیگر برای بیدار کردن بادها دسته جمعی چنین می خواندند :

(ای درك جیلانی شمالاره تورانی) .

امشب هم خواسته وناخواسته، همان سرود کودکانه برزبانش جاری بود :

(ای درك جیلانی شمالاره تورانی) .

ولی ازباد خبری نبود. شیر بار دیگر، زیر لحاف رفت ومانند تب زده هاانگار که هذیان بگویدافسون مستی بادهاراخواب وبیدارتکرار کرد ودرخیال طاهره ، غرق‌شد. آنگاددایرهٔ کهحکم ازدن غرق شدن، ایجاد شد ودررنگهای مختلف بزرگ وبزرگتر گردید وسراسر گنبد جمجمهٔ شیررافراگرفت. صدا هایی به‌سهمگینی صدا های رعد، درین گنبد هولناك شکستو انعکاسش ازگوشه های دیگرگنبد، بالا شد. شیر چیغ زد ودرجایش نشست . دیدتاریکی همه جارادرآغوش کشیده وهیچ صدایی بالا نیست . (لاحول) گفت وشکر خدارا بجا آورد که خواب بود. آنوقت دستی به نبضش برد . دیدکه دستش سرد سرداست باور کرد که تب ندارد باز، دراز کشید وسر سنگینش را روی متکا گذاشت وبه فکر فرو رفت.طاهره؟ طاهره از دست رفته ؟ طاهره فالبین ؟ طاهره شوخ ؟ طاهرهٔ افسونگروخندان؟ آه چه دندانها داشت ! چه لبها یی داشت ! چه دستهای سفیدی ! سفید تراز ساقه های رواش وسفید تراز سینهٔ کبوتر .

باقیدارد



کاغذ پران بازی از تفریحات‌تاریخی وعنعنوی مردم ما ست کهاخیرا با تنظیم ودسپلین خاصی درنقاط معین مسابقات آن دایرمیشود در عکس بناغلی محمد آصف وپهلوان دل آغا که در ین سپور تشهرت دارند دیده میشود

فابریکه نساجی بگرامی

راپور از: راحله راسخ



فابریکه نساجی بگرامی ازجمله دستگاههای صنعتی کشور محسوب می شود که از زمان تأسیس تا کنون خدمات باارزش وچشمگیری رابه هموطنان انجام داده است .

روی این منظور خواستیم مصاحبه درزمینه پیشرفت اقتصادی وارتقا سطح تولیدی این موسسه عام المنفعه ترتیب دهیم وآنچه خواننده گان درینجا مطالعه می نمایند دست آوردها از ریاست فابریکه نساجی بگرامی است .

بناغلی انجنیر عبدالقیوم سمندر کفیل ریاست فابریکه نساجی بگرامی در پاسخ سوالی چنین گفتند :

فابریکه نساجی بگرامی همواره در خدمت مردم کشورش قرار دارد وکلیه پیشرفت‌هاو موفقیت هایش را مرهون تشویق مردمش میداند .همچنان اضافه نمودند این فابریکه بدون وقفه به فعالیت تولیدی مصروف بوده‌و طی‌سه شفت کاریش از پنجاه هزارمترپارچه کوره ،رنگه وگلدار تولید می نماید .

بناغلی سمندر افزودند : درین فابریکه درسه نوبت کار درحدود ۲۶۴۹ نفرکارگر مصروف میباشندکه همه‌ایشان مطابق‌ستاندرد صنعتی کشور از امتیازات مادی ومعنوی برخوردارند .

انجنیر عبدالقیوم در جواب سوالی چنین گفتند :

کارگرانیکه در خواست شمول بفابریکه رامیدهند باید طبق مقررات صنعتی برای سشماه دوره‌شاگردی راطی‌کندکه معاش‌اینگونه کارگران ماهانه هفتصد افغانی بوده یک وقت‌نان نیز برایشان داده می‌شود همچنان اضافه نمودند :

سطح اجرتها وتادیه معاشات مستقیما متناسب است به سطح کار بیشتر .روی‌این اصل کلیه اجرتها بدو سیستم ذیل پرداخته می شود .

سیستم اکو رد وسیستم اجر تی

سیستم اکورد :

سیستم تادیه اکورد در بسیاری کشورهای صنعتی نتیجه مثبت وقابل قبولی را داده‌است عبارت از تادیه یك نوع اجرت در برابر تعداد معین تولید دریکوقت معین میباشدبادر نظر داشت تطبیق این سیستم از یکطرف‌کار گرتشویق بمزد بیشتر شده وازطرف دیگر سطح پروسه تولید بلند رفته وبه تقاضای بیشتر شرکت های داخلی جواب مثبت گفته می شود .در پراتیك تولیدی این سیستم مهمترین نوع سیستم تادیه بوده وبرای‌رفاه حیاتی کار گران اهمیت سازنده وچشمگیری را دارد .

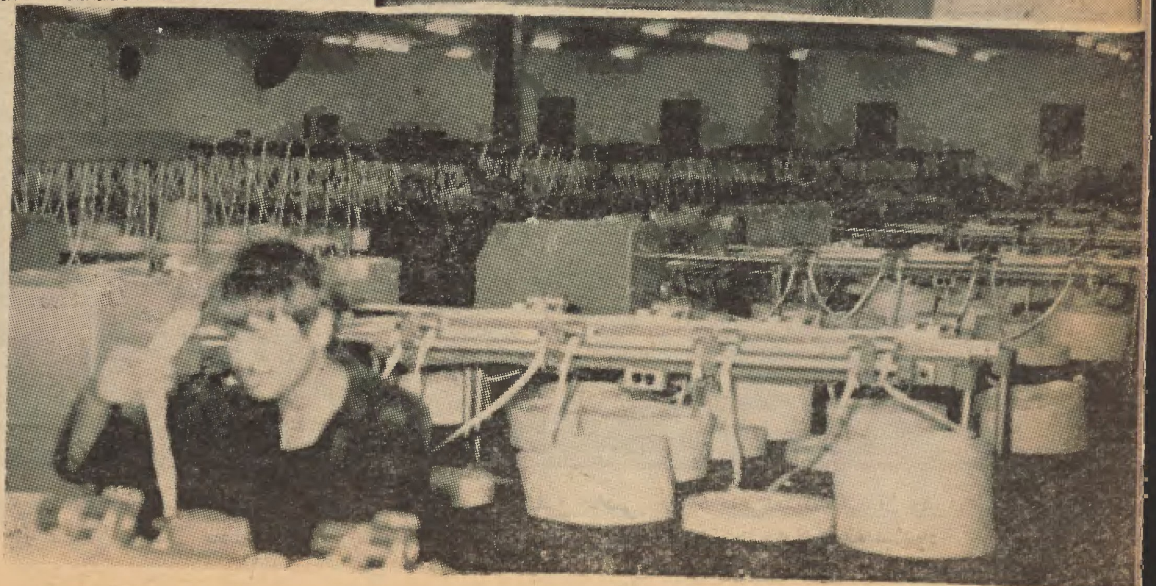
سیستم اجرتی :

نوع از تادیه اجرت معینی درظرف یکوقت معینی کار است که دربرخی ازکشورها بصورت هفته وار ودر برخی دیگر بصورت ماهوار تادیه می شود .

کار گران فابریکه نساجی بگرامی طبق‌پالیسی حمایت وتشویق کار گران صنعتی‌از پشتیبانی دولت‌مترقی جمهوری جوان‌برخورداراست

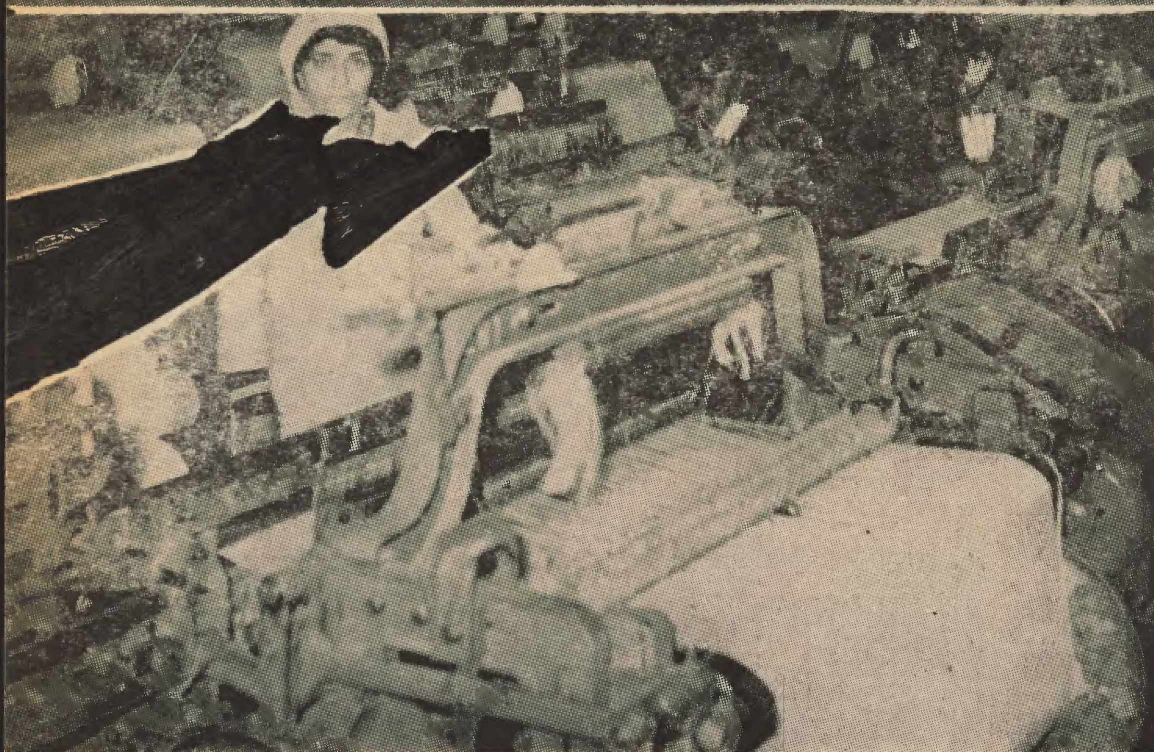
در ده ماه امسال یازده میلیون وسه صدهزار متر پارچه در فابریکه تولیده شده است .

پارچه هاییکه در نساجی بگرامی تولیدمی‌شود مواد اولیه آن یعنی پخته تحت پروگرام معینی اقتصادی دولت از داخل کشور تهیه‌می‌شود برای اینکه منسو جات این فابریکه به‌پیمانه وسیع توزیع شده باشد در هجده‌ولایت کشور «۵۹» باب مغازه فروش‌وجود دارد .



انجنیر سمندر علاوه نمودند :خوشبختانه کار گران فابریکه‌نساجی بگرامی‌طبق پالیسی حمایت وتشویق کارگران صنعتی‌از پشتیبانی دولت‌مترقی جمهوری‌جوان‌برخوردار است‌وهمه کارگران هاازامتیازات داشتن کوپون مواد ارتزاقی وسایل حمل ونقل ،لباس کار،غذاو غیره استفاده می نمایند هرگاه کارگران درحین کار دچارتکلیف جسمی واحیانامریضی گردند نخست به کلنیك فابریکه تحت معاینه قرار میگیرند ودر صورتیکه مریضی ایشان ایجاب تداوی بیشتر را نماید شخص مریض به‌مصرف فابریکه بیکی از شفاخانه هااعزام می‌شود همچنان کار گرانیکه سابقه کارشان بیشتر باشد طبق ستاندرد از پنج روز الی





یکماه معاش طور بخششی در جریان یکسال برایشان تادیه می شود .

بناغلی سمندر درموردهمکاری های تخنیکی واقتصادی جمهوریت مردم‌چین،چنین توضیح دادند فابریکه نساجی بگرامی از قرضه های بدون ربح جمهوریت مردم چین وبه همکاری تخنیکی واقتصادی آنکشور اعمار گردیدودر ۵حمل ۱۳۴۹ رسما افتتاح گردیده وبه تولید اساسی آغاز نمود چنانچه در همان آغاز تولیدات این فابریکه طرف استقبال گرم هموطنان مواجه‌شده ودراثرتشویق وتقاضای متواتر مارکیت های داخلی کشور است که‌از شروع فعالیت تاکنون بیش ز دوصد نوع پارچه به هشتصد رنگ‌مختلف تولید کرده‌ایم همچنان بیش از سیصد نوع دیزاین که (۲۵۰۰) نو ع‌رنگ را احتوا می کند توسط بخش تاپه ورنگ آمیزی‌فابریکه بعدازکنترول ونظارت فنی به اختیار مارکیت های داخلی کشور گذارده می شود .

بناغلی سمندر به‌صحبت شان چنین ادامه دادند باید بگوئیم که کلیه دیزاین هابعداز مطالعه وخواست مارکیت هاتولید می شودتا ازیکطرف جنس‌نفیس وقابل‌پسند به‌علاقمندان (مستهلکین) کشور عرضه شده از جانب‌دیگر از تورم تولیدورکود معین اقتصادی‌جلوگیری گردد .

بناغلی رئیس در جواب سوالی دیگر چنین معلومات ارائه نمودند :

پارچه هائیکه در نساجی بگرامی تولید می شود مواد اولیه آن یعنی پخته و زغال سنگ تحت پر و گرام معین اقتصادی دولت از داخل کشور تهیه‌شده وبقیه مواد کمکی مانند مواد کیمیاوی ،رنگباب وپرزه جات ماشینیزی از خارج کشور تهیه‌و تدارک دیده می‌شود ایشان چنین‌افزودند:

درسال آینده‌فابریکه نساجی‌بگرامی منسوجات سندی رانیز بدسترس علاقمندان قرار خواهد داد مواد خام این منسوجات طبق هدایت دولت از کشور های دوست بعداز مقایسه قیمت ها خریداری خواهد گردید .

در بخش پروژه توسعوی جدید فابریکه نساجی بگرامی به تعداد ۲۴۰ پایه ماشین بافت افزایش یافته که قبلا قرارداد توریدآن تحت شرایط بسیار مساعد باجمهوریت مردم چین به امضا رسیده بود بدینصورت ظرفیت تولیدی فابریکه مجموعا دریکسال از پانزده میلون متربه بیست ملیون متر بالا برده خواهد شد وبدینسان فابریکه نساجی بگرامی قادر خواهد بود تابیش از چهار صد کارگر تازه وارد را جذب نموده ومنسوجات خویش راکه عبارت از پارچه های نخی ،سندی، فلالین وغیره خواهد بود به مشتریان عرضه نماید .

انجنیر سمندر در مورد چگونی توزیع تولیدات فابریکه گفت:

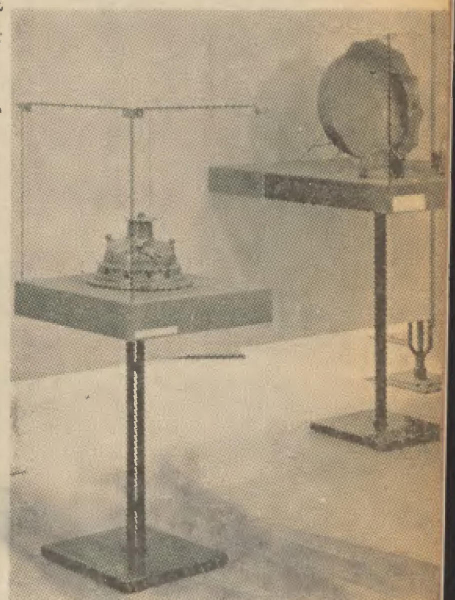
برای اینکه منسوجات این فابریکه به پیمانه وسیع توزیع شده باشد در هجده ولایت ۵۹ باب مغازه فروش موجودبوده‌که

بقیه درصفحه ۵۸

آثار تاریخی افغانستان در جهان علاقمندان زیادی دارد

در شماره های گذشته ، بالای قسمتی از آثار موزیم کابل رو شنی اندا ختیم و البته این سلسله را ، همچنان ادامه میدهیم ، تا در پهلوی اینکه بر زوایای دور تاریخ باستانی افغانستان روشنی می افتد ، آثار ارزشمندی که در محدوده عمارت موزیم گرد آمده‌نیز برای شمامعرفی شده وبه اهمیت علمی و قدامت تاریخی هریك ، آگاه شوید .

اینبار طبق معمول وقتی قدم به موزیم کابل گزاردم ، عکسی چند ممالك دوست نیز نمایش داده شده



نمونه ازآثار قیمتدار موزیم

نظرم را جلب کرد که نمایش آثار تاریخی افغانستان را ، در خارج از کشور نشان میداد ، منهم فرصت را غنیمت شمرده ، خواستم تا گزارش خود را ، درین شماره پیرا مون علا قمندان این آثار ، در دنیاو حفظ آثار باستانی در خود کشور ، تهیه کنم .

البته در آینده به معرفی اتاقهای موزیم ادامه خواهیم داد .

به منظور آثار باستانی و کلتور کهن افغانستان ، گاه گاهی ، آثار تاریخی وهنری موزیم کابل ، به ممالك دوست نیز نمایش داده شده است . درین نما یشات آثار مکشوفه افغانستان مورد توجه جها نیان‌قرار گرفته است .

از طرف دیگر ، شهرت موزیم کابل که از جمله موزیم های غنی این حوزه بشمار میرود ، به خارج رسیده و دسته دسته سیا حینی که به مملکت ما می آیند ، یکی از پرو گرام های شان ، باز دید از آثار موزیم کابل است.

ښاغلی‌احمد علی معتمدی مدیر عمومی موزیم های وزارت اطلا عات و کلتور درین مورد میگوید :

ـ اگر چه موزیم موجوده ، از شهر کمی دور تر واقع شده است اما با آنهم علا قمندان خارجی و داخلی ، همه روزه برای تما شای آثار باستانی به اینجا رجوع می‌کند وگاهی تعداد باز دید کنند گان آثار موزیم دریك ماه به هزار نفر وبیشتر از آن می رسد .

وی علاوه میکند :

***کتیبه یونانی درمدخل موزیم‌تاریخ زنده یی از عهد باستان است.**
***در جاپان، آثارتاریخی افغانستان‌مورد توجه قرار گرفت .**
***تاحال‌در جاپان، امریکا،ایتالیاو کشور های دیگری آثار موزیم کابل نمایش داده شده است .**

همچنان محققین وباستا نشناسان بسیاری ، به افغا نستان سفرمیکند واز آثارباستانی افغانستان درموزیم دیدن کرده ، تحقیقات خویش را تکمیل می کنند .

مدیر عمومی موزیم ها ، در مورد نمایش آثار تاریخی افغانی ، د ر ممالك خارج میگوید :

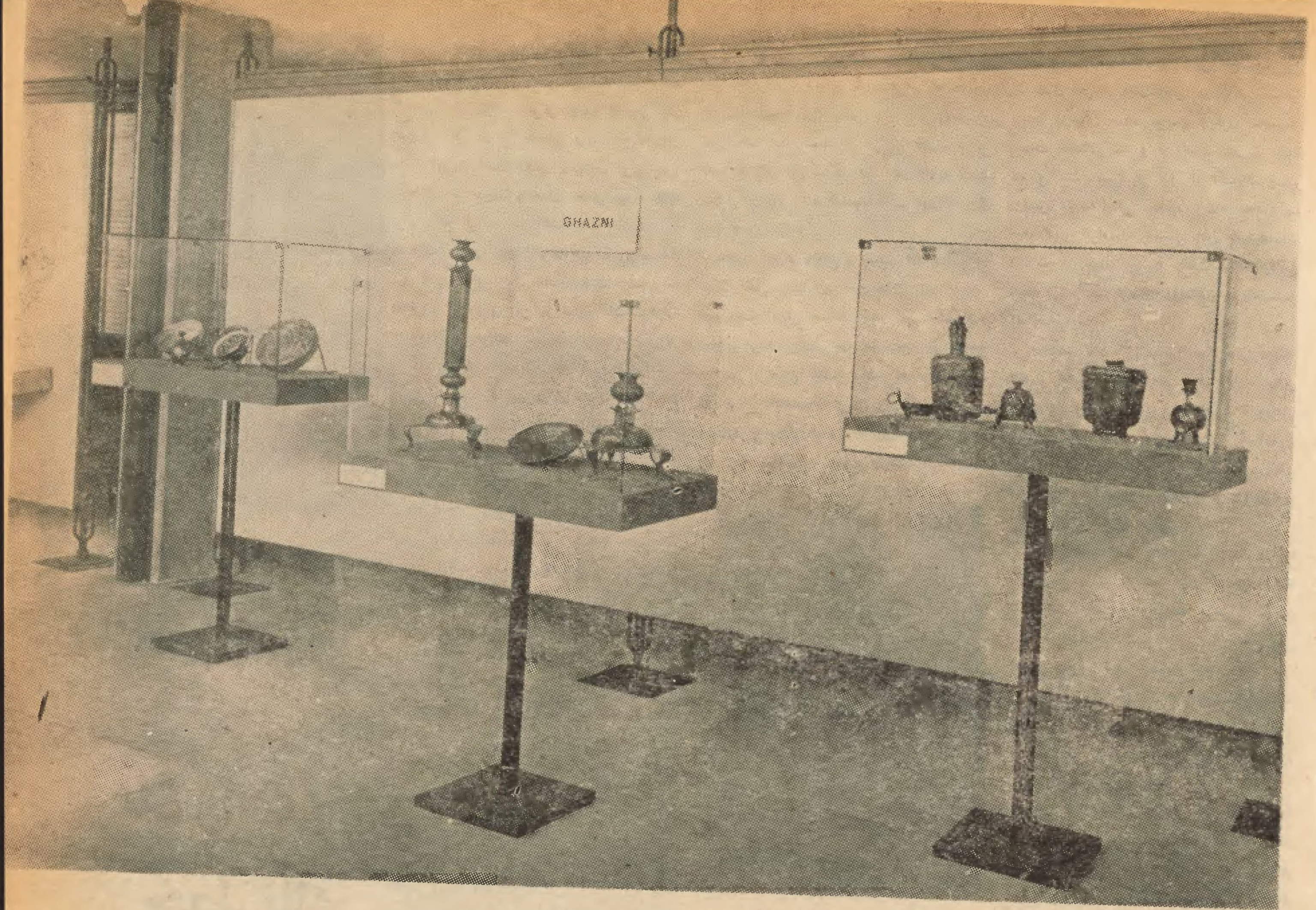
معرفی آثار باستانی و تاریخی کشور در خارج ، از دیر زمانی به اینسو مد نظر ما بوده است ، چنانچه ، به این سلسله در بعضی کشور های دوست ، قسمتی از آثار موزیم کابل ، به نمایش گذاشته‌شده است .

موضوع مهمی که قابل تذکر است، حفظ آثار تاریخی وبا ستانی است ، ما همیشه نگهداری آثار را چه در موزیم وچه در نمایشگاه ها ، خیلی مهم شمرده ایم و برای کشور های که به آثار افغانی علاقه گر فته وخوا سته اند ، تا قسمتی ازین‌آثار در آنجا نمایش داده شود ، شرایطی را در باره نگهدا شت آثار تعیین کرده ایم .

ښاغلی معتمدی علاوه میکند :

نمایش گلاس های یاد گار هنر گریك ورومن





نمایش قسمت آثار باستانی‌دوره‌اسلا می افغا نستان

ـ یکصدو نود و پنج پارچه ا ز بین آثار موزیم کابل در جاپان بـه نمایش گزارده شد ، این آثار کـه نمو نه های از مجموعه های هنر ی بود ، به منظور معرفی آرت قدیـم افغانستان انتخاب شده و به اثـر تقاضای جاپان ، برای مدت سه ماه در شهر های توکیو ، ناگویا و او ساکا ، به نمایش گذارده شد .

استقبال مردم جاپان ازین آثار و هجوم آن ها ، برای تما شا ی آن بسیار زیاد بود ، به حدی که دریـن مدت بیش از دو صد هزار نفـر ، درین شهر ها، به تما شای پار چه های تاریخی افغا نستان آمده و از آن دیدن کردند .

روز نامه ها وجراید جاپان تبصره ها نوشتند و این آثار را روشنگر تاریخی کهن آسیا خواند ند .

مدیر عمو می موزیم ها، در مـورد نمایش آثار موزیم کابل ، در دیـگر ممالك دنیا ، میگوید :

ـ همچنان آثاری از دوره هـای مختلف با ستانی کشور ، در سال ۱۹۶۱ به ایتالیا انتقال داده شد و در شهر تورین به معرض نمایش قرار گرفت .

علا قمندان وباز دید کنند گا ن این آثار ، در ایتالیا نیز بیش ا ز حد بود .

به همین ترتیب آثاری از مو زیم کابل ، در لاس انجلس امریکـا و ایشیا سوسایتی (انجمن آسیا) نیز به نمایش گزارده شد .

در سال ۱۹۶۸ پارچه های مختلفی از بین آثار تاریخی و آثار کشف شده باستانی ، به لندن انتقال‌داده شد و در آن جا به معرض تماشای علا قمندان قرار گرفت .

در انگلستان نیز گروهی کثیری از آثار موزیم کابل دیدن کردند .

بنا غلی معتمدی در برابر سوالی گفت .

ـ این نمایشات سبب شد ، تا بسیاری از مردم جهان که به هنر قدیم محلی کشور آشنا یی ندارند ، با دیدن نمونه های آثار تا ریخی و باستانی ، به آرت محلی وکهن این سر زمین آشنا شوند وبه‌مزیت‌های این‌آثار نسبت به‌آثار ممالك همجوار پی ببرند .

بقول مدیر عمومی موزیم ها ، در گذشته یکبار آثار موزیم کابـل در موزیم گیمه و در سال ۱۹٤٦ بـه کلکته وبه تعقیب آن در دهـلی و قاهره نیز نمایش داده شده است .

از مدیر عمومی موزیم ها تشکر می کنم و وقتی می خواهم ، ازمدخل موزیم خارج شوم در آنجا دو کتیبه جالبی را می بینم ، که در خـلال خفریات شهر کندهار بدست آمـده است .

یکی ازین کتیبه ها ، از سرپوزه کند هار کشف شده ، که اصل آن

بقیه در صفحه ٤٥

محصول قرن هاوسده های‌باستان



پاتر یشادر میدان تنس درسال گذشته

دوشیزه زیبا در یک باند خطرناک ومسلح

ترجمه ونگارش غلام‌رسول یوسفزی

ماجرای اختطاف پاتریشا از پرهیجان تر ین حوادث در تاریخ جنایی امریکا



این‌تصویر پترا درلباس مخصوص چند سال قبل‌نشان میدهد .

ماجرا اختطاف پاتریشا کامبیل هر ست‌ دختر رونالد هرست ناشر ثروتمند یک‌روزنامه مشهور لاس انجلس مرکز ایالت کلیفور نیای امریکا ،یکی از پر هیجان ترین ماجراهادر داخل امریکا است اخبار وحوادث مربوطبا اختط ف این دوشیزه جوان بحدی مورد علاقه مردم واقع گردید که انکشا فات این‌حاد ثه با علاقه خاصی درپروگرام های خبری‌دستگاه های رادیو تلویزیون تعقیب‌میکنند وبیصبرانه منتظراند تا روزی این دو شیزه قشنگ‌وآواره با فامیلش بپیوندد .

در ایالات متحده امریکا باوجودیکه مردم دارای بهترین سویه زندگی بوده واز لحاظ اقتصادی حیات نسبتامرفه یی دارند ،معهـذا جامعه کنونی امریکا از لحاظ سایکو لوژیک دریک مرحله خطر ناکی قرار دارد وقـوع جرائمی چون قتل ،اختطاف ،سرقت ،چورو چپاول عملیات تشدد آمیز ،تخلفات جنسی ، اعتیاد بادویه مخدره ،بحدی جامعه امـروزی امریکا را تکان داده که مقامات پولیس ایالتی وفید رالی علیرغم همه وسایل الکترو نیکی ودستگاه های خود کار بشمول کمپیو تـر نمیتوانند طور لازم و موثر با این مسایـل مقابله کند .

شهر های بزرگ ومزدحم ایالات متحده مخصوصا نیو یارك ،لاس انجلس ،شیکاگـو فلادلفیا ودیترایت از لحاظ وقوع جرائـم متنوع شهرت خاص دارد بحدی که بعضـی از این شهر ها چون نیویارك بنام‌جای یـا هسته جرائم یاد میشود .

راپوری که اخیراً از طرف شعبه تطبیـق قوانین مربوطه وزارت عدلیه امریکا انتشار یافت نشان میدهد که در قبال افـزایـش نفوس درین شهر میزان جرائم نیز طورقابل ملاحظه بالا رفته است

جواب هر بیست و دو هزار نفریکه (بطـو ر نمونه باآنها مصاحبه شده) در هریك ازایـن پنج شهر بزرگ راجع با اینکه آیا آنهـا گاهی مورد حمله وتخلفات قرار گرفته‌اندیـا خیر؟ چنین بوده است .

از جمله ۲۲۰۰۰ نفر سکنه نیو یارك‌ازهر فی‌۱۰۰۰ ر۳۶نفر گفتند که‌آنها قربانیان‌همچو حوادث بوده اند .

از جمله ۲۲۰۰۰ نفر سکنه لاس انجلس‌از هرفی ۰۰۰ر۵۳ نفر در زمینه جواب مثبـت دادنـد .

از جمله ۲۲۰۰۰ نفر سکنه شیکاگو ازفی ۱۰۰۰ر۵۶ نفر بلی گفتند از جمله ۲۲۰۰۰ نفرسکنه فلادلفیا از هرفی ۱۰۰۰ر۶۳ نفـر جواب مثبت دادند از جمله۲۲۰۰۰ نفر سکنه دیترایت از هر فی ۱۰۰۰ر ۶۸ نفربلی گفتند هیچیك از پنج اداره پولیس در شهرهای پنجگانه مذکور این سروی رارد نکرده اند.

در مورد افزایش جرائم در جوامع غربـی باید گفت که درقبال پیشرفتهای تکنا لوژیکی مجرمین نیز از تکنا لوژی پیشرفته در هنرو حرفه شان استفاده میکنند .از جانب دیگـر عده زیادی از مردم در مورد جرائم که دردور ونزدیك شان‌صورت میگیربه پولیس راپـور نمی دهند .بطور مثال از هرپنج حادثه جرمی که‌در فلادلفیا رخ میدهد فقط یك حادثه بـه پولیس راپور داده میشود علت این امردو چیز است :

نخست اینکه موضوع نسبت فقدان شواهد مستند نمی تواند زود حل‌وفصل شود .

دوم اینکه ممکن مساله آنقدر مهم نباشدکـه ایجاب توجه پولیس را بکند البته در همه‌جا پولیس از مردم تقاضا میکند که دادن راپور در مورد حوادث جرمـی برای کار پولیـس ضروری است‌ولی درعین حال‌پولیس باید برای یك جرم شواهد واسنادی نیزدر دست داشته باشـد .



نانسی پری در سرقت بانك



پاتریشا سوستیك درسرقت بانك

علمای اجتماعی وتحلیل کنند گان جرائم در جوامع غربی مخصو صاً ایالات متحـده ریشه‌جرائم را در شرایط مدنی وحالات روانی جامعه مذکور جستجو میکنند .

هر گاه ماجرای اختطاف پاتر یشا دوشیزه بیست‌و یکساله امریکایی راکه بعداً باختطاف کنند گانش پیوست مورد مطالعه قرار دهیم در خواهیم یافت که این مساله مانند مسایل دیگر به چگونگی ساختمان روانی جامعه‌کنونی امریکا ارتباط دارد وباید در پرتو آن‌شرایط مطالعه کرد .

پاتر یشا کامبیل هرست دختر رونالدهر ست ناشر یك روز نامه مشهور لاس انجلس‌تقریبا یك سال قبل از اپارتمانش در سانفر نسسکو توسط دوجوان سیاه پوست ویکزن سفیـد پوست اختطاف شد و تا اکنون دور از حلقه فامیلی بسر میبرد او قبل از اختطاف یـك دوشیزه نسبتاً آرامی محسوب میشد که‌مصرو ف آماد گیری مراسم عروسـی اش باستیفـان اندریووید جوان. بیست وهفت ساله وفارغ التحصیل رشته فلسفه پوهنتون بریکلـی کلیفور نیابود.

اختطاف کنند گان پاتر یشا یعنی دونالد دیفریز مشهور فلید مار شال سنیك رهبر دسته (اردوی رهابخش سایمبانیز) تیروو‌هلر ویك دوشیزه سفید پوست تقریبا یکسال‌قبل داخل آپار تمان کرایی پاتریشا در بریکلی کلفورنیا شد ستیفان ویدنامزد او رالت‌وکوب کردند وپاتریشا را باخود بردند .

سانفر انسسکو -جاییکه پاتر یشا از آنجا اختطاف شد یکی از شهر های مزدحم امریکا است که شاهد قتل وحوادث جرمی زیادی‌بود ر و ا نشنا سی از یـك جا نی نامه‌یی حاصل کرده‌که درآن شخص جنا یـت کار بقتل (۳۷) نفر وادامه همچو جنایـات اعتراف کرده است کذا در سال گذشته (۱۲) نفرسفید پوست درین شهر در ظرف‌چندروز طوز مرموزی بقتل رسیدند .

این قتل هابا حادثه اختطاف پاتر یشاهرست نارامی های رادر مورد مصونیت اشخاصـی در خانه های شان ا یجاد کرد تادر گردش های شبانه وروزانه شان محتاط باشند تراژیـدی اختطاف پاتریشا هرست بایـك سلسلـه اختطاف های دیگر مخصو صا اسباب تشویش وبگرانی بسیاری امریکا بیان دارای درآمـد نسبتازیاد رافراهم ساخت‌تادر موردمحفوظیت شان بیش ازپیش متوجه باشند در پرتوهمین حوادث بود که عده یی از آنها اشخـاص‌را برای حفاظت شان استخدام کردند ،تعـداد دیگر از سگ بحیث محافظ دخانه کـار گرفتند وبا سیستم‌های اخطاریه‌رادر خانه‌های شان نصب نمودند .

درو تیرایت آمران یك تعداد موسسا تو شرکت ها، ساعات رفت آمد بدفتر وحتـی خط‌السیر شان را برای‌مصون ماندن از اعما ل جنایت کاران تغیر دادند که این امرمخصوصا بعداز حادثه اختطاف ریگ مورفی مدیـر مسوول روز نامه (کانستیتوشن) در اتلانتـا مشهور گردید .مورفی که‌در اوایل شب‌از خانه اش توسط یك شخص مصلح موسوم‌بـه ویلیام اختطاف گردید چند ساعت بعد، پس آنکه موسسه نشراتی مربوط تقاضای اختطاف کننده را بنابر دادن پنجصد هزار دالر قبول وپول رادر نقطه مطلوب بردند رهاشـد .در قبال این امر مدیر ان مسوول وصاحب‌امتیاز روز نامه ها‌اکثر ترجیح میدادندکه‌نزد اشخاص مجهول الهویه ونامعلوم باشند .

تلاش برای پیدا کردن پاتریشا



دلوف مقتول　وهیلر مخفی　پاتریشا سوسنك مقتول　نانسی پری مقتول　ویلیام‌هارس مخفی　ایملا هارس مخفی

مساعی پولیس ایالتی وفید رالی امریکا برای پیدا کردن پاتریشا ودسته اختطاف کنند گانش در ماهای اول مثمر ثمری‌نشد ولی اختطاف کنند گان دو ماه بعد از حادثه اومین فیته ثبت شده پاتریشا راعنوانی والدینش انتشار دادند .

پاتریشا درین فیته ثبت شده باصدای حزین ولی آرام ازوالد ینش تقاضا کردتابه تقاضای اختطاف کنند گان مبنی بر توزیع کوپون های غذا بمردم نادار ومعمر کلیفورنیا بلا درنگ جواب گوید .پاتریشا گفت اگروالدین اوواقعاً اورادوست‌داشته‌وخواهان برگشت‌سالم وی بفامیل است باید این کار را بکنندد‌رغیر آن‌اختطاف کنند گان دل های از سنگ‌دارند، اورا خواهند کشت .

فامیل هرست باکمك سایر دوستان بعداز آمادگی یك هفته یی کوپون های غذا بمردم نادار وکفقیر توزیع کردند که حتی بیشں از هشتاد دالر رافی کوپون در بر میگرفت. اختطاف کنند گان این مصرف‌بیش ازدوملیون دالررا توسط هرست غیر مکفی داشته پروگرام توزیع غذا وکیفیت غذا را نیز انتقاد کردند ومصرف دوملیون دالر دیگر مطالبه کردند والدین هر ست این مطالبه رانیز قبول کرد مشروط براینکه نخست دختر شان رهاشده وطور سالم نزد آنها بر گردد .

باید یاد آور شدکه پولیس فید رال هنوز رسماً تعقیب اختطاف کنند گان پاتریشا رابنا برتوصیه والدین پتی (پاتریشا) شروع‌نکرده بودچه اختطاف کنندگان تهدید نموده بود ند که در صورت تعقیب پولیس پاتریشا رابقتل خواهند رسانید از جانب دیگر باید ناگفته نگذاریم که حادثه اختطاف پاتریشا در وقتی رخ داد که تطبیق کنند گان قانون نسبتاً اطلا عات کمی راجع به سازمان رهایی بخش سایمبا نیزداشتند .همین قدر معلوم بودکه این سازمان که مخفف آن(اس ال آی)میباشد ازسال ۱۹۷۱ برای جلب اعضا وهمکاران جدید فعالیت داشت ومخصوصاً جوانان سیاه پوست وافراد مطلقه بان ملحق میشدند.این سازمان هفت مارگبری را که در بدن یکی بودند بحیث سمبول برگزید که‌معنی آن‌اتحاد اشتراك وکار دسته جمعی در تولید بود.به عقیده اعضا این موسسه مجاز است تابرای اهداف خود از علمیات دهشت افگنی نیز استفاده کرد

پاتر یشا تغییر عقیده میکندو با «ادن‌ال‌آی»

میوندد .

هنوز کوشش پولیس برای پیدا کردن پاتریشا واختطاف کنندگان اوبکدام پیشرفت قابل ملاحظه نه انجا میده بود که بطورغیر مترقبه فیته ثبت شده دومی پاتریشا انتشار یافت که‌در آن پتی الحاق دایمی اش رابه موسسه (اس ال آی)اعلام کرد .پاتر یشابست ویکساله درین فیته ثبت شده گفت اختطاف کنندگانش او را آزاد گذاشتند تا از ایندوراهٔ

یعنی الحاق مجدد بفامیل ویا ماندن بانهاو مبارزه در راه تامین عدالت یکی زابرگز یند که‌موصوف راه دومی را انتخاب کردو فیصله نموده که تاآخر در راه اهداف این سازمان مبارزه کند .

پاتریشا گفت او همچنان نامش رابه تانیا تبدیل نموده است .موصوف درعین حال‌حیات گذشته اش را تقبیح کردو هم والد ینش‌رانام گرفته نکوهش نمود والدین هرست باشنیدن فیته دومی پاتریشا خیلی‌دچار تعجب ونگرانی شدند ولی سر انجام چنین‌نتیجه گیری کردند که‌ممکن این فیته راکس دیگر که آوازشبیه به‌دختر شان داشته پرکرده ویا اینکه‌پاتریشا در نتیجه زورو تحت فشاز این کلمات زاکه اختطاف کنند گان باو دیکته کردند گفته‌باشد بهر ترتیب آنها تاکید نمودند که احساسات شان نسبت به پاتریشا رفیق ودو ستانه میباشد .

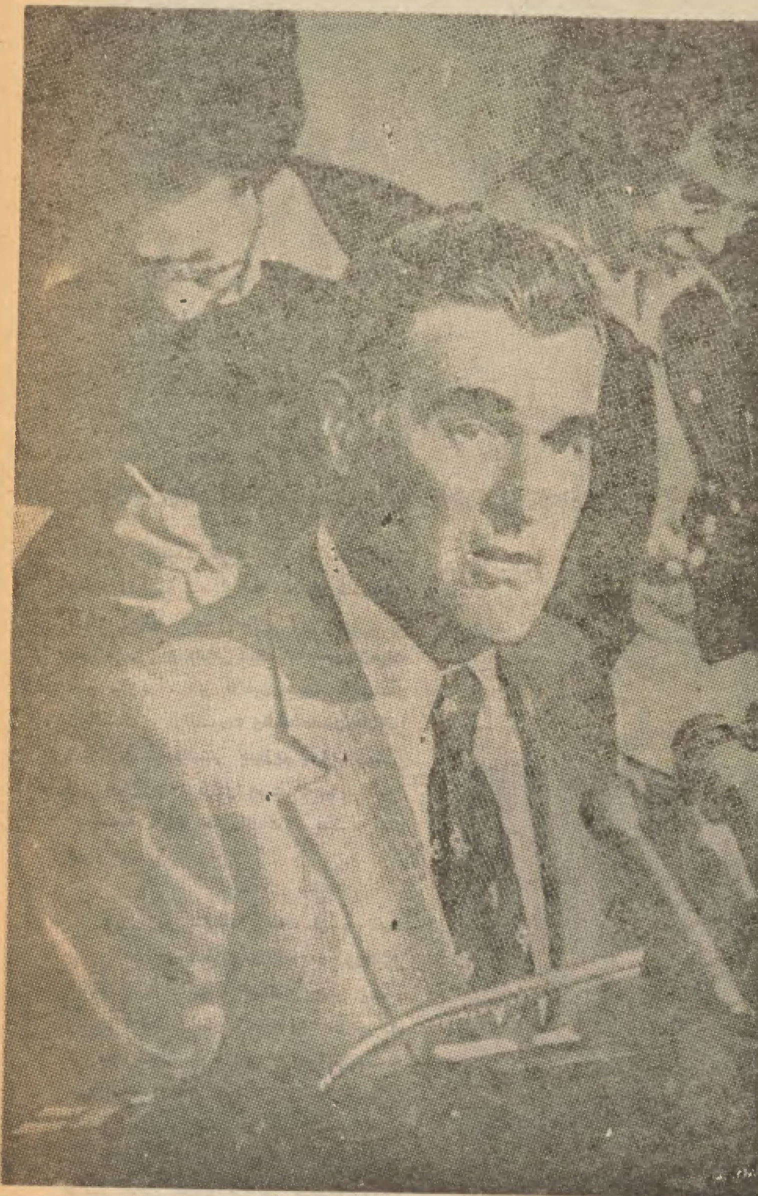
هنوز دیری از امر نگذشته بودکه فیته ثبت شده سومی پاتریشا نشر شدو گفته های قبلی مشارالیهای بنابرنیکوهش ازفامپل والحاق به (اس‌ال‌آی) طور دوا طلبانه و بدون هیچ نوع زور وفشار تاکید وتایید شدکه این مایوسی بزرگی را برای فامیل او بار آورد معهذا والدین او همچنان به عقیده اولی مبنی بر اینکه‌دختر شان اکنون کنترول براداره را بر شرایط که او رااحتوا کرده از دست‌داد است محکم ماندند .

پا تریشا با دسته دزدان بانك را سرقت میکند.

هنوز موضوع اختطاف‌پاتریشا برسرزبانها بودکه انکشاف تازه در زمینه رخ داد روزنامه ها حادثه سرقت یك‌بانك رادر سانفرا سیسکو نشر کردند که تصویری از پاتریشا بحیث یکی از سارقین نیز انتشار یافت .

رونالد هرست پدر پاتریشا ضمن تبصره براین انکشاف جدید گفت دخترش شصت روز قبل یك دوشیزه آرام ودوست داشتنی بود اما اکنون عکس اورا در حادثه سرقت بانك مشاهده میکند که این یك امر مایوس کننده است نقشه سرقت بانك چنین عملی شد .

حوالی ساعت نه صبح دسته پنج نفری «اس‌ال‌آی» بشمول پاتریشا بایك موتر فورد استیشن واگون سبز به سوی بانك درقسمت آفتاب نشست سانفرا نسسکو بحرکت‌افتادند این ناحیه اکثر محل بودو باش حرفه وران



ویلیام سولیوان آمر اداره «اف‌بی‌آی»لاس‌انجلس راجع به پاتریشا درحال مصاحبه.

پاتریشا دختریك میلونر امریکایی که نخست اختطاف‌شد بعدبااختطاف کنند گانش پیوست خود پسر هژده ساله‌یی رااختطاف‌نمود.

اودر سرقت بانکی شرکت کرد

متوسط را تشکیل میدهد .

چهار عضو دیگر (اس ال آی) دریك‌موتر سرخ ها زنت سپورتی موتر اول را تانزدیك بانك تعقیب میکند .بانك ساعت نه باز شدو بساعت ۹٫۵۰ دسته اولی داخل عمارت‌بانك

بقیه درصفحه ٤١

بقیه از گذشته

نوشته :داکتر عارف عثمان ترجمه وتلخیص از: س،ح

محمود طرزی

پدرمطبوعات افغانستان



درینجا بیمورد نخواهد بود اگر خوانندگان محترم رابه‌طرز دید وعقیده محمود طــرزی درباره زیبایی آشنا بسازیم :

«زیبایی این جهانی است که مادر آن‌حیات بسر میبریم . اگر تاکنون جهان ماپیوسته‌و زیبانیست ، درآنصورت وظیفه ماست تا آنرا زیبا ودوست داشتنی بسازیم . زیباتریـــن چیز جهان همانا آزادی است که‌میباید آنــرا بهروسیله ای‌که ممکن است ، بــــد ست آوریم ».

***

اکنون ، روشنفکر ان افغانستان به نحـو حق بینانه ،محمود طرزی رابنام پدر ژورنالیزم افغانستان میخوانند . اوبانشر جر یـــده (سراج الاخبار) سر ازسال۱۹۰۵ درین راه گام عملی برداشت . این جریده بنا بـــه تضییقاتیکه درزمان امیر حبیب الله خـــا ن وارد می آمد ، بارها متو قف ساخته شد ، ولی باآنهم نشرآن تاسال ۱۹۱۹ ادامه یافت. جریدۀ مذکور مخصو صا طی سالهای ۱۹۱۱ ۱۹۱۹ از لـحاظ ایدیولوژیك به‌منبع انر ژی مهمی مبدل گردید. محمودطرزی در اطـراف اخبار خود روشنفکران پیرو مفکوره متر قی جمعیت (جوانان افغان)را گردآورد.

جریدۀ مذکور دریك مر حلۀ حسا سی که جنبش آزادی بخش ملی در سراسر شر ق باوج خود رسیده بود، موضوع تحصیـــــل استقلال سیاسی کامل افغانستان را بمثا بۀ حیاتی ترین مساله ملی‌طرح کرد. از ین لحاظ مخصوصا سرمقالۀشماره۷نوامبر(سراج‌الاخبار) که درسال ۱۹۱٦ مصادره گردید. (۲) شایان دقت‌است. این مقاله تحت عنـــوان (حی علی الفلاح) بقلم محمود طرزی نو شته شده‌است . درمقالۀ مذکور بدینگو نه مطالب برمیخوریم :

(آتشها افروخته میشود . جهانرا طو فان آتش فرا میگیرد. کرۀ زمین شکل یك‌ولکان مهیبی را کسب می‌نماید. انفجار های عظیمی بعمل می آید . سیلابهای مواد مـــذاب شده مانند آژدهاهای سهمگین ازهر طرف سیلا ن مینماید . خشك،تر، خوب، بد،هر آنچه در پیشرویش تصادف میکند ،پاك سو خته‌ومحو کرده میرود ...

(حی علی‌الفلاح- ای ملت نجیبۀ افغانیه ! شرافت ملی، عظمت قومی خودرا محافظه کنید! استقــلال و حاکمیت دولتی خودرا صیا نت نمائید ! افغان که‌بدیانت ودینداری،به‌شجاعت وبهادری، به‌غیرت وناموس شعاری در تمـام دنیامشهور ومعروف بوده باشد ، آیااین را بروجدان وایمان وشرف وناموس خود چسان گوارا کرده میتواند که نام حمایت وتا بعیت دولت اجنبی ... براوبوده‌باشد ؟

حاشا ،حاشا ! کلا،کلا! افغان بـــه‌بسیار آسانی وخوشگواری مر گ راقبول کـــر ده میتواند ، ولی هیچگاه به هیچ‌صورت قطعـــا قاطبا کلمات .... تابعیت وحمایت را هضم کرده نمیتواند ...)

(۳) حقیقتا هم در آنروز هاآتش جنبش‌آزا دی خواهی ملی که‌درنتیجه انقراض داخلی کشور های استعماری وتحت تاثیر جنبش هـــا ی سال ۱۹۰۵ ... بوجود آمده بود ،درسراسر شرق زبانه میکشید . مو لف‌رساله معرو ف (بیداری آسیا) درسال ۱۹۱۳ چنین نوشتـه بود : (کپیتالیزم جهانی وجنبش سال۱۹۰۵ سراسر آسیا رابیدار ساخت . صدهاملیون انسان بخاطر زندگی نوین ،بخاطر حـقو ق ابتدایی انسان و بخاطر دمو کراسی آمـــاده پیکار گردیدند) واین سخنی حق و کا مــلا بجا بود .

محمود طرزی طی سالهای ۱۹۱۹ـ۱۹۲۸که تاریخ افغانستان دوره حساس وپرمخاطره ای را میگذرانید ، بصفت یك سیا ستمداروزیده



محمود طرزی پدر مطبوعات افغانستان



محمود طــرزی در راس وفـد افـغانی‌در مذاکرات استقلال . «وسط ـ نشسته»

(۲) صابر میرزایف،فعالیت ادبی ـ معرفت پرورانه محمودطرزی وجریده (سراج‌الا خبار) (او) مسکو ،۱۹٦٤ صفحۀ٤١ .

(۳) عبدالحی حبیبی ، یك‌ورق‌گمشدۀ‌تاریخ کابل ،۱۹٦۷ .

لطفا بعد از صفحه‌ای مقا بل بـــه صفحه‌ای ۵۸ مراجعه شود .



ازراست بهچپ شخص چارم مرحوممحمودطرزی درمذاکرات منصوری میان هیأت‌فغانی‌وبرتانوی .

ومدبر کار آزموده کشور خود بر عر صـــهٔ سیاست گام نهاد.

اوطی مدت اقامت خود در ترکیه دست‌آورد های علمـی وادبی پیشرو اروپای غـربـی راوسیعا مطالعه کرده وبه شیوه خلاقانه ا ی از آنها استفاده کرده بود. حالاشرایط وزمان ایجاب می‌نمود تاتمام تجارب واندوخته ها ی معنوی خویش را در افغانستان مورد تطبیق وعمل قرار دهد . اوپیوسته رو حیهٔ عا لـی وطنپرستی رابه امیر جوان امان الله خـــان تلقین می نمود . دختر خویش ثریا خانم‌را به‌عقد ازدواج اودر آورد وروابط خویشاوندی باوی برقرار ساخت .

درسال ۱۹۱۹ درتاریخ افغانستان چرخش عظیمی روی داد ومردم این کشور به‌موفقیت بزرگی دست یافتند : شب ۲۱ فبروری‌آنسال امیر حبیب الله خان‌در محلی بنام (کله‌گوشی) نزدیك جلال آباد شهید شد وحکومت بـــه امان الله خان که‌تحت تاثیر اندیشه هـــای اعضای مدبر جمعیت (جوانان افغان) قـــرار داشت انتقال یافت . درست در همین سا ل درجنگ سوم افغان وانگلیس، افغانها پیروز وسربلند بدرآمده بحیث او لین کشور زنجیر استعمار رادر شرق پاره کردند وبه تحصیل استقلال سیاسی خویش نایل آمدند.

محمود طرزی ودیگـر ا عـضای جمعـیت (جوانان افغان) در فعالیت وپیکاری که طـی سال ۱۹۱۹ بخاطر تحصیل آزادی افغانستان صورت می گرفت ، سهم قاطـع و بر جسته داشتند.

جمعیت (جوانان افغان) که درزمان‌سلطنت امیر حبیب‌الله خان تشکیل یافته بود، کاملا در نقطه مقابل جمعیتی قرار داشت ودر جهت تطبیق مفکوره هایی نظیر رهایی افغانستان‌از نفوذ وتسلط استعمار گران انگلیس ، تامین حیات آزاد ومستقل برای مردم کشور، بر - همزدن مناسبات عقب مانده ملوك الطوایفی‌که ازقرنها باینسو درافغانستان مسلط بود،آشنا ساختن کافهٔ ملت با دانش ومعرفت و یـك سلسله پروگرام های متر قی وطنپرستا نه دیگر ازهمین قبیل حرکت میکردند.

محمود طرزی حیثیت ایدیولوگ (رهبـر مفکوروی) این گروپ را داشت ودر ین‌زمینه فعالیت موثر نشان داد . طبعا گرو پ‌مذکور مبلغ ایده های بورژوازی ملی جوان‌ومترقـی همانوقت افغانستان بودند کـه‌درراس جنبش آزادی ملی کشور قرار داشت .

درلحظات بسیار حساس تحصیل استقـلال افغانستان ،بخاطر انجام مذاکرات بسیار مهم محمود طرزی فرستاده میشد .

حبیب الله طرزی طی مقاله ای که راجـع به‌محمود طرزی نوشته ودر مطبوعات افغانستان انتشار یافته ، درمورد مذاکره ای که‌محمود طرزی باسرهانری وابس‌نمایند برطانیای‌کبیر انجام داد چنین مینویسد :

(سر هانری دابس ... مذکرات را میخواست با تهدیدات واستفاده ازبی‌تجر بگـــی‌طر ف مقابل از پیش برد .. ولی بعداً‌مقابلهٔ‌مختصری دانست که من با یك وزیر خارجه که رسما وزیر خارجه باشد روبرو نیستم، بلکه مدیر سیاسی زبر دست مقابل هستم و هـرقدر از سطوت وصولت شیر برطانیه سخـن‌بمیان می آورد، محمود طرزی در مقابل‌او به‌نر مـی میگفت ماهم در جزیره در قد ودریای آ مو شیرهایی داریم‌ولی برای ماشیر های و حشی بکارنیست ، بلکه اقوام ماز پنج هزار سال باینطرف‌حدودطبیعی‌مارابزوربازووشمشیر بران خم ناشدنی خود محافظت و صیانت کـــرده تـوانسته انـد، بعد از یـن هـم ازعهـده حفاظت آن ضرور خواهند برآمد .

روزیکه زور آزمایی آخریـن سر هنـر ی دابس بود باندازه ای ازشیر برطانیه‌وقدرت آن‌بحث زیادی میراند. محمود بیك همـانروز اگرچه لباس مذاکره را بتن داشت، و لـی دستاری بجای کلاه بسر بسته بود وآهستـه سیگار میکشید وبه اراجیف سرهنری گوش نهاده بود. دابس ازین بی اعتنایی وخاموشی اوبه تنگ آمد وپرسیـد : (سردار صا حب، نمیدانم‌امروز دستارچرابسته اید؟)محمود بیك گفت : (نخیر این دستارنیست،امروز شنیده‌ام که‌یك شیر وحشی یله شده (رهاشده)وممکن است درین اطاق حمله‌بیاورد وبا ذ یـست ساکنین آن بپردازد . من چون در اطـاق کنفرانس مسلح آمده نمیتوانستم ا یـــن دستار رابستم تاآز آن کمندی ساخته‌وبا آن شیر وحشی رابگیرم :) حضار بخنده شده‌و سرهنری میز کنفرانس را ترك گفت تادوباره در میسوری بعداز انقلاب‌بر میز مذا کـــره برگردد). (٤)

بدین سان مردم افغانستان موفق شد نـد در دورهٔ امان الله خان ومحمود طرزی پیش از تمام ملل کشور های شر قی،استعمارگران انگلیس رابرای همیشه ازخاك خویش برانند وافغانستان رادرراه رشد وحیات مستقـــــل سوق‌دهند.

ژورنالیست معروف شوروی لاریسه‌ریسنیز درکتاب خود بنام (افغانستان) که‌در جر یان سالهای مذکور نوشته شده، مطالب ارزنده‌ای ذکر میکند . او اتن ملی قبایل مختلـــف افغانستان را درکابل -پایتخت‌کشوربمناسبت تجلیل سالگرد افغانستان ما هرا نه توصیف میکند.

(اینك اعضای مهمترین قبیله هابه اتـــن آغاز میکنند . اکنون این رقص بیك عـــادت دیرینه ویایك عنعنه زیبای بدیعی شباهت ندارد ،این یك حقیقت است، زیرا آنان در رقص ملی‌خویش آن پدیده های حیاتی راکه قرون واعصار گذشته پیرا مون درهٔافسانوی خیبر روی داده ویاممکن است ....روی‌دهد، منعکس میسازند.

(آنها در رقصهای خویش نه جنگهای‌عادی) بل پیکاری راکه بادشمنان خارجی آ نـــان (انگلیس ها) صور ت گرفته بود، تصو یر مینمایند.

(اتن‌چیان گاه بشکل نیم دایره روی زمین می نشینند ، درست درهمین لحظه بهتر ین سراینده خوش آواز در وسط استـاده شده، باشور وحرارت میسراید ، دهل نواز ،آرام-آرام اوراهمراهی میکند .سراینده با صدا یی نسبتا خفه اما نیرو مندآمیخته‌باتبسم وخنده میسراید :

دشمنان (انگلیس ها) سرزمین مارا غصب کردند ،ولی ما آنها را ازخود را ندیم،دشت وهامون، مرزوبوم وخانه های خویش راازآنان واپس ستاندیم)

تمام افـراد قبیله با سرود هـم آ واز میشوند .

اوبازهم میسراید :

((همانطوریکه اسپ سر کش علف تازه را می بلعد ، مانیز مهاجمین انگلیس را نیست ونابود خواهیم ساخت).

درین موقع گروه بیشمار تما شا چیـــان خنده کنان به تربیون نزدیك می آید.و..)

(٦)

***

بدین سان ایده های وطنپرستانه محـمود

---

(٤) ح طرزی ، محمود طرزی که‌من‌میشناسم کابل ۱۹٦۹.

(٦) لاریسه ریسنیر، آثـــار منتخب ، مسکو ،۱۹۵۸.

زمین ۵۰ سال بعد

با ٦ ملیارد نفر احساس به تنگینی خواهد کرد؟



ترافیک چاپان موجودیت مواد مضره رادر نل گاز خروجی موتر ها تعین می نماید

چندی قبل عقیده جهانیان چنین بود که هیچ چیز نمی‌تواند مارش موفقانه تمدن‌بشری را توقف دهد· تزئید وپیشرفت انرژی اعمار دستگاه های تولید برق عظیم وبحیره های مصنوعی، زیاد شدن سرعت حرکت وسایط پرواز به فضا کیهانی ویک عده موضوعات مهم عموما این‌را تائید کرده است که برای قدرت وقوای بشری سرحدی‌را تعین کرده نمی‌توانیم·

مگر درزمانهای اخیر راجع به یک مانع مهم دیگر سخن زده میشود ونظربه عقیده یك عده محققین این موضوع عبارت‌از معضله است‌که در اثر زیاد شدن نفوس وپیشرفت تخنیك به میان آمده است .مگر هیچ چیز نمی‌تواند بی‌حد ولایتناهی تزئید وپیشرفت نماید به نسبت ذخایر واندزه محدود سیاره‌زمین این پیشرفت‌ها ممکن شده نمی‌تواند. یك عده‌متخصصین و محققین‌غربی باین‌عقیده‌اند که‌باید پیشرفت‌بشریت تااندازه محدود گردد· اگراین محدودیت انجام نگیرد بعد ازپنجاه - شصت سال نفوس سیاره زمین به ٦ملیارد نفرخواهد رسید ودراثر استخراج واستفاده ازذخایر طبعی سیاره‌زمین وکثیف شدن محیط اطراف، نابود شدن‌انسانها به سرعت شروع می‌گردد ·

پیشرفت علم‌وتخنیك باگذشت زمان طرق جدید استفاده ازمواد مورد ضرورت‌را بوجود می‌آورد بطور مثال کالای مصنوعی مثل نیلون پرلون وغیره بحیث لباس ازچندسال باین طرف ساحه استفاده را پیداکرده است‌وجای تردید نیست‌که این جریان‌هنوز به سرعت پیشرفت خواهد کرد· درجریان تاریخ‌بشری انسانها استحصال مواد خوراکی وموردضرورت خویش‌راکه برای حیات ضروری است زیاد ساخته اند ·

ذخایر بزرگ‌درزویاندن سرمایه‌بیولوژیکی پنهان است· بطور مثال‌فعلا دراوقیانوس‌های جهان ۷۰ فیصد شکارماهی جریان داشته وباگذشت زمان حرفهٔ ماهی گیری رونق پیدامی‌کند ودربیست، سی‌سال آینده‌این رقم به صدفیصد خواهدرسید· بعدازآن ماهی‌گیران چه خواهند کرد؟ نجات ازین معضله فقط درصورت نموونربیه ماهی ها دربحیره‌ها، دریاچه‌ها وغیره ممکن میباشد· سطح موجوده علم وتخنیك امکانات آن را میسر ساخته است‌که به‌کارهای تجربوی برای تکثر ماهی دراوقیانوس‌ها شروع کنیم·مگر برای عملی ساختن این پلان همکاری یك عده کشورهای جهان که دارای نظامهای مختلف می باشند ضروری است ·

قبل ازینکه ماراجع‌به‌قطع تزئیداستحصالات صنعتی داخل اقدام شویم لازم‌است ازمصرف کار انسانها برای خراب ساختن محیط طبیعی که عبارت ازاحضارات برای محاربات واجرای عملیات نظامی وغیره میباشد جلوگیری نمائیم· مشکلاتیکه درساحه تحقیقات ذخایر طبیعی‌گوناگون کشور های مختلف‌موجوداست باید باساس‌همکاری دوستانه‌وتجارت مساویانه برطرف گردد· گفته شده است‌که کثیف شدن محیط طبیعت درنتیجه رشد صنایع وزیادشدن مصارف تااندازه مربوط میباشد· درتحقیات دانشمند معر و ف امریکا یی نشان‌داده شده است که دو مر تبه ز یاد

بدین صورت واضح می گردد که کثیف‌شدن محیط اطراف مربوط به قانون طبیعت نبوده و نظربه عقیده دانشمندان امریکایی‌آقای‌کومونبر بحران اکولوژی «علم مطالعه روابط جانداران بامحیط زندگی» دارای اساس اجتماعی بوده وبرای برطرف کردن این بحران فعالیت های اجتماعی ضروری است .

موافقت نامه بین دولتین رااتحاد شوروی باکشور های عضو شورای اقتصادی وهمکاری اروپای شرقی، سویدن، فرانسه، ایالات‌متحده امریکا ویکعده کشور های دیگر بامضارسانیده واین موافقت نامه ها اثرات خوبی از خود گذاشته است . درنومبر ۱۹۷۳ در واشنگتن دومین کنفرانس کمیسیون مختلط اتحادشوروی وامریکا درباره پرابلم محیط اطراف دایرشده بود. درکمیسیون مذکور نمایندگان دولتی هر دوکشور ذکر کردند که درکمتر ازیك سال گروپ متخصصین نه تنها بااوضاع بلکه با نتائج تحقیقات وشروع همکاری دو جانبه‌آشنا شدند . درین ساحه تهیه طرق تصفیه هواو ساختن وسایط تخنالوژی جدید مثل بر طرف

بقیه درصفحه ٤١



مظاهری از صحنه های نشاط آفرین‌درآغوش طبیعت

ترجمه : کاونده

نقاشی بادیدواقع گرایی

هوپکنز باخوددیدنوی راازنقاشی به ارمغان آورد

اوسعی کردتاراه‌های منحرف نقاشی دیگران را پیروی نکند

جان هوپکنز، که‌چند ماهی رابرای نقاشی در آسترالیا گذرانده است . توانست بادید واقعی گرایی که دارد صحنه هایی را ترسیم کند. اوباوجودیکه در زندگیش رومانتیك و تخیلی بوده ولی توانایی آنرا دارد تادرکار هایش درونمایه های واقعی راباشکل‌زیبابهم بیامیزد. مادرکارهایش نه فقط دیدهای خودش رامینگریم بلکه احساس خودرا می بینیم وبه این ترتیب مضامین درروی پرده های نقاشیش یك وجود روشن دارند .

وابستگی واقع گرایی هوپکنز به مضمون دریك اثرش تبلور نیافته است بلکه مانماهای آنرا درتمام آثارش می‌بینیم. به‌صورت مثال یکی ازنقاشی های اولیه‌اش نقش یك برس‌ریش تراشی‌کهنه‌است نیروهای‌وقدرت‌دراین‌تصویردرد عظمت مضمونش نهفته است . این برس ریش تراشی نیروی نقش های رامی گیرد که مادر آثارنقا شان اولیه چین وجاپان می‌بینیم‌در آنجاییکه عظمت مذهبی دردرون بسیاری از مضامین نقاشی نهفته است . هوپکنز حتی پوسیدگی وفرسودگی راروی همین برس نشان میدهد واین یك کاوش روانی باعظمت‌است.

به صورت نسبی تاهمین اواخر، واقع‌گرایی درنقاشی باهمان شکل ناب وخالصش درنقاشی های آسترالیا راه نیافته بود. درحقیقت کمبود این شیوه هنرآسترالیا را دریك‌وضع‌بدی‌قرار داده بود زیراواقع‌گرایی «ریالیسم» ناب یکی ازبین المللی ترین شیوه نقاشی بوده که‌سال های زیاد فقط درغرب ماندگار شد. گرچه برخی آثار نقاشی منفرد ازگذشته آسترا لیا ، مانند تابلوی «موی چیدن از گوسپند موریتوس» ساخته تام روبرت می تواند نمونه یی از هنر نقاشی واقع گرا باشد، ولی درتمام‌آثارنقاشی گذشتگان، یك دید عمومی رومانتیسم با روح فریاد دوری‌ازوطن وهجران وقهرمانی‌پیشگامان موج میزند.

ولی باوجود اینکه هوپکنز هنوز ۳۰ سال دارد توانست تابهترین شکل ازهنر نقاشی واقع گرایی رادر آسترالیا بوجود آورد. اوکار هایش راباانتخاب مواد اززندگی روزانه مردم برگزید آنرا دید تصویری داد وآنچنان‌روی پرده آورد که هرگز هویت اصیل آنهاازبین نرفت . به این‌ترتیب وجود آنها راهیچ‌دست کاری احساس همراه با پیام‌های ذهنی‌برهم نزد.

مواد اساسی هوپکنز یا یازنان منفردو برهنه ویاصحنه یی از جمعیت می سازد. ولی تصاویربرهنه اش همیشه دورازاحساس های شهوانی وتحریکی است. وقتیکه اویك صحنه تظاهر سیاسی را روی‌پرده می‌آورددر



لئوپر «آبی» کشیده شده درسال ۱۹۶۸

آنجا سعی نمی‌کند پیوند از افکارش راکه دربسیاری موارد لازمه اینگونه تصاویر بوده وهمراه بااهداف واقع گرایی اجتماعی است ، درآن راه دهد .

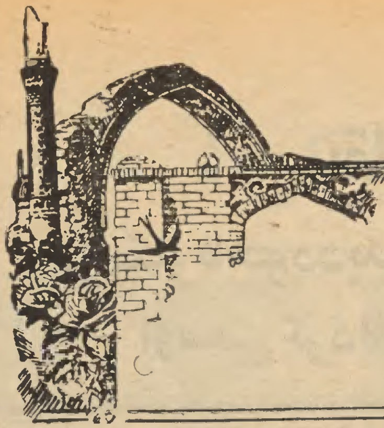
در تصویر دیگرش از جمعیتی در کنارساحل هوپکنز باخطوط نقاشیش سعی می کند تا از درونمایه زندگی جوانان آسترالیا پرده بردارد.

آنچه برهوپکنز وارد میشود آنست که او نمی خواهد به تصاویرش چنان اجازه بدهدکه هویت های واقعی رافدای خواسته های ذهنی نمایند . آنچه باقی می ماند احساس شخصی انسان ازواقعیت است وهوپکنز بر خلاف صادر کردن دستور برای تظاهر طبیعت است.

بقیه درصفحه ۳۸



جمعیت منتظر در ایستگاه ریل



از آنسوی قرنها وسالها

علیشیر نوایی

خبر بازگشت علیشیر نوایی بهرات وانتصاب اوبحیث مهر دار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر رابفال نیك می گیرند وچشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار - یکی ازشهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکندوبا وجود شکستی که‌از حسین بایقرا میخورد موفق میشود دراثر خیانت برخی از سرکردگان وبیك‌ها شهر هرات را اشغال نماید وبر اریکه قدرت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی دربادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی مخفیانه برهرات هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت از کف رفته را دوباره بدست می‌آورد.

درزمستان همان سال بر اساس فرمانی، علیشیرنوایی به‌وظیفه خطیر امارت انتصاب می‌گردد. این اقدام در عین حالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان رابر می‌انگیزد مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافهٔ مردم خراسان قرار میگیرد.

اثر: م. ت. آی بیک

ترجمه: ع. ح

فراگرفت وبرای این منظورباید قسمت زیاد وقت خودرابه‌مطالعه‌تخصیص داد. حیدرناگهان علاقمندی خودرا به قشون عسکری اظهارداشت ودرین باره مصلحت خواست. نوایی به‌تصور اینکه آرزوی او ناشی ازاحساسات گذر اوعدم ثبات وی است، ابرودرهم کشیده سکوت کرد. اماحیدر کوشید تاثبات نماید که‌عشق عسکری سراسر قلبش رااحاطه نموده است وبا شور وهیجان گفت :

- آباواجدادم شعر وموسیقی‌رابا شمشیرو کمان، درنهایت هماهنگی بهم آمیخته بودند. من نیزاین راه رابرگزیده‌ام . عجبا، مگر ممکن نیست ؟

نوایی باجدیت سوی اونگاه کرد :

- چراممکن نباشد . میدان کارزار به جوانان زیبایی می بخشد. آیابرای جوان فضیلتی برتر وعالیتر ازمردانگی وقهرمانی میتوان سراغ کرد؟ مابه بهادران عالیجنابی نیازمندیم که بخاطروطن ودولت، ازآب و آتش نهر اسند و در فش پیروزی مانرا چون، آفتاب بلند نگهدارند .

امانسان باید به‌هرفن و حرفه مورد پسند خودباارادهای بی شائبه وباعلاقمندی صمیمانه روی آورد. جایی‌که عشق وعلاقه موجودنیست انسان نمیتواند درهیچکاری پیروز گردد . هرگاه شوروهیجان علاقه به‌عسکریت رادرقلب وروح خویش احساس میکنی باید دراین‌راه گام برداری، من تراتبریك میگویم.

حیدر خوشحال شد ودرحالیکه راجع به جوانان دلیر شمشیر زن، سرشار از شوق سخن میگفت ،عده ای ازملازمان وارد گردیدند .حیدربایك نگاه از وضع آنان پی‌برد که فرصت خیلی کم در اختیاردارند بنابر آن‌به سخنان خودخاتمه داده وداع کرد ودرمیان باغ بزرگ‌ناپدیدشد.

تازه واردان کسانی بودند که امور دهقانی اراضی باز مانده از آبا واجداد نوایی را انجام میدادند . نوایی باآنها دراطراف‌قلبه وزراعت ،چگونگی زندگی دهقانان ونرخ‌ونوا مفصلا صحبت‌کرد وبرای شان دستور دادتا یك قسمت غله‌ای که ازسال گذشته‌درانبار ها باقی مانده به همسایگان و یك قسمت دیگرآن به‌زنان بیوه وبیچارگان مستحق‌توزیع گردد وبرای انجام این کار هرچه زودتر آمادگی گرفته شود. شاعر برای لحظه ای استراحت به‌اطاق‌هوا دار داخل گردید.

بعداز ظهر مهمانان آمدند وروی صفه نشستند . اکثر آنان دوستان همیشگی‌شاعر علما ،شعرا وموسیقی نوازان بودند برخی‌از ازآنان به‌نحو شگفت انگیزی در هر سه ساحه تبحر داشتند. درجمله آنان آدمهای عجیب وخوشایندی نیز بنظر میرسیدند :آنکه در صدر مجلس نشسته ودر جریان صحبت پیهم میخندد ، دانشمندپرصلابت میرمرتاض است. وی ازهمان خرد سالی به‌تحصیل‌انواع علوم اشتغال دارد، شب تا سپیده دم وروز تاشامگاهان مشغول مطالعه است. هر گاه بخواهد باکسی داخل مناظره شود، کالا خودرا ازیاد میبرد وطرف خودرا تازمانی که‌مجاب نسازد، رها نمیکند. گذشته ازآن‌وی آنقدربه‌شطرنج حریص‌است که‌هرگاه‌شطرنجبازی باوی مواجه گردد، به‌آسانی نمیتواندازدستش خلاص شود! هرگاه با دوشطرنجباز ملاقی گردد، بایکی بازی میکندودامن دومی را سخت دردست میگیرد : (یکبار بازی میکنیم، بعدامیروی) گاه گاه یکی دوقطعه شعر نیز میسراید .

دانشمند میانه سال لاغر اندام شوخطبعی که‌درکنار وی می نشست، خواجه‌غیاث‌الدین‌دهدار دانشمند آذربایجانی بود که‌خصلت‌های شگفت انگیز رابرخی نه‌وبرخی دیگر یازده میشمردند . غیاث الدین دهدار در هریك از رشته های علوم باحرارت وگرمجوشی مطبوع صحبت میکند . باآوازی بسیارموثر سرودمیخواند. هنگامیکه به‌قصه خوانی آغاز مینماید، دهان همگان ازحیرت باز می ماند . درآشپزی دست هرنوع طباخ ماهر رامی‌بندد. علاوتا او مقلدی بیمانند است .

هنگامی که درمنزل‌نوایی‌آمده‌بود ، لیاقت‌خود رادر هرساحه یکایك باثبات رسانده و سر انجام بادر آوردن اداواطوار یك برده ویك کنیز که‌در گوشه‌ای استاده اند، تمام اهل مجلس راشدت خندانده بود واین واقعه فقط همان روز در سراسر هرات انعکاس را یافت.

شاعر (صدر کاتب) همیشه میخواست، هیچگاه درحرکات وسخنانش حالت طبیعی‌دیده نمیشود ! .شاعر مولانا ایازی شعرخودرا قبل ازخواندن به اهل مجلس آنقدر مبالغه آمیز میستود که بعدا کسی بخود جرأت‌نمیداد حتی نارسا ئیهای آشکار شعر اورا نیز مورد انتقاد قرار دهد.

نوایی شیخ حسین جراح را مخاطب ساخت :

-میگویند عملیات بس دقیق و حساس انجام داده اید ، لطفا مارا نیز از آن آگاه سازید.

جراح تندخو، کم حرف وکهنسال،چشمان تیز بین خود را اززیر ابروان پرپشت بسوی حاضرین‌دوخت وهمینکه دید همگان بنظر دقت طرف او مینگرند ، گفت :(کدام کار قابل ذکری صورت نگرفته) و آنگاه باکلمات شمرده شمرده به‌توضیح‌وتشریح پرداخت . اوپیرامون این موضوع معلومات داد که‌چگونه توانسته است امکان تداوی تمام جراحات یکی از پهلوانان سرای را که رقبایش برهشت قسمت بدنش زخم زده‌بودند. به‌آسانی دریابد، امابرای حل پرابلمی که‌از ناحیه دوختن روده های پاره شده عرض وجود نموده ، ازاسلوب جدیدی استفاده کرده‌است.

نوایی با بیتابی پرسید :

-اکنون وضع بیمار چطوراست؟

طبیب بااطمینان پاسخ‌داد:

-تارفته روبه‌ بهبودی میرود.

شاعر حافظ یاری گفت:

-تمام مردم هرات باشوق و بیصبری منتظر اند تاهر چه زودتر پهلوان مجروح‌را درصحت وسلامت کامل ببینند و پیروزی‌اورا درمسابقه کشتی گیری در(حوض‌ماهیان) بر رقبایش مشاهده کنند.

دراطراف علم طب عمومی وفن تداوی جراحات ،صحبتی گرم وجالب در گرفت . درباره عملیات عجیب وبینظیر شیخ حسین‌و یکعده جراحان متوفی وزنده ، حکایات جالب افسانه مانندی گفته شد .

سخن برسر شعر دور خورد. شا عــــر مولانا هلالی غزلی راکه‌بتازگی نوشته بود ، خواند. نوایی بانگاهی حاکی از ذوق لطیف وباوضعی مسرتبار چنین ارزیابی نمــود : (شما حالا در آسمان شعر نه‌هلال، بلکه ماه تمام شده اید!) این سخن مورد تــا ییــد اهل مجلس قرار گرفت . آنها بامبادلهٔ‌جملاتی چون(واقعبینانه بود، عالی بود) بـــا هــم خندیدند.

شاعران بشور آمدند . هریك آ خریــن ارزیابی قاطع را درمورد چامه ها، معماهاو چیستانهایی‌که‌بدقت وظرافت زرگران ،بشیوه هایی نفیس وزیبا روی کاغذ های ر نگــه نوشته شده‌بود ، ازنوایی انتظار دا شتند. نوایی ازنقطه نظر (معنی ویژه) و (تخیــل ویژه) برجستگی های بدیعی اثر را تعییــن می‌کرد وهمانطوریکه خطاهای کامــلا نهفته و نارسایی های بس جزیی موجود دروزن،قافیه ترکیب وغیره را فورا مــــتو جه میشد ، میتوانست جلوه های بس لطیف اندیشه ها والوان دقیق تخیــلات رانیزعمیــقا پی ببرد و با تبسمی ملایم به خطاهای مو جود ،آهسته اشاره میکرد.

نوایی مولانا ایازی راکــه ازچشم‌ورویش غرور میبارید ، ویکپارچه کاغذ دردست بــا کمال بی صبری انتظار میکشید مخــا طب ساخت :

ـجناب ، باچه تحفه ای تــشر یــف آورده‌اید ؟

حــا ضرین تبسم کنان چشم به شاعــر دوختند.

مولانا ایازی کاغذ رادو لانموده روی زانو گذاشت وآنگاه مطابق عادت ، خونسر دانه به‌توصیف خصو صیت های بدیعی غزل خود پرداخت .

نوایی خنده کنان گفت:

ـآیابرای ماهم جایی برای اظهار نظرباقــی میگذارید ...؟

ـکمی صبر کنید ـ مولانا ایازی با بــی پروایی ادامه داد ـ مااین شرح وتــوضیح‌را بغایت لازمی میدانیم یکی از شوخ طبعــان اعتراض کرد:

ـ آیا مادر محفل شعر اقرار داریم ویــا اینکه در میان اهل رسته وبازار؟

یکی ازنوازندگان اظهار داشت :

ـغالبا مولانا ایازی میخواهد در بــرابر حملاتی‌که براو صورت خواهد گرفت .قبــلا سدبزرگی برپا دارد !

نوایی کنایه آمیز گفت:

ـ مولانا ایازی برطبق عادت سد بالای ریگ بنا می نهند .

مولانا ایازی بعداز آنکه تو ضیحات‌تفصیلی مکملی ارائه داشت،قد خودرا استوارسا خته باصدای بلند وباریك بخواندن آغاز کرد.هیچ یك از مصاریع‌شعر عاری از خطانبــو د . شنوندگان بایکصدا فریاد کشیدند.

(بارك الله !) شاعر که شاید این‌تحسین کنایه آمیز را تمجید وستایش می پندا شت نگاهی افتخار آمیز به اهل مجلس افگنــــد نوایی ازناتوانی او متاثر شدو طور غیــر محسوس آهی کشید . محفل ادبی بدیـــن سان باشور وصمیمیت ادامه یافت. حافــظ یاری ،آصفی ، شیخیم سهیلی و دیــگر ان اشعار وقصاید خویش راخواندند.

خوان گسترده شد. گلهای کاسه هــا ، پیاله‌ها وساغر ها بسان چمنزار های بهاری نفیس ورنگین بنظر میرسیدند . درسه‌پیمانه باده پیموده شد. باده سرح فا م بسر خــی برگ گل، چشمها را نشه ، کیف‌وصحبت‌ها را شور وحرارت بخشید . استاد قل محمد شیخ نایی ودسته ای ازنوازندگان که تحت تربیه این استادان موسیقی‌هرات پرور ش

«باقیدارد»



کله‌چه له ده نه پوښتنه وشوه چه تاپه رادیو افغا نستان کښی څو سندری ثبت کړی‌دی ډیر فکر یی وکړ خو دثبت شویو سندرو ثابته اندازه‌یی ونه‌شوه ښودلی‌اوویی ویل ماپه رادیو افغا نستان کښی بی شمیره سندری ثبت کړی دی .

ده ددی پوښتنی په ځواب کښی چه‌ستا کومه سندره زیات اوریدونکی لری؟

وویل :

زما ټولی سندری زیات اوریدونکی لری دی په خپلو ثبت کړو سندرو کښی خپلی ټولی‌سندری خوښوی خودالسلام سندره یی جوړه نه لری .

شوی نه دی .

دده باغ نومی شعری مجموعه دری سوه‌او پنځه پنځوس اشعار لری .

دقوم‌مینه یی ، جمهوری اوملی ترانی‌لری چه شمیر یی دری سوه اودیرشوته‌رسیږی.

یادگارنومی اثریی له عشقی مقامونو، لوبو اوداستانونو څخه ډک دی چه شمیریی څلور سوه اویا ووته رسیږی چه په‌دی حساب دده دټولو اشعار شمیر یوزرو یوسلو پنځه‌پنځو سوته رسیږی .

رحیم غمزده هغه شعر ښه شعر بولی‌چه خلك یووالی او ورور گلوی ته‌راوبولی خلك تری پند واخلی او دقوم په گټه تمام‌شی.

یوه ستره غونډه کښی خپله دغه‌ترانه اوروله هرخواته‌خوشحالی‌ده خوښ‌دمونږه ټول‌ملت‌دی نن جشن جمهوریت دی .

نوزیات اوریدونکی یی جذب‌کړی‌ؤ اودده‌دغه ترانه دموسیقی په څپو کښی زیات استقبال شـــــوه .

رحیم غمزده دغمزده کنسرت په نامه پـــه جلال آباد کی دیوه ننداری دچلولو امتیازهم لری چه دهغه خارنه او مسوول مدیریت هـم دهمده په غاړه دی .

ده په ۱۳۵۲ کال کی داطلاعاتو او کلتور دوزارت له‌خوادسندر غاړی په‌نوم‌دهنر لوړی درجه جواز ترلاسه کړی دی .

م: دژوندون خبریال

هم‌شاعر هم‌سندر غاړی

رحیم غمزده په‌موسیقی کښی استادنه‌لری



رحیم «غمزده»

په دی گڼه کښی هو د ژونـدون دمجـلی‌لوستونکو او علاقه مندانو ته دیـو ځـوان‌او محبوب سندر غاړی او شاعر ښاغلی رحیـــم‌غمزده سره دهغه دهنر په باب یوه لنډه‌مرکه کړی اوپه لاندی ډول یی‌وړاندی کوو

رحیم غمزده نږی خو نسبتا لوړه ونه‌لری خوله یی‌تل‌له‌خندا ډکه اوپه خبرو کښی‌موسکی موسکی کیږی .دده نوم‌رحیم‌گل او دامین‌گل زوی دی، په قوم خوږیانـی ، مر کیخـیل شیر زاد څان بولی دی وا یی زمونږ‌استوگنه هم دننگرهار په مرکز جلال‌آباد کښی اوهـم دننگرهار دخوږیانیو په مرکیخیلـو کښی‌وه چه‌په دوبی کښی به مرکیخیلو ته‌تلو اوپـه ژمی کښی به‌جلال آباد ته کډاراتلو نو څکه په ۱۳۲۳ کال کی دجلال آباد پـه‌زاړه‌ښار کښی زیږیدلی او عمریی نږدی دیرشـــــ کلنی ته رسیږی.

دی وایی څرنگه چه‌زما پلار په محلی‌هنر مندانو کښی درباب استادونو په کوچنیوالی کی زما مینه دهنر دیوی څانگی‌یعنی‌موسیقی سره ورو ،ورو زیاتیده او کله چه دیارلس کلن شوم درباب په وهلو می لاس پـــوره برشو ،وروسته می شپیلی ،بیانجو ،ارمونیه اودموسیقی دنورو آلو په‌غږولواو اورولو‌بری ومووند .

که‌څه هم‌دی ادعا لری چه دموسیقی دنژدی لس دولس آلو په غږولو پوره‌پوهیږی‌خورباب ارمونیه اوبیانجو ډیر ښه غږولی‌شی.

رحیم غمزده وایی زما مینه پخوا درباب‌سره وه‌خو اوس زماارمونیه زیاته خو ښیږی.دی‌د موسیقی یو آرکستر هم‌لری چه‌په هغه کښی نژدی اته تنه‌گډون لری .دی‌دخپل دغه‌آرکستر مشری په غاړه لری .

رحیم غمزده درادیو افغا نستان یومحبوب سندر غاړی دی خواوس له‌رادیو افغا نستان سره همکاری نه لری .

رحیم غمزده وایی زه په موسیقی کښـــی استاد نلرم ،درباب دزده کړی شا گردی‌مـی له‌پلار څخه کړی ده او له هغی وروسته مـــی دموسیقی نوری‌آلی‌دخپل استعداد او هغـــی مینی په برکت یـادی کړی دی چه مالـــه موسیقی سره در لوده .

ده په‌ښوونځی کښی په‌منظم ډول تحصیل نه‌دی کړی خو د خپلو شخصی تشبثاتو پـه اثریی دمرکیخیلو په‌سپین‌کلی کی دملایانواو عالمانو څخه داووکلونوپه موده‌کی‌لیك‌اولوست زده کړی دی اوکله چه‌یی لیك او لوســـت زده کړنو ځینی دینی کتابونه لکه خلاصـــه مونیا، پنج کتاب ،تفسیر شریـف او قـرآن کریم یی هم لوستی اوپه دی برخه کښی‌یی دخپل توان په اندازه معلومات ترلاسه کړی دی.دی وایی کله چه زمـونږ آرکستر کـوم واده ته بلل کیږی نو دیوی شپی حق‌الزحمه یی نیژدی‌دری‌یاڅلورو زرو افغانیو ته‌رسیږی اوداترزیاته حده پوری دواده والا په‌اقتصادی حالت پوره اړه لری ،که واده والاشتمن وی گیدای شی‌چه مونږ ته زیاته حق‌الزحمه‌راکړی رحیم غمزده له‌موسیقی‌نه پرته دشعراوشاعری سره هم زیاته علاقه لری .

د۱۳٤۷ کال نه‌یی دمخه په‌شعر ویلولاس پوری کړی خوله هغه وروسته یی‌په‌ولس‌کښی دیو شاعر په حیث هم شهرت پیدا کړ .

رحیم غمزده داشعار ودری دیوانونه لری چه یویی دباغ په‌نامه بل‌یی‌دقوم مینهٔ‌په‌نامه اودریم یی دیاد گار په نامه لیکلی خو چاپ

هغه وخت چه ده دروان کال دچنگاښ پـه شپږ ویشتمه‌نیټه د لوړی جمهوری انـقلاب دجشن‌دکالیزی پمناسبت په‌جلال آباد کښی‌په

باندنیو هیوادونو ته‌یی سفر نه‌دی کـړی خو دهیواد زیاتی برخی یی لیدلی دی.

ده‌ته دگلونو روزنه اوپالنه هم زیات خوند ورکوی اوخپل فارغ وخت‌ونه دهغوپه روزنه‌او پالنه کښی تیروی .

ده‌واده کړی او اوس یوزوی اودری لوڼی لری .



قصه‌ای از غصه‌ها



اگر نمی‌توانی باکسی درددل کنی، قلم بگیر بنویس وبه من بگو، شاید بتوان به‌تو... به توکه نمی شناسمت کمکی بشود .

این هفته نامهٔ داشتیم ازیك هم شهری ونامه اش چنین آغاز می‌یابد.

• • •

در چشمانش درخششی موج میزدو این درخشش در درونش رمزی‌را نهفته داشت . نگاهش پر از تمنابود واین‌تمنا وسعت نا محدودی‌داشت. من‌با اولین برخورد به‌این چشمان سحر آفرین وجادویی آتش کرفتم، دود شدم و سو ختم و خا کستر گردیدم و در لا بلا ی پندار های اختراعی خودم گم شدم وبه سیرو سفر نا متنا هی‌تخیلات‌و رویا های‌گونه گون بار سفر بستم . به بلنند ترین قلهٔ خیالاتی که‌خود خالق آن‌بودم ،بار سفر گذاشتم ،خواستم درهمین نقطه بایستم ولی آنقدر عطشان و دیوانه بودم که جلوه ها ی مبهم‌این فراز با شکوه هم نمی توانست نیاز های نا محدود مرا ارضاء کند وبازهم رفتم ورفتم ولی غافل ازاینکه این رفتن ها واین تلاش ها بیهوده بود. میان تهی بود ومن‌ناسنجیده به آن دل خو ش‌بود م

* * *

وقتی دو سال بیشتر نداشتم از محبت پدری محروم شدم ودست یغما گر زمان سلی ظالمانه ای خویش رابه رخسار دیگرم کوفت یعنی مادرم به اثر ابتلا به مریضی سل‌درگذشت مثل پر نده بی آشیان، ،برایم پنا گاهی جستجو میکردم، تا اینکه زنی بنام خاله‌ام مرابفرزندی خویش قبول کرد. آنچه ازاین‌زن دیدم وآنچه بنام کار در منزل انجام میدادم چیزی نمی گویم سکوت‌بهتر از گفتن است .بشنو تا از مردی برایت قصه بگو یم که بیشر مانه احساساتم را پایمال کر د و غرو ر دخترانه ام را جریحه دارساخت .

این مرد نمی دانستم کی بود؟ واز کجابود ؟فقط با اولین سلام هردو دانستیم که اکنون هیچکدام ما تنها نیستیم ،دیگر من‌واو یك‌دیگرخودرا باید کامل میساختیم واین واقعیت ذهنی رابا‌پندار های دروغین هر دو قبوم کردیم .ومن صمیمانه تر ازاو این دوستی را پذیرفتم .

در خلال این آشنایی ، حرکت کند زمان سرعت گرفت‌و ماه‌ها وماه‌های دیگر فرارسید و با فرا ر سیدن فردای‌دیگر مابه هم‌نزدیك ونزدیك‌ترمیشدیم وانس میگر فتم . به نجوایی فریبنده او که چو ن سیل میامد وهر چه‌از غمها بود با خودمی بردوبدینگونه بایك جمله‌مختصر ولی پرمعنی که‌برای‌من یك جهان خوشی همراه میاورد اینطور در گوشمی ریخت :

ـصمیمانه دوستت دارم ...!

من چه‌خوش باور بودم که فریب

(بقیه درص ۶۳)

تهیه وتنظیم از مریم محبوب

زوندون ومردم

گفتگویی باکریمه رائین

زبان‌شعر جدااز زبان مردم نیست

هرگاه اندیشه بلند پرواز تان درفضای شعرروز پرواز کند ودر قلمرو شعر های سروده ها شاعران نو پرور کشور درنگ نماید اشعاری هم از شاعره به اسم (ویداء) می یابید سروده های (ویداء) بامحتوی و فورم جدید جسته راهی خویش را در دل صفحات مجلات وروزنامه های کشور بازکرده است.

این شاعره اگاه ولطیف طبع کریمه‌رائین گوینده مستعد رادیوست که در اشعارش ویداء تخلص میکند.

داستانهای (بیگناه اما آلوده) (ندامت) (فرارازعشق) «فقط عشق حکم‌فرماست» (توهم باور نخواهی کرد) (نیلو فربه آفتاب میرود) (گذگاه عشق) (بازی های سرنوشت) (طبیب قلب ها) غرور شکسته را به اسمای انتخابی خویش (مستعار - غروب افسون رائیین) به دست نشر سپرده است حالا ویدا در برابرم نشسته وباصراحت لهجه ولحن جدی به سوالاتم پاسخ میدهد وی در مورد نخستین سوالم چنین گفت:

قبل از پرداختن به جواب این سوال‌تان میخواهم برای اشنائی بیشتر خوانندگان‌عزیز شعر، تحلیلی مختصری از شعر کنم. شعر محصولی است: حس ها در یافت‌ها وبرداشت های شاعر از زندگی از جامعه - از محیط و اشیای که اطرافش را احاطه کرده اند این در یافت هاوحس ها - باید بایکنوع تفکر تربیت شده رهنمایی شود همراه بانوعی‌آگاهی از خود از زندگی از دیگران واز اشیای احوال شاعر - اشیاء واحوالی که ولوشاعرانه نباشند واو زیبا نیستند - زشت وخشن بودن -بجای خودش ، زیبایی خاص‌خودرا دارد. یعنی‌نباید همه تلاش های شاعر صرفاء بخاطر زیباجلوه دادن شعرش باشد بلکه محتوی ایکه دران گنجانیده شده .

زبان شعر جدا از زبان مردم نیست ونباید هم باشد کلمات عیین کلمات اند ولی نوع تلقین شان از هم فرق می‌کند که درعوض تاثیر عقلانی - اثرعاطفی باحس در خواننده وشنونده میگذارد واین اصلی است در شعرو سروده شاعر اما در باره این سوال تان‌که چه انگیزه سبب شد که شعر بگویم عوض میکنم که - انگیزه اصلی یکنوع نیاز نا خود اگاه ودرونی توام با یکنوع تاثیر پذیرئی بیرونی بوده واین نیاز ناخود اگاه آنقدر شدید بود که مرابه پاسخ گفتن واداشت. منظورم نااگاهی مطلق نیست بلکه پاسخ های من اگاهانه داده شده است.

خوب کریمه جان - شما که گامزن دوره شعر آزاد هستید.

بنظر تان به کار بودن اصطلاح (شعرنو) شعر امروز ویا شعر آزاد کدام یك درست میتواند باشد. - والله بنظر من اصطلاح شعر آزاد درست تراست به مفهوم اینکه خود کلمه آزادی تعبیر وسیع ترو با افاده ترنیست‌به‌تازه

شعر محصولی است از:
حس ها در یافت ها و
بر دا شت ها ی شاعر از
زندگی وجامعه...



زنان در جامعه ما در عرصهٔ هنر نیز با موفقیت روبرو هستند .



در خدمات اجتماعی نقش خود را با مهربانی‌وصمیمیت ایفاء می نمایند.



تاسیسات صحی ما از زنان فهیم ووظیفه‌شناس بر خوردار اند .



از عهده خیاطی بهشایستگی بدر می شوند



بودن ونو بودن دارد.

بدون وقفه سوالی دیگری را اینطور مطرح میکنم.

من تاجائیکه برخی از شعر هایت راشنیدم وخواندم سروده های شما انباشته از حرف های عاشقانه وبیشتر بیانگر خواست های شخصی تان است.

این راچگونه توجیه میکنی !

وی در حالیکه خود را بالای کوچ جابه جا مینماید ولبخندی زود گذری روی لبانی‌خوش-ترکیبش گل میکند و با لحن گرم‌وصادقانه ای میگوید.

ازشما بخاطر این سوال تان تشکر میکنم برای توضیح بیشتر این مساله میخوا هم بگویم که هرکس در اجتماع باید وظیفه ئی داشته باشد ومن ترجیح دادم این وظیفه را با خدمت شعر بهتر وموثرتر انجام‌وهم‌وشروع کردم اینکه چطور این مرحله بعدی است نمیشود همه پله را بیك گام پیمود ونمیتوان صرف‌بایك‌چندگام دربین جمع‌راه‌یافت‌من‌بایست راهی در بین این جمع پیدا می کردم وقتی انجاراه یافتم ورسیدم بعد میگفتم ای مردم مثلا درد تو درد منست واین حتمی بود. وشعر یگانه‌وسیله ایکه میتوانست دستم‌راگرفته‌بین اجتماع رهنمائی ام کندوعشق‌زبانی که‌میتوانستم ذریعه آن با محبت بگویم (راه بدهید راه بدهید) منظورم هرگز نفی‌سروده های‌عاشقانه ام نیست ونمیخوا هم بگویم که . این ها خواب وخیال اند. نه خواب - وخیال‌نه بایدا ینقدرخلاق‌و آفریننده‌باشد مگرنیست‌که‌زمان ما زمان عمل است دیگر دوره خیالبافی هاو رویا پرودی های شاعر گذشته در جامعه ماو زمان ما کار های ضروری تر واولی‌تر دیگری که بالا تراز عشق اند وجود دا رد ا للا طو نی و مجنون صحراء گرد زمان مختص بخودش را تحت شرایط همان عصر میخواست زمان ماآن زمان هانیست زمان فرهاد هم نمیتوا ند باشد فرهاد برای عصر خودش مطلق بود. مطلقیت نمیتواندپا گذشت زمان وشرایط آن پابرجاء بماند امروز آنانیکه قلب کوه های عظیم را تزلل می زنند نسبت به فرهاد بیشتر فرهاد تر اند ...شق

زنان افغان در عصر ما وظایف خودرا باسر بلندی و افتخار به پیش‌می‌برند

این صفحه راجهت تجلیل ازسال بین‌المللی زن اختصاص داده ایم.



در هنر های زیبا استعداد و اهمیت قابل

کریمه ویدا شاعره جوان

شمع هاییکه در قلبم میسوزد

نوشته الکساندر منزرس

ترجمه: کاوشگر رهبو

— این بدست من نیست . پدرم می خواهد تا به مسلك عسکری بپیوندم هر قدر ، اصرار کردم عقیده اش تغیر ننمود . من پسر بزرگ خانواده هستم . و باید عسکر شوم جانی مناسب تر است و لی اینکار فرقی رابو جود نمی آورد .

ایزابل پرسید :

— و تو نمی خواهی ؟

آنها اکنون نزدیك جایی که پنهان بودم رسیدند .

رینس جواب داد .

— نی ! من ترجیح می دهم به پوهنتون بروم و لاله ام نیز این چنین توصیه داده است . فقط پدرم فکر دیگری در کله اش دارد .

چیزی در صدای سرد و نا خوش آیندش احساس می شد . ایزابل متوجه نشد . او خندید و شانه هایش را بالا انداخت بعد دو باره براهی که آمده بود نگریست . موی های سرخش زیر نور لرزان شمع زیبا وقشنگ معلوم می شد. بعد صدا کرد .

— جانی اینجاست . جانی! من اینجا هستم . اینجا !

از صدایش خوشی و سرور می بارید و نشان می داد که او برادر رینس را بیشتر دوست دارد .

شمع هاییکه درقلبم می سوزد

در اول جانی را نشناختم ولی بعداز آوازش دانستم که کیست .او پیراهنی که روی آن گل های طلایی نقش یافته بود، ببر داشت ویك نوع کلاه آهنی که در قسمت بالای آن تاجی قرارداشت بسر داشت وبا نقاب درخشانی که چهره اش رابوشانیده بود سخت زیب می داد اودر برابر ایزوبل بشکل در باری خم شدو این کار اورابه خنده واداشت ایزوبل باکمی تمسخر گفت :

(دینس می گوید که او بجنگ می رود ولی جرات آن را ندارد).

دنیس باسردی در حالیکه چهره سبزه اش قدری درهم پیچید گفت:

(این راست نیست من فقط خاطر نشان کردم که در اینجا چیز های دیگری وجوددارد که درزندگی ام آنها را ترجیح می دهم .)؟

اوچرخی زد وچین درازش باا و یکجاچرخ زد .

ایزابل گفت :

(دنیس کمی تاثر آوراست وبیشتر براهب هامی ماند ولی توجانی اینطور نیستی)

آهنگ جدیدی درلحنش راه یافته بودو بیشتر صدایش به زن هامی ماند تایك دختر که به سختی بیش از ۱۵ سال عمر داشت.

جانی در حالیکه اورا به آغوش می کشید زمزمه کرد :

(تو مرا دوست داری ،نداری ؟)

او سعی کرد که متوجه شود وبیان نمود:

(ممکن .ولی کمی)

(نه می خواهم تامرا بیشتر دوست داشته باشی .من هرکسی راکه جرآت نماید تورا ازمن بگیرد خواهم کشت)

ایزابل باآرامی که می توان گفت از کلمات لذت برده بود گفت :

(کلمات جنگ آمیز)

جانی اورا بوسید وگفت :

(ولی براستی .این کلمات همیشه خواهند بود).

وقتیکه بلاخره ایزابل را رها کرد ،آنها هردو به سوی آخر دهلیز براه افتادند ولی در عین زمان بگوش همدیگر زمزمه می کردند.

من از جایی که پنهان شده بودم برآمدم بفکر اینکه هنوز بقدر کافی وقت دارم تااتاق شکنجه رابببنم می دانستم که آن اتاق به قسمت آخر سرداب قرار داشت .

با احتیاط براه افتادم گوش هایم متوجه کوچکترین صدای پای بود .

دروازیی که به سرداب منتهی می شد وبرویم قرار داشت .در کنار آن چراغ تیلی آویزان بود به صورت یقین سر کریگ شراب بیشتر خواهد خواست .مادرم گفته بود که او قدرت آن را دارد تا مقدار زیاد شراب بنوشد بدون اینکه براو اثری وارد کند وبخصوص درشب های مهمانی در نوشیدن شراب افراط می نمود ،به همین دلیل خواستم پیش ازاینکه کسی بیاید اتاق شکنجه را ببینم .

چراغ تیلی را گرفتم ودروازه را بازنمودم باصدای نا هنجاری باز شد ودر آنسو زینه های پرخاك بپایین بسوی تاریکی می رفت.در آخر، قطار در قطار بوتل خاك زده برتاریکی می افزود .باآهستگی بینی شان براه افتادم هوای آنجا کمی سردتر بودو بوی دلمردگی درفضا موج می زد . به صورت عمومی دیلم چیزی نبود ولی حس مرموزی از همه چیز خبر بدمی داد دهانم خشکید وگلویم خار خار می نمودوبهم فشرده شد .

ناگهان صدایی بروی پته های زینه مرا بسوی خویش متوجه ساخت باسرعت درعقب یکی از خمره های شراب که بنزدیکم قرار داشت ،خزیدم .

اولین کسی که در چار چوب دروازه ظاهر شد لننوکس گرانت بودبلند ولاغر اندام لباس درازی که حاشیه های پوستی داشت پوشیده بود .مثل اینکه ازکدام کتاب تاریخی بیرون قدم زده باشد .باا و تعداری ازجوانان همراه بودوبا خود چراغ های تیلی .حمل می کردند .نور چرغ هاسایه های دراز وترسناك به اطراف شان می انداخت ایزابل فوربس بادنیس همراه بود .

لننوکس دربرابر جمعیت سرش راخم کرد وبسوی دروازه اتاق شکنجه رفت صدایش در حالیکه باخنده قطع شد رویش را بسوی جمعیت نموده گفت :

(داخل شوید. داخل شوید اگر جرأت دارید)

بعد دروازه راکه باصدای دلهره کننده باز شد تیله نمود ودیگران بدنبالش داخل شدند ودختران از رفتن امتناع نمودند وچیغ زدند.

در حالیکه روی انگشتان پایم راه می رفتم ازدرز دروازه بدرون دیدم .کناره های اتاق زیر سایه بدن مردان پنهان شده بود ولی جرقه های نورطلایی روی شکل تیره (قفل باکره) که مثل مرده معلوم می شد ،بازی می کرد .تصویری برآن کشیده بودند .چهره وحشتناك باچشمانیکه انسان فکر می کرد تبسم مرگبار دارد .

دنیس درحالیکه در برابر (قفل باکره) ایستاده بود گفت :

(وحالا ایزابل به نمایندگی مادرب (قفل باکره) راباز می کند ومی گوید که دردرونش چیست ؟)

ایزابل چهره اش رادر هم فشرد ولی دستش رابه گیره کوچکی که پوش (قفل باکره) رابازمی نمود درازکرد وآن را بشدت کشیدمن باوحشت می دیدم .درون آن چیزی بود.چیز وحشتناك .یك چهره چملك وخاکستری رنگ باموی هاپریشان ،یك جسم رنگ پریده واستخوانی که برآن چتکه های خون خشکیده قرار داشت .درآن خاموشی منجمد کننده احساس کردم که کسی در عقبم قرار دارد. رویم راگشتاندم ودیدم که سر کریك یك قدم آنطرفتر قرار دارد وتنه بزرگش بطرفم خم است .چهره اش راتبسم وحشتناکی پوشانیده بود .چیغ زدم وصدایم بافریاد دخترا نیکه بادیدن (قفل باکره) وحشت زده شده بودند ،پیوست .وبعد از اینکه دیگر قدرت چیغ زدن رااز دست دادم بیهوش شدم

چشمانم را براثر گر های آتش بزرگی که دریك اتاق که تاکنون آن راندیده بودم،گشودم خانم گرانت برویم خم شده بود .بیادم چهره وحشتناك درون (قفل باکره) آمد وبدون اراده بجایم نشستم وچیغ زدم

(چیز وحشتناکی بود ترس آور ترین چزیکه در عمرم دیده بودم)

خانم گرانت با آهستگی ونرمی گفت :

(اوش طفلکم .آن یك بازیچه بود. ازفکرت دورش کن .نامت هلن است .نیست ؟)

سرم را تکان دادم. پایهایم می لرزید.

تنها آن بازیچه نبود که مرا ترساند بلکه چهره سر کریگ مرا باآن وحشت انداخت

بلاخره گفتم :(ببخشید .مادرم بمن گفت که فضولی نکنم اوبا من خیلی قهر خواهد بود)

خانم گرانت در حالیکه لباس از شیفون خاکستری مرصع باجواهر ببر داشت بطرف دخترش کرد :

(دخترم لوسی نمی توانی چیزی پیدا کنی که توجه طفلك رابسوی دیگر جلب کندتااینکه مادرش خلاص شود واورابا خود ببرد؟ وممکن تولننوکس چیزی رابتوانی ازآشپز خانه بیاوری چیزیکه فکر اورا به خود مشغول بسازد تا ترس را فراموش کند)

لننوکس گفت :

(البته) وبعد دور شد از بوت های نرمش هیچ صدا نمی برآمد .

لوسی دستم را گرفت .

(بیا به اتاقم برویم .من خانه گدیگك های خودرا نشانت می دهم) .

اتاق لوسی بزرگ بود، قسمت های چوبی راسپید رنگ کرده بودند وگاغذ های دیواری نقش گل داشت. خانه گدی هادرگوشه اتاق قرار داشت .جلو آن راطوری برداشته بودند که انسان بخوبی بتواند اسباب وسامان درون خانه گك راببیند .درون آن چنان بصورت

واقعی تزئین یافته بودکه احساس نمودم یك عمر می توانم بسوی آن بنگرم .

اتاق سالون باعظمت وشکوه تزئین شده بود ودر آن گدی های قرار داشت که‌شباهت کامل باخانواده گرانت می داد .من‌به شکـــل کوچکی که لباس شیفون‌خاکستری ببر داشت اشاره کردم (آن بکلی مانند مادرت معلوم‌می شود)

لوسی گفت :

(آن مادرم اســـت ببین آنها همه خود ما هستیم. آن‌تام ،دیگری جمینی آن‌یکی آشپـز وبه این ترتیب همه خانواده ما)

جیمز شگفت آور بودحتی سبزی هاییکـه‌در آشپز خانه قرار داشت واقعی بنظر می‌آمـد. گفتـــم :

(ببین چقدر زیباست)

لوسی خندید بر ساعتش نگاه کرد:

(باید پیش مهمانان بروم .توهمین جـــا می مانی ؟در اتاق کتاب های زیاد است اگر خسته شده از آنها استفاده کن)

(من هیچوقت از این خانه گدی ها خسته نمی شوم)

از بس که متوجه زیبایی خانه گدی‌گك‌ها بودم متوجه رفتنش‌نشدم .این‌شکل باشگفتی سمبول خانواده گرانت بودند .تنها شکـــل لننو کس داشت نموزیرا چهره های کوچکـی که‌بجای چشمش بکار برده بودند بااو نمـی آمد کس .

ناگهان صدای نرمی از عقبم بلند شد:

(چرا چنین متاثر شدی ؟آن را دوســـت نداری ؟)

این صدای لننوکس بود .

چرخ خوردم بدون اینك تمرکز اعصـاب نموده باشم گفتم :

(گدی که بجای خودت مانده اند .چشـــم هایش غلط است)

خندید :

(تو چقدر آدم فهمیده هستی ؟آنها فقـــط گدی گك هااند بیا نانت بخور)

باخود پتنوس پراز نان آوردهٔ بودپرسیدم

(مادرم ازمن بسیار خفه است ؟)

او چنین به‌ابروانداخت وآنطرف نگریست.

(ما نتوانستیم اورا بیابیم او بدون تـواز قصر نخواهد رفته باشد ،می رود ؟)

(اوه ،نی)

(وپدرت .او کجاست ؟)

چهره‌ام رانم شدو نمی توانستم چیـــزی بگویم .لننوکس گفت :

(هم چقدر چقدر توزیبا هستی)

ولی دانستم که همه چیز را می داند.

زمانیکه بخوردن نان شروع کردم پرسیـــد (بسیار ترسیدی ؟آنقدر هاهم قابل ترســـ نیست ولی کسیکه آن را ساخت فکر نمـی کردکه طفلی در آنجا حاضرشود)

(نی. فکر نمی کنم .گناه خودم .ولی باید بگویم که‌من از(قفل باکره)آنقدر ها نترسیدم بلکه ترسی زیاد از پدرت ....)

چشمایش بابرق سوالگر گشاد شد.

(من نزدیك شدنش را احساس نکردم‌سایه اش روی بدنم افتاد وسخت ترسیدم)

من اضطرابی را احساس می شدم بـدون اینکه علتش را بدانم وبه‌همین سبب اشتهایم دفعتا بند شد پرسیدم :

(می توانم به خانه گدی هابا ردیگر نظـر بیندازم ؟)

(بلی !!البته !ببینم که مادرم نمی توانــد چشم های نوی برایش بسازد) وبـدنبال آن گدی یی راکه شباهت کامل بخودش داشـت برداشت وبادقت مشغول بررسی آن شد بعد تمام گدی هارا از درون اتاقك برداشت وآن هارا بجای هامختلف گذاشت .مادرشـ رادر اتاق رخت شویی .پدرش رادر آشپزخانـــه دنیس را در اتاق دایه‌ها، جانی را درآبداز خانه وبعد تمام نوکر هارا در اتاق سالون‌و نان، بسیار دیدنی بود کـه آدم می دیدکـه نقش اشخاص تغیر یافته وسر گریك ،پشت میز آشپز خانه در حالیکه بدو طرفش سبـد پراز پیازوسیر قرار داشت ،نشسته است.

مرابه شدت خنده گرفت وآنقدر خندیدم‌که اشك از چشمانم سرازیر شد .

لننوکس‌هم خندید وهیچکدام مامتوجه آمدن سر گریك نشدیم .بعد دیدم که او با نگاه های خیره‌به‌گدی گگی‌که بجایش درآشپزخانه گدیخانه لوسی قرار گرفته بود ،می نگریست ناگهان ، گدی یی که بدست لننوکس قرار داشت قاپید وروی کنده های سوزان کـه‌در بخاری دیواری می سوخت انداخت .آتش‌بـه زودی به لباس گدی ،موم وموی های عــاج رنگش راه پیدا کرد .بزودی گدی گك به‌یك شی سیاه وبد شکل که‌از شناخت برآمده‌بود بدل شد .

باترس به‌لننوکس نگریستم .

رنگش مانند گل چراغ سپید پریده بـود. روی کوری پایش چرخ خوردو از اتاق‌برآمد. فضا را موج سنگینی ترس پر نموده‌بود. خانم گرانت بعجله به اتاق آمد، تـــمام خطوط چهره اش گپ می زد وپرسید :

(کریگوری بااو چه کنیم؟کجا خواهد رفت؟ خدایا چطور کنیم ؟...)

در آن لحظه همه چیز را فراموش کردم.

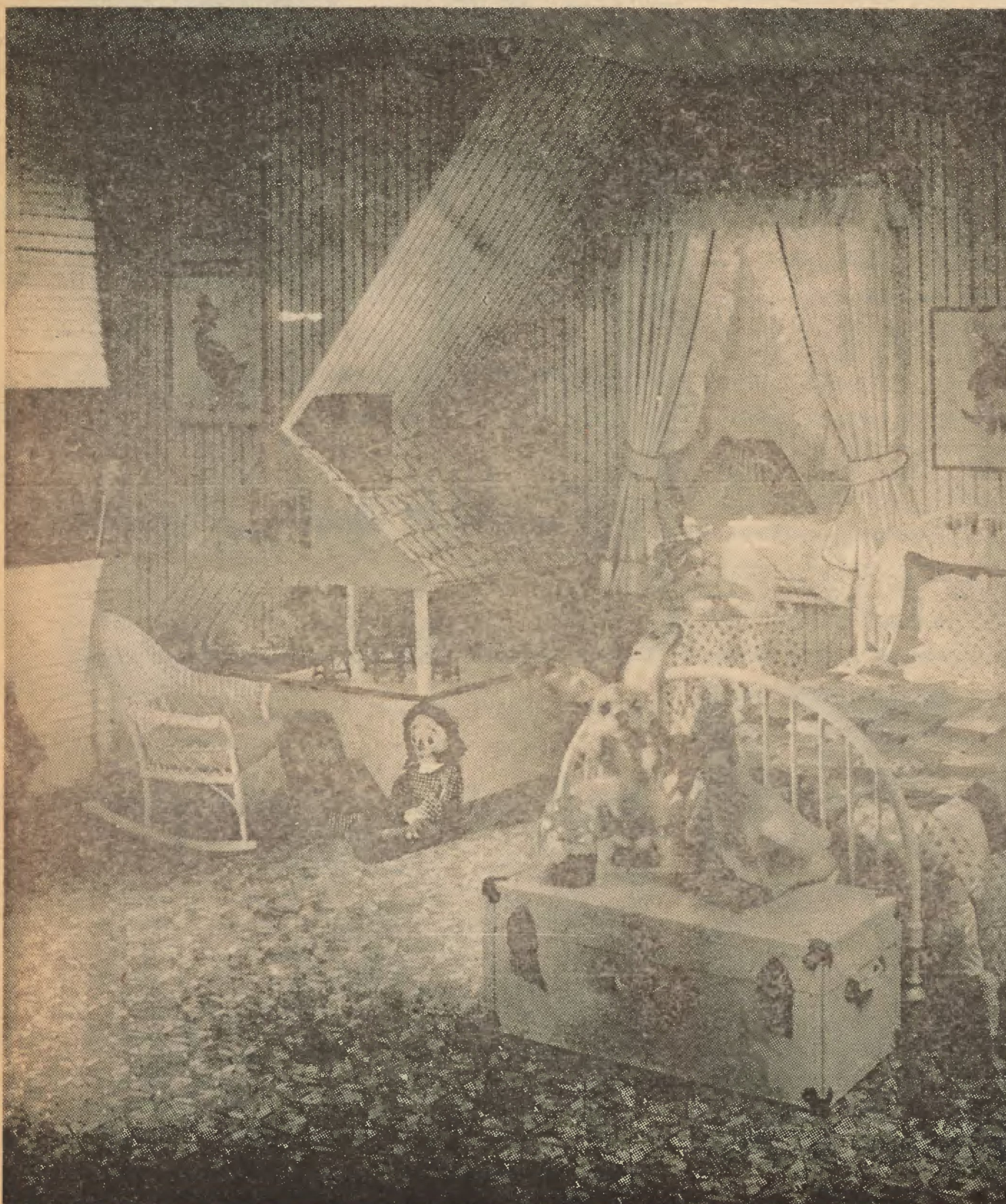
حادثه بوقوع پیوسته بود لذا گفتم :

(می خواهم خانه بروم)

خانم گرانت روی سرم خم شد(تو بایـد شجاع باشی دخترم .مادرت جایی رفته‌است)

(کجا ؟.کجا؟)

بقیه در صفحه ۳۸



از منابع ملل متحد

مترجم : عارف عزیز پور

مصیبت سوء تغذی

پس از چند لحظه از سرك عمومی بسوی قصبهٔ کوچك سبانا گرندی چرخیدیم تاازیك مرکز تغذی کودکان بدن نمائیم. این یکی از مناطقی است که درآنجا سوء تغذی به نسبت‌کمبود پروتین وپرازیت های روده استیلائی میباشد. کودکان دارای سن کمتر از مکتب که شدیدا آسیب دیده اند به دسته های تقریبا هشتاد نفری باین مرکز آورده میشوند تا نیروی تازه گیرند درین جاپراز یت‌آنها موردرمان قرار گرفته وغذاهای قوی برای شان داده میشود وشبانه بخانه خود بر میگردند . بسیار ی از ین کودکان غمزه دارای چنان‌موی بوروبی‌درخشش اندکه آنها بیشتر به بیما ر ان اسکندناوی شبیه اند تامردم امریکای لاتین . پس ازگذشت فقط سه ماه تغییر درآنها خیلی برجسته ونمایان بوده ومرکز راترك میدهند تا برای دیگران جاخالی شود .



کمك های پروگرام غذایی جهان‌درسومالیا

غالبا آنها به محیط اصلاح نشده برمیگردند که پس از چندی برای شمول دوباره به‌مرکز کاندیدمیشوند. انجمن نامبرده باآگاهی ازین نقیصه بمردم محل کمك مینماید تا پروژه هایی راپیش برندکه باغذا در مقابل کار ساخته میشوند وهمچنان تجربه راوردست گرفته است که تغذ ی اطفال وانکشاف محل دست بدست هم پیش رود وامیدوار است که این کارش مدلی به محل های دیگر کشور شود .



یك کودك سومالی سهمیه شیر خود رامی‌نوشد

نکته اساسی تجربه متذکره اینست که تغذی کودکان درمیان جمعیت‌مردم صورت گیرد تاکلان سالان نیز ازآن چیز بیاموزند. برخی از زنان درتهیهٔ غذادستیاری نموده ودرعین‌زمان قواعد سادهٔ تغذی وحفظ الصحه برای شان درس داده میشود (مثلا اینکه آب آشامیدنی رابرای۱۵دقیقه بجوشانید). همچنان فامیل هاباین امر تشو یق میشوند که درباغ های خود سبزی بکارند، تربیه خوك، مرغ وخرگوش راانجام دهند تادر خوراك روز مره اطفال سهمی گرفته بتوانند و باین امر آماده باشندکه بعداز پایان مدت امداد غذایی معیار های غذایی راادامه داده بتوانند .

ماازساباگراندی رهسپار مو نتی گراندی شدیم که درآنجا از مدت ۱۸ ماه چنین تجربه‌ای براه انداخته شده بودو نتائج خوب وبزرگی ببار آورده است . درین جابا شاهراه سوراخ ، سوراخ وداع کرده و بسرك دست نخورده روستایی داخل شدیم. گرمای روزافزونی میگرفت و چشم انداز زیبایی ازروستای تپه زار بهر جانب گشوده میشد . یك سرگرمی بزرگ این بودکه یك ساعت سوار بر اسپ ازراهی پرپیچ وخم کنار دریا بوادی رفته واز آنجا بطرف دیگر دره رفتیم تایك تانك ذخیره آب راببینیم که جدیدا آباد شده وازآب چشمه پر میشود .

پس ازبرگشتن بسرك به مو نتی گراندی رفتیم‌که درآنجا نهارسرشته شده بود. درین جاتمام اطفال ازشش ماهگی گرفته تاروزیکه مکتب ابتدایی راپایان میرسانند (بسن تقریبا ۱۲ سالگی) همه روز یك وقت غذای‌مکفی دریافت میدارند. اطفال‌کوچك‌مراقبت میشوند تاهمه آنچه رابخورند که برای شان داده شده ولی کو دکان بزرگتر باشتیاق تمام میخورند و به نظارت شان نیازی نیست .

شب رادرشهر پردمه وغبارچلوتیکا گذشتاندیم وروز د یگر در مرکز منطقوی انجمن درناکاومی مستقر شدیم ، پیشرفت ما توسط باران شدیدی که شب قبل باریده بود و موتریکه تاگلو درگل ولای فرورفته وجلو ماراگرفته بودبه مشکلات زیادی برخورد. ولی همین حقیقت ضرورت شدید رابه احداث سرکها تاکیدنمود. همچنان دریا های خروشان و پر آب نه تنها لزوم اعمار پلی راکه دیدیم بلکه اعمار یکتعداد پل های دیگر را نیز تاکید مینمود .

باوجود آب زیاد درین منطقه در حقیقت به وجود آب صحی آشامیدنی درآنجا اشدضرورت احساس میگردد. ازهمین جاست که بسیاری از امداد های پروگرام‌غذایی جهان به‌کارگرانی داده میشود که در حفر چاهها، اعمار بندهاوتانك های‌ذخیره آب ونلدوانی جهت رساندن آب بدهکده های شان مصروف کار اند . پمپ جدید در سان فلیپ باتبختر برایم نشان داده شد وسپس مکتب نو ومکتب کهنه را دیدم که چگونه ترمیم‌واصلاح میگردد تامرکزی بسازند که در آن زنان روستایی به انکشاف صنایع دستی پرداخته وفعالیت های دسته جمعی نیز درآنجا صورت گرفته بتواند .

کوشش درجهت بهبود و اصلاح کمی وکیفی مواد غذائیکه در آن‌محل تولید میگردد ازاجزای اصلی پلا ن انکشافی روستایی بوده و توسط پروگرام انکشافی ملل متحدوسازمان مواد خوراکه وزراعت جهان درین زمینه امداد تهیه گردد . در قسمت تعلیم وتربیه عملی افراد نیز نیاز شدیدی احساس میگردد ولازم است اینگونه تعلیم‌وتربیه حتی در دوردست ترین نقاط نیز پیش رود. درین زمینه شیوهٔ که توسط همسایه شما لی هندوراس یعنی گواتیمالا بکار میرود وپروگرام غذایی جهان به آن امداد مینماید خیلی دلچسپ میباشد .

در گواتیما لا شش مکتب سیار زراعت برای کلان سالان وجود دارد که هرکدام درمنطقه خود فعا لیت مینماید. مکاتب مذکور عبارت ازموتر هائیست که باوسایل سمعی وبصری مجهز میباشند . (ز یرا یکتعداد انگشت شمار دهقانان خو انند ه هستند). ومعلمین مکا تب مذکور عبارتند از مامورین تعلیم وتربیهٔ زراعتی وترویج وزارت زراعت ، موسسات بانکی،زمینداری وبازاریابی هرکورس متشکل است‌از چند ین درس یك یادو روزه ودر سراسرسال چنان تنظیم میگردند که در سهای هر زمان مطابق به فصل کشت وزراعت بوده ودرفصل مذکور قابل تطبیق باشد .



یك آمر اداری محل از جریان کار یك‌پل‌جدید نظارت میکند

این یکی از راههای کمك به فقیر ترین دهقانان میباشد، ووسیله آنرا فراهم میسازد تایکعده جوانان با استعداد تشخیص گردیده و جهت تعلیم وتربیه بیشتر بمراکز تربیوی زراعتی فرستاده شوند . یکی از مشخصات این کورسها اینست که هرکس تصدیق نامه این مکاتب سیار راداشته باشد برایش کریدت بانکی داده میشود .

(فعالیت‌های رضا کارانه‌در سومالیا)

هرشام وهرروز جمعه که روز رخصتی ملی درسومالیا میباشد صد ها وهزاران زن ومرد رامی بینیدکه بربناهای ساختمانی رفته وبه کندن کاری، گل‌کاری وخشت گذاری میپردازند. آنها گروپ های بشاشی راتشکیل میدهند که کارخودرا باشوخی ودهل وسرنا ادامه میدهند. آنهاهمه روزه‌کم وبیش یك ساعت خودرا به صورت رضاکارانه پس ازکار عادی خویش را وقف پروگرام (اعمار کشور) مینمایند که‌این امر شعار آنها میباشد .

خارندوی هاکه اکثرشان پسران ودختران جوان میباشد دهل وطن پرستی مینوازند و می بینند که مردم میدانند درچه جایی پروگرام کمك بخود جریان دارد. درصورتیکه مردم به محل چنین کاربصورت پیاده ر فته نتوانند حکومت وسایل ترانسپورت بدسترس شا ن میگذارد .

همگونی نژادی وفرهنگی یك عامل مهم در پلان های‌انکشافی سومالیامیباشد. مگرمراودات ومواصلات ضعیف درساحه ۶۴۰۰۰۰ کیلو متر مربعی‌که سه ملیون نفوس‌کشور درآن پراگنده است وهمچنان سطح پائین انکشاف موانع پیشرفته اند .

بناغلی اوفی گفت: (این بدان معنی نیست که ماا‌کنون نسبت به پنجسال پیش که تازه بکار پرداختیم بمکاتب وشفاخانه ها اهمیت کمتری قایل میبا شیم . در حقیقت در پلان جدید انکشافی ملی (۱۹۷۴ـ۷۸) اعمار ۱۳۵۰ صنف درسی برای مکاتب ابتدایی در تحت پروگرام (کمك بخود) مدنظر گرفته شده .

مگر حکومت اکنون به تولید غذا وانکشاف منابع طبیعی دیگر قدامت درجه اول میدهد . کارمانیز بایست بااین فکر جدید سازگار باشد .)

امدادغذائی در حالات اضطراری



البته تمام کمك های پروگرام غذایی جهان باین مقصد است تاانکشافی راسبب شود . کمك غذایی به آسیب زدگان حوادث غیرمترقبه ازین امرمستثنی اند . درسومالیا یکبار درسال ۱۹۶۵مواد غذایی به ارزش ۴۹۵۰۰۰ دالر به آسیب زدگان کمبودحاصلات‌غله ارسال‌گردیدوبار دیگر درسال ۱۹۶۹ مواد خورا که به ارزش ۴۰۴۰۰۰ دالربه سی‌هزار نفرقربانی خشکسالی . اگر پروگرام غذایی جهان این امداد اضطراری راتهیه نمی کرد حکومت آنکشور مجبور میشد تابخشی ازمنابع انکشافی خودرا جهت مقابله بااین حالت تخصیص دهد .

اینکه کمك غذایی چگونه بحکومات یاری مینماید تابمقاصد انکشافی خویش پول پس انداز نمایند بامثال آوردن پروژه ای واضح شده میتواند. این پروژه‌که درسال ۱۹۷۱آغاز گردید برای پنج هزار نفر شاگردان مکاتب شباروزی برای ۵ سال سهمیه مجانی غذا تهیه میدارد . این امداد دولت سومالیا را قادر ساخت تادرظرف دوسال به اندازهٔ ۲۰۰۰۰۰ دالر صرفه جویی نماید. این‌مبلغ درراه اعمار وسایل ضروری ترتعلیم و تربیه بمصرف رسید. باساس پروژهٔ دیگری که به ارزش ۶۲۰۰۰۰ دالر مواد غذایی بطور امداد به‌بیماران داخل بستر داده میشود دولت سومالیا راقادر خواهد ساخت تابازهم پول هنگفتی صرفه‌جویی نموده وآنرا درخدمات صحی بهترسرمایه‌گذاری نماید .





همه‌درکار سهیم اند حتی مادر باکودکش



کودکان در مونشی گراندی مصروف خوردن نان چاشت



این‌چاه دایماً‌آب‌تازه وپاك‌رابه اختیار روست می گذارد.



ریگزار ها زمین‌های بهره‌وری راتهدید میکنند

رضا کاران بته‌ها راغرس میکنند تامرك ریگ رامهار کند.

بقیه صفحه ۳۵

شمع هائیکه در قلبم...

(کس نمی داند .ولی ماکسی راپیدا می کنم که تورا مراقبت کند)

(پدرم است می توانم باا‌و باشم.) چشما نم هردو بهم بر خوردند. چشمان خاکستری رنگ خانم گرانت وچشمان سیاه سرگریك (می ترسم که‌عساکر نگرفته‌باشدش زیرا او باآنها برخورد نمود ... وبعدبه‌ما اطلاع دادند که دستگیرش کردندمی‌ترسم که‌او را برای مدت طولانی نبینی .

پس گریان کن تامی توانی امشب شب مصیبت باری برای توست)

برایم گفته بودند که با مردمانی مانند پدرم چه‌می کنند .آنها رابه خلیج نباتات‌در آستر الیا می فرستادند جاییکه آنطرف دنیا قرار داشت من بار دیگر اورا نخواهم دید ومادرم کجا رفته بود ؟

مرابه اتاق نوکرهانزد خاله جن‌وشوهرش فرستادند آنها طفل نداشتند وهم چنانکه برای کاکایم مدن جای داشتند برای‌من‌نیز جایی پیدا می شد .

خاله‌ام زن شلیطه یی بودبا مادرم‌مناسبات خوب نداشت بعد ه‌ااز زبانش شنیدم که مادرم بایك پیش خدمت از قلعه فرار نمودو اکنون می دانم که‌نگاه های آخرینش حکم خدا حافظی بامن بود .

وپدرم؟ خاله جن گفت که اوبه هفت‌سال زندان به آستر الیا محکوم شده بودو اضافه کرد: (او چگونه می تواند دوباره‌باز گردد؟) ترسیدم که بار دیگر او را نخواهم دید.(بعد در خدمت کدام خان خواهد در آمد وپول‌اورا به‌آن سر زمین وابسته خواهد نمود).

در اندیشه گپ های خاله امبا چشمان‌پر اشك بخواب می رفتم .ولی باآنهم بسیارخفه نبودم وسر معلم مکتب موافقه کردکه مرا بحیث یك شاگرد کمکی بگیردو هنگامیکه بمکتب نبودم ویا خاله جن برایم کار نمی داشت درطویله بکمك اکاکایم‌دن‌می‌شتافتم.

بزودی پس از مجلس هالودین دنیس گرانت قلعه را برای خدمت در امردو ترك‌کرد وقتیکه بیاد می آوردم که‌او راجع به جنگ چه گفته بود امید می نمودم که جنگ کریمیا زود پایان یابد تااو پس به قلعه بازگرددخبر های جنگ غم آلود بود وپس از رفتن‌دنیس فضای تاثر آوری روی آنجا سنگینی می‌کرد.

باری درماه کرسمس دعوتی بخاطر اطفال کار گران در گاللو مردی تشکیل دادند در درآنجا خانم گرانت وسر کریگ هم بودند. ایزابل فوربس باجانی همراه بودو دیدم‌که چگونه موی ها سرخرنگ وجلادارش راعقب شانه اش انداخته بود در آنطرف درخت‌زیبا وپرچل وبل کرسمس که شمع هاو تحفه های کوچك می درخشید دیدم که لننوکس به‌دیوار تکیه داده وبر چهره اش گردغم نشسته‌است وآرزو داشتم نزدیك بیاید وبامن حرف بزند ولی از او چگونه توقع می داشتم که دختر کوچکی راکه هیچ مقایسه یی از لحاظ بزرگ منشی بایکی از کودکان سرگریك‌نمی شد، بیاد داشته باشند ؟

سرگریك نزدیك ایزابل فوربس استاده بودم ومن می دیدم که چگونه دستش رابه عقب ایزابل دراز نمود تاگردنش را لمس‌کند باتم‌م شگفتی ام دیدم که ایزابل گذاشت تا پوست سپیدش راکه ازدرون لباس شب‌مخمل سرخ رنگ برآمده بود .نوازش بدهد .بعدبه چهره خانم‌گرانت‌متوجه‌شدم وهیچگاه‌صورتش چنین افسرده وغمزده ندیده بودم اوبه شدت تغیر یافته بود.چشمانش دیگر روشنی‌گذشته رانداشت وبجای آن نور غمزدگی که تامغز استخوانم را سرد می نمود، ازآن می جهید.

لحظه بعد همه چیز را فراموش کردم زیرا لننوکس در کنارم یستاده بودو شیرینی‌گلابی رنگ که‌از درخت برداشته بوددر دستش‌قرار داشت وچشمان سبز روشنش می درخشید.

گفت: (متوجه شدم که تو تحفه یی نداری) وبعد گدی گك شکری رابرایم داد .

درتمام راه‌بازگشت بطرف خانه گدی‌گك رادو دسته چسپیده بودم هیچ چیز دردنیانمی توانست مراوادار وانمود کندکه از آن‌جدا شوم این راتاپایان عمرم نگاه خواهم‌کردوهر وقتیکه باآن می نگرم آنشب پرخوشی رابیاد می آورم که لننوکس مرا فراموش نکرده بود.

پس از آن نمی دانم که سال ها چگونه یکی دتبال دیگر گذشتند .

در حالیکه پوستیچه ضخیم ببرو بوت های کلفت بپا داشتم تمام فصل سال رااز کوره راه‌های باریك (جنگل سیاه) یکی‌ازبزرگ‌ترین جنگل های سکاتلند ،بسوی مکتب می رفتم. هنوز نمی دانم که کدام موقع جنگل را بیش ازهمه وقت دوست داشتم :هنگامیکه بابوی رسیده تابستان آگنده می شد یارنگ های معجزه گر نسواری، ونارنجی خزان‌ویازمانیکه بالحاف سپید برف زمستان پوشیده بود.بعد ازمکتب اجازه داشتم تاچای رابا فرانسیس کامرون ،دختر سر معلم مکتب بنوشم .

او همقد من بود ومابزودی دوستان نزدیك شدیم .

مابا علاقمندی به خبرهای جنگ کریمیا گوش می دادیم .وهر چراغ روشن مارا بیاد بلبل فلورانس می انداخت ومی خواستیم‌که مانند او قهرمان باشیم ولی در بین خبرها، احوال های تاثیر آور نیز می رسید وبعد دانستیم که دنیس گرانت زخمی شد. درکنار دروازه ایستاده بودم که کالسکه ای اورا دوباره به گاللور مردی آورد ازروی جایگاه ام بر دیوار ناآرام دیدم که چگونه خانم گرانت بارنگ پریده ودست های لرزان اورا باآغوش گرفت .بعد چشمان آبی تیره‌و عذاب دیده دنیس رادیدم . اوچنان خسته‌و پیر بنظر می رسید که می خواستم بگریم.

همیشه از سر گریك می ترسیدم ولی‌حالا فکر می کردم که از اونفرت دارم .اودنیس رابکاری فرستاد که در نتیجه آن یك‌اسکلیت بیجان ولنگان باز گشت .بیادم است که‌او چگونه گدی یی که به‌لننو کس شباهت داشت طعمه آتش ساخت وهنوزهم‌بخوبی چهره‌سنگی ومات زده لننوکس بیادم است که با نگاه های حیرت زده بسوی گدیگکی که در حال خاکستر شدن بود، می نگریست .

باقی دارد

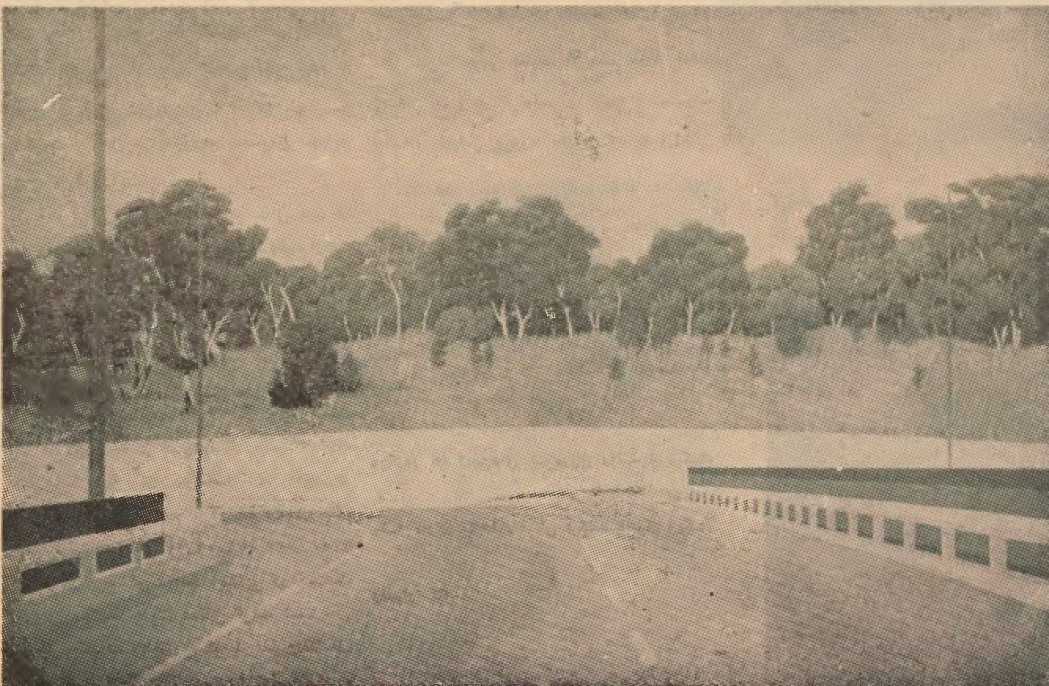
بقیه صفحه ۲۷

نقاشی با دید واقع

زمانیکه آثار برخی از آزاد فکران امریکا را مطالعه می نماییم می بینیم‌که این جنبش در آسترالیا رنگ مثبت بخود گرفته است . در آثار بعدی ماتاکیدی از خود هویتی نقاشی رامی بینم . این یك عکس العمل شدید علیه نقاشان بی مسوول‌بودکه باشیوه‌اکسپرسیونیست نقاشی می‌کردند وپدیده های مختلفی را مجزا ازهم می انگاشتند .

ایده هوپکنز وقتیکه به صورت شکل ها ی انتقال می یابد، قدرت می‌گیرد، نیروییکه از دوران چشم‌اندیشه جمع‌گرایی ورو‌ابط اجتماعی آن آب می گیرد .

به این ترتیب همه چیز درتصا ویرش زیباست وصفایی دارد. ورسته است ازاندیشه تخیل گرایی ومالیخولیایی سور ریالیسم نقاشی .



این منظره یکی از کار های اولیه هوپکنز است.

کوتاه · دلچسپ · خواندنی

جواب معمای کدام زن

همه زنهای دنیا به‌شرطیکه در خواب باشند

اگر زنها یکنفر باشند :
حتما خواب میکنند.

اگر دو نفر باشند : و از حسادت هم جنسان خود حرف میزنند (وباآن حسد میبرند !

اگر دختر ها یکنفر باشند : رمان عشقی می خوانند اگر دونفر باشند ازپسر ها حرف میزنند اگر پیر زن‌ها یکنفر باشند .
به‌آفتاب دراز میکشند .

اگر دو نفر باشند از کار هایی که‌دردوران جوانی کرده اند حرف میزنند

اگر سه نفر باشند چلم راآب وآتش‌نموده واز آخرت صحبت میکنند .

گرانترین تابلوی نقاشی جهان

گرانترین وپر ارزشترین تابلوی نقاشی جهان که تابه حال بار هانسبت باآن سوقصد شده وباز همچنان درموزه (لوور) پاریس‌با کمال دقت حفظ می‌شود تابلوی‌لبخند جاودانی یالبخند ژوکوند است که‌توسط هنرمند ونابغهٔ بزرگ ایتالیای در قرن پانزدهم میلادی «لئوناردو- داونچی» رسم شده است. بنظر متحقیقین امور هنری واستادان زیبا شناسی لبخند ژوکوند ،فنی ترین ودل انگیز ترین لبخند بشر است .



لبخند ژوکوند شهکار «داونچی»



تاگور

را بیندرا نات تاگور نویسنده وشاعر هندی ، در ششم ماه‌می ۱۸٦۱ میلادی‌در کلکته متولد گردید.

تاگور پس از طی تحصیلات مقدماتی در هندو ستان در سال ۱۸۷۷ برای تحصیل حقوق وقوانین به انگلستان رفت‌ودر آنکشور به‌مطالعهٔ زبان انگلیسی وتحقیق وجستجودر بارهٔ شاعران انگلیسی پرداخت‌ونیز خودکتاب های را که بزبان بنگالی نوشته بود به انگلیسی ترجمه کرد واز همان دوران بکار نویسندگی مشغول شد .پس از مراجعت‌به هندبر سال ۱۹۰۱ (خانهٔ صلح) راتاسیس‌کرد که‌یکی از موسسات تربیتی شد که درآن‌از روشهای عادی ومعمولی پیروی نمیکردند.

تاگور بسال ۱۹۱۳ موفق به‌اخذ جایزه نوبل درادبیات گردید اویك وطن خواه وملت پرست هندی بود وپیش از همه در اصلاح امور اجتماعی روش صلح جویانه را تعقیب میکرد وی‌موسیقیدان ونقاش‌وشاعر بودوبزبان بنگالی اشعار عارفانه وشور انگیزی سرود.

تاگور بکشور های اروپایی جاپان، چین، روسیه ،ایران ،وامریکا سفر کرد ودر اوائل ۱۹٤۱ دانشکده اکسفورد درجهٔ دکترای افتخاری را بوی اهدا کرد تاگور در هفتم‌اوت ۱۹٤۱ پس از یك عمل جراحی در کلکته‌در گذشت از کتابهای معروف اوکه بانگلیسی وفرانسه ترجمه شده میتوان این هارا نام‌برد:

باغبان ،چیدن میوه ،میهن وجهان ،فراری، ماه جوان خاطرات من، مذهب بشر ،دورهٔبهار غرق کشتی ،نامه‌هایی بیك دوست ،چیترا، آواره تربیت طوطی، گره‌های باز شده‌مرکز تمدن هندی مناظر بنگال سنگهای گرسنه هدیهٔ عاشق گیتانجلی ،دو خواهر ،منظره‌ای از تاریخ هند وقربانی .

اینجا گلها می‌شکفد

ترجمه : ژرف بین

شوق سر تراشی

یک روز هوای دوران مکتب بسرم زدو دلم خواست سرم را تراش کنم، ولی اگر حقیقت را میخوا هید این بود که‌خانمم بمن گفت : «سریوژاتو بکلی قواره تهودن را بخود گرفته‌ئی برو موهایت را کم کن» .

به دکان سلمانی رفتم هنوزسلام نگفته بودم که جناب سلمانی بـه استقبالم شتافت وبا خو شرو ئـی عجیبی بمن گفت :

– اوهو – هو اسلام و علیکم ، چقدر مسرورم که شما را می بینم ، سالهاست که شمارا ندید بودم.

میگویم :

– سلام عرض میکنم .

– خانم ، اولاد ها همــه صحت دارند ؟

میگویم :

– تشکر ، خانم شکر سلامت‌است واولادی تا هنوز نداریم.

– فرقی نمی کند ، خدا مهر بان است .

بفر مائید بنشینید . سیب نوش جان میفر مائید ، نا راحت نشویـد با پتاس شسته شده است .

میگویم :

– بی نهایت متشکرم .

سیب راخوردم وتصا دفاً چشمـم به دیوار افتید که لوحه بزرگی روی آن نصب است ودر آن نوشته شده است «ارزا نتر و با ارزش تـر از تهذیب سلمانی برای مشتری چیـز دیگری نیست» .

مفکوره عالیست ، باز هم فکری میکنم، واقاً مفکوره عا لیست.

سلمانی پرسش دیگری میکند :

کار و بار تان چطور است ؟

جواب میدهم :

–بد نیست، چندی قبل دوماهـه بخشش گرفتم سلمانی بی انـدازه خوشحال شد :

– تبریک عرض میکنم ، اجـازه بدهید شما را ببوسم و مرا بوسید، همدیگر را بوسیدیم .

سلمانی پر سید :

نمیخوا هید شطرنج بزنیم . و تخته شطرنج را نزدیک کرده مهره های آنرا از جیب خود بیرون آورد به شطرنج بازی آغاز کـــردیم و سگرت هائی دود نمودیم . در ضمن سلمانی پیشنهاد کرد :

– این چه ما بـــه «شما» سخن میزنیم بیائید به «تو» بگذریم .

میگویم :

– بفر مایید .

– من انا تولی هستم و رفقا مرا تولیك می گویند.

–من هم سر گی هستـــم وسر-یوژا یاد میشوم .

سلمانی به من نزدیك تر میشود و دستش را روی شانه ام می‌گزارد وخواهش میکند :

– نمی شود که ترا نه «وطندار» را بخوانیم ،

– ما به آوازبلند ترانه «وطندار» را خواندیم .

میگویم :

– میخواهم سرم را تراش کنم.

او پیش بنـد سفیـدی را دور گردنم چر خاند و یك گور گره‌محکم زد. نفسم قید آمد و رنگم کبودشد. او متوجه خر خر گلویم شد و گره هایش را کمی سست کـــرد . بـه تراشیدن سرم آغاز نمود .

– شرت ، گوشه ای از گوش مرا برید .

میگویم :

– آخ ، چی میکنی .

– سلمانی به رسم خارجی هـــا معذرت می خواهد .

–پار دون. دستم خطــــات رفت.

معذرت می خواهم .

میگویم :

– فرقی نمی‌کند ،خیر پرواندارد یك گوش دو گوش مهـــم نیست ، گوش دیگری هم دارم . ولی تو لیك جان با بینیم احتیاط لازم است زیرا فقط یکی دارم .

– سریوژا ، ناراحت نشوید همه چیز رو براه خواهد بود .

او به تراشیدن ریشم پر داخت و با احتیاط کامل بینی ام را برید .

حالا دیگر تحمل از من فرار کرد خود را از چنگش نجـات دادم ، حق الزحمه اش را پر داختم ، سرم را با پیش بند سلمانی پیچا ندم .

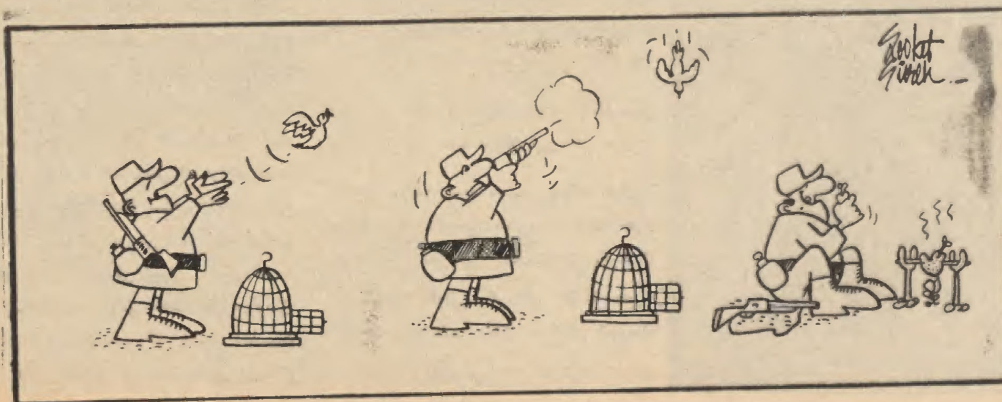
اینکار را بخاطری کردم که رهگذر ها را در بازار به وحشت نیندازم نزد طبیب می رفتم ،سخت عجلــه داشتم . می دویدم در واژه را بــه شدت باز کردم . دیدم طبیب هم به عجله به‌استقبالم می‌آید ،باخوشحالی فریاد میکشد :

او هو ... هو ،اسلام و علیکم ، چقدر مسرورم که شما را می بینم ، سالها ست شما را ندیده ام .خانم تان چطور است اولاد ها چه حال دارند ...

میبینم که در دیوار لوحه ای‌نصب است وروی آن‌نوشته شده «ارزانتر وبا ارزشتر از تهذیب» ..

نخواستم تا اخیر آنرا بخوانم و به همان عجله دو باره خودرا بـــه کوچه رسا نیدم و یکراست بطرف خانه روان شدم .

پایان



بقیه صفحه ۲۶

جامعه‌بشری

ابحار وارزش دهی حدقابل اجازه تمرکز مواد کثیفه وطرز فعالیت در جنگلات وغیره شامل میباشد .

فعلا معلوم گردیده است‌که ساحه فعالیت انسانها بامقیاس جریانانهای طبیعی که در سیاره زمین انجام می پذیرد قابل مقایسه است. به همین علت توجه جهان متوجه‌پرابلم طبیعت وجامعه میباشد . قوه بشری فعلا باقوه طبیعت رقابت می نماید. انسانها امروز در دسترس خویش دارای منابع انرژی بسیاردوام دارکه قدرت آنهابه ده بطاقت ۹ کیلو وات میرسد میباشند . «قدرت آفتاب به ده بطاقت ۲۳کیلو وات میرسد» . انسانها باگذشت هر سال ساحه زمین های زراعتی رافراخ تر میسازند. برای ساختن بندهاوکانالهای آبیاری انسانها سالانه درحدود پنج کیلو متر مکعب مواد کوهی رابزمین هامی آورند . انسانها دورادور سیاره خودرا ذریعه سفینه فضا یی درظرف ۸۰ـالی ۹۰ دقیقه طی می نمایند . بشربه اسرار عمیق عناصر پی برده و ازقوه اتم‌استفاده کرد. بشر این قسم سیستم مخابره رااختراع‌کردکه تشعشع رادیویی زمین درساحه متری تقریبا قابل مقایسه باتشعشع رادیو یی آفتاب میباشد .

مگردرپهلوی این قدرت جامعه بشری باید یکعده موضوعات دیگر ازقبیل کفایت نکردن جنگلات، آب هاوهواراهم بدقت مطالعه کرد . زیادشدن شهر ها ، عمارات وکم شدن زمین های زراعتی انسانها را مجبور می سازد که بادقت زیاد متوجه این پرابلم شده وازتجارب یکدیگر درین حصه استفاده نمایند .

به همین علت طرفداران محافظه ونگهبا نی طبیعت و دانشمندانیکه مسئولیت خویش رادر برابر آیندگان حس می کنند و حتی تمام اشخا صیکه ازآینده جهان و طبیعت دراضطراب می باشند مبارزات جدی خویش رادرین حصه ادامه داده وبه آرزوی همکاری بین المللی درین ساحه میباشند .

واضح است‌که درشرایط اوضاع تشنج آمیز بین‌المللی وازهمه‌مهمتر درشرایط تصادمات‌و مناقشات نظامی بین کشور های مختلف جهان ازین موضوع که عبارت ازمحافظه و نگهبانی محیط اطراف ماست چیزی گفته نمی توانیم واگر بگوئیم بجا نخواهد بود . بدین لحاظ مبارزه ومجادله برای نگهبانی ومحافظه محیط قابل زیست بشر واستفاده مساعد ومنا سب ازذخایرطبیعی سیاره‌زمین‌فقط بامبارزه جامعه بشری برای تامین صلح وامنیت جهانی، خلع سلاح وپیشرفت اجتماعی موثر وبجا خواهد بود .

بقیه صفحهٔ ۲۳

پولیس ایالتی وفیدرال امریکاباهمه تجهیزاتش مؤفق بدستگیری این

دوشیزه که شدیداً مسلح است نشده وتلاش های همه جانبه در زمینه‌ادامه دارد .



رونالد هرست و میرمن هرست والدین پاتریشا بانامزدش

میشود . اف بی آی (اداره تحقیقات فیدرالی) هویت این پنج نفر را چنین تشریح کرد.
پاتر یشا کامبل هرست بیست و یک ساله
نانسی پری ۲۷ ساله
کامیل اهال ۲۹ ساله
پاتریشا سو لتسیک ۲۴ ساله

دو نالدد یفر یز ۳۰ ساله رهبر گروپ‌و مشهور به جنرال فلد مارشال سنیک دونالدد یفریز با ترتیب دقیق نظامی ایدشاو گا رد مسلح شصت وشش ساله بانک‌را هنگام‌داخل شدن در بانك خلع سلاح گردوبه بیست نفر ازکار کنان وشش مشتری بانك هدایت دادتا بروی برزمین بخوابند

پاتریشا هرست در حصه مرکز سالون بانك در برابر کمره های مخفی خود کاربانك کامیلا هال در قسمت انجام سالون چندمتر دورتر از پتی ،دونالد دیفریز در مدخل بانك باماشیندار های اتومات ،مامورین ومشتریان بانك راتحت تهدید گرفتند ،در حالیکه نانسی پری وپاتریشا سو لستیك کلید هارااز صرافان گرفته قفل سیف هارا بازو ده هزار و نهصدو شصت دالررا گرفتند . این عملیه فقطپنج دقیقه رادر بر گرفت. هنگامیکه سارقین ازبانك خارج شدند یکی از آنها که دیفریز گفته شده طور بیلزوم بر یك شیشه بانك‌فیر کردکه مرمی هابدو شخص در نزدیك شیشه اصابت نمود و هردو شدیداً مجروح شدند• در خارج بانك مجدداً دیفریز به‌فیر پرداخت که اینبار بکدام شخص اصابت نکرد .سارقان باموتر اولی که توسط موتر دومی تعقیب میشد از محل حادثه فرار کردند .

حتی باسرقت بانك هنوز واضح نبودکه آیاپتی واقعاً جانب اختطاف کنند گانش‌بود. وبه میل خود درین سرقت شرکت کرده است علیرغم موجودیت (۱۲۰۰) فوتو که توسط کمره های الکترونیك مخفی بانك گرفته شده هنوز معلوم نبود که آیا پاتریشا به چه‌صفت درین سرقت حصه گرفته است .

در واشنگتن دی سی ویلیام سکسبی‌مدعی العموم آنوقت امریکا در مورد حادثه سرقت وشرکت پاتریشا درین واقعه گفت فوتوهای اخذ شده نشان میدهد که پاتریشا یك‌شرکت کننده بی میل درین حادثه نمی باشد وی‌همه سارقان بشمول‌پاتر یشارا جنایت کاران‌خواند ولی رونالد هرست پدر پاتر یشا عکس‌العمل شدید در مورد اظهارات مدعی العموم امریکا نشان داده اظهارات سکسبی راغیرمسوولانه خواند همچنان نمایند گان اف بی آی نیز گفتند که بااظهارات سکسبی در زمینه‌همنوا نمی باشند .چنین نتیجه‌گیری شدکه پاتریشا در حالی با ماشیندار در دست در موضع‌معینه ایستاده است که یکتن از اعضای دیگر (اس ال آی) در چند متری اورا باتفنگ تحت کنترول گرفته است .

گلیرس گیکی مدیر شعبه مربوطه اف‌بی‌آی اعلام داشت که اداره او در زمینه برحقایق حساب خواهند کردند نه برنظریه هاوی‌گفت اداره او امری رابرای دستگیری پتی صادر نموده تا فقط بحیث شاهد ازوی استفاده‌شود موصوف چهار همدست پاتریشا را متهم به‌سرقت بانك کرد.

به عقیده پولیس اختطاف کنند گان ،طور دقیق قبلا بانك رابرای این کار بررسی‌کرده بودند ،متملا این کار راتوسط زنان اس ال‌آی انجام داده اند .

سارقان که‌مرکب از یك مردسیاه پوست باچهار دوشیزه سفید پوست بودند بیباکانه در شعبه بانك هبر نیا در سانفر انسسکوداخل شدمو ماشیندار های مخفی را از زیربالاپوش های دراز شان‌برآوردند دونالد دیفریزباریش انبوه واندام قوی در مدخل بانك اخذ موقع کرده بود این انکشاف جدید ماجرای اختطاف پاتریشا رارنگ تازه‌یی بخشید دستگاه‌های رادیو تلویزیون در نشر اخبار مربوط به سرقت بانك باهم رقابت داشتند واین اخبار خیلی مورد علاقه مردم واقع شد .

موضوع سرقت بانك سوالات ضد ونقصی را بوجود آورد که همه به نقش پاتر شیا درین سرقت ارتباط میگرفت .عده یی از مامورین اف بی آی گفتند گرچه میله تفنگ پشت داشته پاتریشا جانب کارکنان بانك گرفته شده بود ، معهذا معلوم نیست که آیا تفنگ اوآماده فیر بود یاخیر • ازجانب دیگر گفته شد ممکن یا پاتریشا جبرا به‌سرقت بانك برده شده باشد وحتی در جریان این سرقت مختصر پنج‌دقیقه تحت کنترول یکتن از ازاعضای (ال‌اس‌ای) گرفته شده بود که میله تفنگ موصوفه متوجه خود پاتریشا بود .

محکمه رسما امر دستگیری پاتر یشا را صادر میکند •

پولیس اداره تحقیقات فیدرال طی اعلامیه بعد از حادثه سرقت بانك گفت اکنون عقیده دارد که پاتریشا هرست یك‌مبارزه دوا طلب دراردوی افراطی سایمبا میباشد.

(بقیه درص ۴۸)



پاتریشا هرست درپور تریت که پولیس اف. بی آی امریکا برای دستگیری اش انتشارداده است .

با یك تصادف ذخیره گرانبهای آثار سده دوم تا پنجم قبل از میلاد کشف شد

گنجینه های سارامات

در این محل تمدن بزرگی وجود داشت.
این گنجینه باخود پرده ازروی تاریخ گذشته های دور برداشت.

یافته جدید باستا نشناسی

چراغ معجزه گری علاو الدین رابه ثروت بی پا یان رساند! هم چنان کنت مونت کریستو ،این قهرمان ساخته ذهن الکساندر دو مادر زندانش به نقشه گنجینه بزرگی دست یافت .

هردو نمونه های افسانه یی اند .ولی زندگی واقعی گاه گاهی انسان رادر دل زمین به گنج های (چشم خیره کن) می کشاند .

محل این گنجینه بخش شمال شرق جزیره کریمیا میباشد وزمان آن اوایل بهار. بلدوزری برای شکافتن دل زمین پیش وپس می رود وهر زمان باخود در حدود دو سانتی مترخاك ازروی زمین برمی دارد .این کار چندین بار تکرار گردید .

راننده باآرامی به کارش ادامه می دهد. ولی ناگهان صدای بلند می شود وچیزیمهم فشرده می گردد وبعد تر معلوم شدکه آنشی کوزه‌ای بود که ۲۰۰۰ سال عمر داشت .

این کشف ناگهانی ونامنتظره بچنان گنجینه یی دست یافت که تاکنون دانشمندان نتوانسته اند ارزش های آنرا حساب کنند .

در همین محل که توسط باستا نشنا س معروف اسکود شیچپسکی تحقیقات صورت گرفت صدها افزار طلایی بدست آمد که وزن مجموعی آن ۲ کیلو گرام میشود ولی نمی توان ارزش تاریخی این اشیا رافقط از روی وزن طلایی آن حساب کرد برعلاوه طلاه این کشف باستانی پرده از روی اشیا قیمتی دیگر برداشت ومهمترین ارزش این کشف رامی توان در بخش باستا نشناسی دید .

سواحل کریمیا از ایپا توریا تاکرچ به گردنبند پربها آسا یشگاه جهانی بدل شده است ولی در اینجا یك کریمیا باستا نی که ارزش آن به مشکل حساب می شود می توان دیدوبه همین سبب کودکی آن را گنجینه تاریخ خواند .وضع نامعین اقلیمی مردمان وطایفه های زیادی رادر طول تاریخ بسوی کریمیا کشانده است .هر قبیله وطایفه ازخود یادگاز های پرارزشی ازیك دیوار سنگی که زمانی محل نیایش بودتا گنجینه بزرگی، باقی مانده اند .

این کلمات (احترام به آثار باستانی علامه روشن نگری است) به شکل پوستر های بزرگ در درود یوار شهر های کریمیا نصب شده است .

در همان زمانیکه طرح کانال روی دست گرفته شد ،انستیتوت باستا نشناسی کریمیا نیز برپا گردید پنج عضو دایمی این موسسه همیشه طول کانال را بررسی می کنند.

زیرا در گذرگاه کانال آثار زیاد و ارزشمند تاریخی وجود دارد وسعی بعمل آمده تا این طی همین مدت باستان شناسان به محل آثار قربانی کانال نشوند .

های پر ارزش تاریخی دست یافتند بعداز اینکه بلدوزر سبوی گلی رادر هم کوبید کاوش ها توسط دست صورت گرفت .در ژرفای پنج متری آنها اسکلیت زنی رایافتند که گفته میشود ملکه قبیلهٔ سارا ماتی می باشد . بعد کشف شد که جسم این اسکلیت در درون تا بوتی گذاشته شده بود وباآن گنجینه از زیور آلات ،گلو بندها، دستبند ها ،گیره های موی ،وجواهر ارزشمند رادفن نموده بودند .

بین سده پنجم ودوم قبل از میلاد موالیف شار ماتی ایالت شایت رادر بخش شمال بحیره سیاه تصرف نموده وچندین قرن درآنجا حکمروائی داشتند .تااینکه به اثر تهاجم گوتیگ هاو هون هااز بین رفتند .آنها اثر چشم گیری از خویش بر کریمیا گذاردند. سار مات ها پاد شاهی بوسپوران را تحت تصرف داشتند واین فرهنگ مورد دلچسپی خاص مور خین است .

به عقیده باستا نشنا سان این گور دربین سده اول پیش ازمیلاد وسده اول بعد ازمیلاد ساخته شده وملکه بازیورآلات گران بهادفن گردیده است.

بازویش بابا زو بند ها تزیین شده ودر درون بازو بندها عطر راجای داده بودند.روی تابوت برای روز های زیادمشعل های فروزان روشن بود .

بعداز اتمام کشف ،اشیای باستانی را به موزیم اکادمی علوم اکراین برای تحقیق بیشتر فرستادند ودر نظر است تا زیور آلات راکه ازسنگ های قیمتی ساخته شده درنمایشگاهی به معرض دید مردم قرار بدهند .جای شگفتی است که حتی گذشت زمان به مروارید هاکه قاعدتا باید می پوسید اثر واردنکرده است بدنبال آن باستا نشنا سان به کشف ۱۲ گور دیگر موفق شدند .



بازو بند گران بهای که درکشف اخیر بدست آمده است .



باستا نشناس بروی محل کشف شده نشسته اند



درکشفیات اخیر این مجسمه نیز بدست آمده است .

دم ،متین په قلم

دښځې بین المللی کال

ښځې د ژوندد هر اړخیز و چارو د پرمختیا د پاره پاخه استعدادونه لري

ښځې دلوی خدای (ج) هغه مخلوق دیچــه دهغو ی‌نه پرته ژوند هیڅ ډول مزه ،خوند او رنګ نه لری او حتی ځینو لاویلی دی چیری چه ښځه نه وی هلته دهیڅ ډول نیکمرغی‌او نیکبختی آثار نه شی میندل کیدلی .

همدغه ښځه ده چه‌دنړی پهٔ ټولنو کښی دټولو ستونزو دآوارولو دپاره زمینه بـرابر وی اوټـولنـی تـه د صا لحو صـادقـواو وطنپالو عناصر وپه وړاندی کولو سره په‌نړی کښی دبی سارو پر مختګونو او انکشافاتود پاره دسترو خدمتونو مصدر ګرځیدلی شی.

لوی خدای (ج) په ښځو کښی داسی قوت خلق کړی دی چه که دهغه ښځه دژوندپــه چارو کښی په‌صالحه‌اوسالمه‌ټوګهٔ کارواخستل شی‌نه یوازی دټولنو دنیکمرغی دزیات تامین اسباب برابرولی شی بلکه په هغوهد فونو هم‌په لږه موده کښی لاس بریدلی شی چــه بشری له مـودو ښـخه تکل کـړی دی اود انسانی کرامت سره پوره زیب کولی شی.

دژوندانه په لومړنیو او بدوی مرحلوکښی اوداسلام دمبارك دین دخپریدلونه دمخه چــه علم اوپوهی لادومره انکشاف‌نه‌وکړی دښځی له‌طبقی ښخه چه‌دواقعی ټولنو په‌جوړولو کښی پوره لاس لری دژوند په چارو کښی ښه‌کارنه اخستل کیده بلکه په پوره محرومیت محکوم شوی وی. ډیرو دهغو ژوند دځان دپاره ستر ننګ باله زیاتو خلکو هغه کوله چه خپلـی لوڼی او خویندی په بی رحمانه اوظالمانــه ډول ووژنی اوژونـدی یـی په ګور کـړی ځینو به بیا هغه کورنی ډیره بدبخته اوبدـ مرغه ګڼله چه‌پهٔ هغی کی‌بهٔښځهٔ اولادزیږیده اوهغی ښځی ته چه لومړیَ اولاد به شــی ښځه اولادو زیات پیغورونه ورکول کیدل.په ځینو ټولنو کی د ځارویو پـه‌ځیـر پـلورل کیدلی اود څارویو په ډول‌به دانسانی کرامت نه‌لری ورسره چال چلند کیده .

ډیروکورنیو دښځو سره‌په‌یودستر خوان‌ډوډی خوړل‌یوستر عیب‌باله‌دښځو په‌یوه دسترخوان ډوډی خوړل یو ستر عیب بلل کیده ځینوبه هغه کوله چه‌په کوچنیوالی کښی دښځوپښی په‌او سپنیزو قالبونو کښی کېږی کړی ترڅو دهغوی پښی کږه وده وکړی اودژوند په نورو مرحلو کښی دهغوی دسر ګردانی اولالهاندی عوامل برابر نه کړی .

په بدوی مرحلو کښی دښځو په‌حیثیت‌او حقوقو بی رحمانه لوبی کیدی خوپه دی‌بــه سترګی پټیدی چه دوی دنارینه وسره اوږه‌په اوږه دکار کولو قدرت لـری اود نارینــه‌و موجودیت اوسالمه روزنه په همدغو ښځـو پوری اړه لری او باید دهغو له استعدادونو ښخه په لازمه او ګټوره توګه کـار واخستل شـــی .

کله چه ددغو توپیرونو او متبعیضو نـود ورکاوی اوپه‌تیره بیا دښځو دحقوقواوحیثیت داعادی او خـوندی کو لو په تکـل دټـولو اجتماعی ستونزو داوارولو په آرزو داسـلام مبارك دین خپور شو نو ښځی دنارینــه واو نارینه دښځو جامی‌وبلل شوی هغه‌ښځه‌دپوره احترام اونمانځنی وړوبلل شوه چــه لومړی اوبه یی ښځینــه اولادو اوحتی کورنی یـی نیکمرغه وبلله شوه .

له‌دی وروسته چه علم‌او پوهی پوره‌وسعت پیدا کړنو دټولنو دافرادو په‌ذهنیتونو کښی دی موضوع قوت وموند چه ښځه که‌په یولاس زانګو ،ښوروی نوبل لاس یی‌په جهان تسلط لری او دجهان په‌ښورو لوکښی یی‌نقش پوره محسوس دی نړی وال په‌دی وپوهیدل چــه دنړی په‌ټولنو کښی ټول سیاسیون، نوابغ مختر عین ،مکتشفین ،پوهان او دابتکـاری ذهنیتونو خاوندان دښځی په غیږ کښی‌روزل کیږی اوباید په‌دی برخه کښی دښځو سر زیاتی اوګټوری مرستی وشی.

ښځو په ډیرو سختو اقتصادی او اجتماعی شرایطو کښی دخپلو زامنو او لوڼو په‌روزل کښی زیاتی هلی ځلی کړی دی او ددغوهڅ

پاتی په ٤٧ مخ کی

ژوندون و مردم

نمیخواهم بگویم همه سروده های شاعر باید سروده اجتماعی باشد· اجبار در کار نیست اصل درك وپذیرش است نه یاباید شهامت تائید سرو ده های عشقی یا غنایی‌را داشت ویا دیگر تفریح وتفنن راکنارگذاشت· موضوع التزام وتعهد در شعر ورسالت‌اجتماعی شاعر را قبول دارم ولی نمیتوانم معتقد باشم



کریمه رایین

که تمام شعر های شاعر باید وقرار دادتعهد اجتماعی داشته باشد ·البته شاعر در پلهوی حقی‌که مردمش بالای او دارند· واین ازهمه حقوق مقدم تراست خودش نیز منحیث‌جزیی از این اجتماع ومردم بالای خودهم حقی دارد چرا که شا عر امرو ز نمی تواند از زند گی و عواطف و تاثیرات آن‌جدا باشد وباهمه در تمام مسائل حتی در (عشق) وجه مشترك دارد·

من مثل همهٔ آنهاییکه صرف روی الفاظ عشق رانفی وتکفیر میکند ولی درعمل بیشتر از دیگران‌عاشق پیشه‌اند ،عشق رانفی‌نمیکنم، نمیتوانم این کاررابکنم ولی اینراهم نمیخواهم که همه وظایف راقربان آن کنم، چون این عشق احساس وعاطفه است که در پهلوی شعور اجتماعی ودرك آن انسان هارااز دیگر موجودات زنده متمایز میکند .

البته من سروده های اجتماعی ومردمی‌خیلی بیشتر ازدیگر سروده هادارم ولی راه یافتن من به‌اجتماع در گذشته های خیلی نزدیك بوسیلهٔ غیراز این وسیله بود. بااین همه نمی خواهم ادعاکنم که من متعهدم . نباید حتی تعهدصرف روی گفته هاباشد، بلکه ببینم درعمل چقدر می توانم پیاده اش کنیم. طر ح هابه تنهایی مهم نیستند. میخواهم بگویم‌این دیگرهاباید باشندکه بما بگویند متعهد است ویانیست .

من آنوقت هاهم شعر برای مردمم میگفتم ومیدانستم که روزی خواهد رسید که این شعر هااز حصار صندوقچه ها رها شوند ، وچنین هم شد وچند تاازین شعر در پهلوی دیگراشعارم جایزهٔ مطبوعاتی راگرفت وقابلیت نشررا پیدا کرد .

ازویداء پرسیدم :

ازلحاظ شکل ومحتوی فرق بین شعر آزاد و شعر کلاسیك چیست ؟



شعریکه بی محتوی است هرقدر فورمش زیبا باشد شعر نیست .

زشتی وخشن بودن بجای خودش زیبایی خاص خودرادارد

وی میگوید :

شعر آزاد وشعر کلاسیك نه تنها از نگاه فرم تفاوت های مشخصی باهم دا رند بلکه بیشتر از لحاظ محتوی ازهم مجزاء میشوند در شعر آزاد دیگر کلمات ومفاهیم قربانی وزن و قافیه نمی شوند هرکلمهٔ مفهوم خاص خودش رادارد که دیگر کلمهٔ نمیتواند جای آنرا پر سازد، درشعر کلاسیك بیشتر به وزن وقافیه اهمیت داده میشد تامفاهیم وکلمات واگرکلمه دروزن نمی گنجید آنرااز شعر بیرون میریختند ودرینصورت می بینم که کلما ت قربانی وزن میشدند وزبان شعر زبانی مشخص ومنحصر بودکه نمیتوانست مردمی‌وهمگانی باشد، وحتی عارمی دانستند که درشعر کلمات عامیانه و مردمی رابکار برند، زبان فشرده شاعرانه را بالاتر اززبان مردم میدانستند واما در شعر آزاد بیشتر شعر یاوزن درقالب‌کلمات می‌افتند ومی بینم‌که شعر کلاسیك وشعر آزاد از نگاه شکل بیشتر بخاطر زیاد ترمقید بودن به وزن وقافیه وکمتر مقید بودن به آن ازهم تفریق میشوند این گفته هیچوقت این معنی رانمیدهد که شعر آزادوزن ندارد. شعرآزادهم وزن‌دارد. وشعربی آهنگ وهارمونی وبدون یك پارچگی جزاء ، نمیتواند شعر باشد ·

یك موضوع دیگر راهم میخواهم یاد آور شوم که امروز بنام شعر نووشعر آزاد بعضی شعر های رامیخواهیم که آنقدر آزاد اند . آنقدر وسعت بی جهت دارند که هرقدر آدم درین شعر هابرود به جایی نمیرسد وتازه‌اگر هم برسد دیگراین رسیدن ارزش آنقدربیراهه پیمایی راندارد . وبعضی دیگرآنقدرفشرده‌اند. آنقدر بی فضا وطبیعت که در آنها آدم خیلی زودبه تنگی نفس می افتد درحالیکه شعر آزاد فضاء دارد افق دارد طبیعت دارد ومسیرکه آدم میتو اند در آن حرکت کند پیش

درشعر کلاسیك محتوی ها بیشتر تعین شده مشخص وفشرده بودند یا ازدرد دو ری وهجرانی بود که خیلی مبالغه آمیز بیا ن میشد ویا از وصال ورسیدن ها ... د ر حالیکه محتوی شعر آزاد امروز بیشتر ازدرد های اجتماعی وهمگانی ومردمی است واز درد های ضروری تردیگر ...

شعریکه بی محتوی است هر قدر فرمش زیبا باشد شعر نیست البته هم آهنگی و ویکپارچگی اجزای شعرلا زمی است و لی این زیبای شکلی ، هرگزنمی تواند خلای بی محتوی بودن راپرسازد.

دراین وقت پرسشی دیگری در ذهنم خطور میکند باوی درمیان میگذارم.

راستی کریمه جان ،دلیل آن چیست که شما چندین اسم برایتان انتخاب کرده اید واکثرا فر آورد هاو دست آورد های هنر ی خویش رابه اسمای انتخابی خود (مستعار ، غروب ،افسون ··· به دست نشر سپرده‌اید·

وی پس از لحظه یی سکوت لبخندی میزند وبا ظرافت میگوید .

بخاطر اینکه مراکسی نشناسد . من باشنیدن این جمله اندکی به تعجب مشوم بالاخره بخاطر این گفتگوی دوستا نه از ش تشکر میکنم از جا یم برمیخیز م اماتازه به‌یادم میاید که کریمه را لیسانس‌از پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی فارغ شدمو بعد از اظهار تبریك دست اش راصمیمانه فشردم وخدا حافظی کردم.



در شعر کلاسیك محتوی هابیشتر تعین شده،مشخص وفشرده بوده.

بقیه صفحه ٥١

قطعات سرگردان



برای روشن ساختن حقایــق دربارهٔستاره های دنباله‌دارتحقیقات زیاد فعلاهم‌جریان‌دارد

میباشد این نوع دم بعضا اشعه های رانیــز همراه دارد .

تعجیل در حرکت اجزای آن خیلی کم‌است در فضای لایتناهی اجزای که‌از دم ایــن سیارات جدا میشود به سرعت ملیون هــا کیلو متر در ثانیه در حرکت میباشند .

نظر به تحقیقاتیکه دربارهٔ این سیارات بعمل آمده‌چنین معلوم‌میشودکه‌تعدادا‌ین‌سیارات‌خیلی که‌در سال ۱۹۵۷ کشف گردیده

شکل (۳) ستاره دنباله دار بنام مارکوس زیاد بوده ونظر به موقعیت ومسافه اکثر آنها اززمین دیده نمیشود وهمچنان بسیــاری از آنها روشنی قابل دید رابرای تلسکوپ هــا در زمین ندارند .

گذشتن این سیارات از اتمو سفر زمیــن خیلی امکان پذیر است اما تصادم هستهٔآن بازمین ناممکن به نظر میرسد اما اکثراجزای سیارات در زمین دیده شده که این حادثــه دلچسپ رابرای تان نقل می کنم در صبــح هشتم ماه‌می ۱۹۷۰درحوالی‌شهر کیف‌درقصبه یاگوتین در هوای صا فوآرام از آسمان‌یــك قطعه بزرگ یخ به‌زمین افتاد که همراه‌باآواز بسیار سهمگین بود .دو نفر از اهالی ایــن قصبه که شاهد این منظره بودند فوراًخوارا بالای این قطعه یخ رسانیده وخوب ملاحظــه نمودند که عینا مانند یــخ عادی اســت وزن آن به‌۱۵ کیلو گرام می‌رسید که دراثر تصادم باسطح زمین به توته هایی خورد جدا گردیده بود این دونفر توته های یخ را جمع نموده‌و در یك مرتبان بزرگ شیشه‌ئی انداختندتوته های خورد باقیمانده بعداز چند لحظه‌آب‌شده درجای آن یك قشر سفید نمکــی کــه‌توأم بابوی بدبود باقی ماند .

رنگ قطعات خوردیخ که درمرتبان انداخته شده بود مایل به سبزی بوده وآهسته آهسته آب میشدند وبوی خیلی زننده‌از آن بلندمیشد که‌شباهت به بوی امونیاك داشت .بعدازچند وقت این دونفر قضیه رابه مراکز مربوطاطلاع دادند وتمام جریان واقعه را به پروفیســور رصد خانه بزرگ شهر کیف قصه نمودند.

در ۱۸٤۳ نیز چنین واقعه در فرانسه رخ‌داده بودو مردم یك‌قطعه بزرگ یخ‌راکه از آسمان افتاده بود با تبر خورد می کردند .عین‌واقعات درسال ۱۹۵۵ درایالت و یسکانسن ایـالات متحده ودر سال ۱۸۰۲ در هنگری رخ داده‌بود که‌اندازه آن‌به ۰ر۹ × ۰ر۹ × ۰ر٦ متروو‌زن آن به پنجصد کیلو گرام می رسید.

یکی از علمای علم نجوم در بارهٔ افتادن قطعات یخ وسنگ هااز آسمان چنین‌ابرازنظر می کند که این واقعات یك امر تصادفی‌نبوده بلکه در ماه های می وجون زمانیکه زمین‌بــه آفتاب‌نزدیك میشود اکثراًازسیارات دنباله‌دار دراثر متلاشی شدن قطعات بسیار خوردآن‌به زمین می افتد .زمانیکه این قطعات دراتموسفر زمین داخل می‌شود خیلی‌بزودی‌ازهم پاشیده شده وهنگامیکه بر سطح زمین میرسد تقریبا صد مرتبه درجو زمین ازهم خورد میشوند.

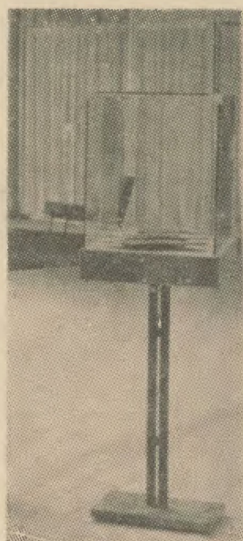
برای روشن ساختن حقایق در بارهٔ ستاره های دنباله دار تحقیقات زیاد فعلا هم جریان دارد .

چندی قبل درماه دسامبر سال ۱۹۷۳یکی ازاین سیارات در حدود ۲۰ ملیون کیلومتری آفتاب نزدیك شده بود که علما آنرا ثبــت نموده بودند .

شناخت وتحقیق این سیارات برای علم نجوم از سالهای ۱۸۳۱ آغاز یافته که‌تا حال نجوم در باره آنها مطالب علمی زیاد تهیــه نموده است .

بقیه صفحه ۲۱

آثار تاریخی افغانستان



بالای یك صخره سنگی بزر گی حك شده و هنوز باقی است ، چــون انتقال آن به موزیم مشکل بــود ، مدیریت موزیم ها ، نقل آن را بــه نمایش گذاشته است .

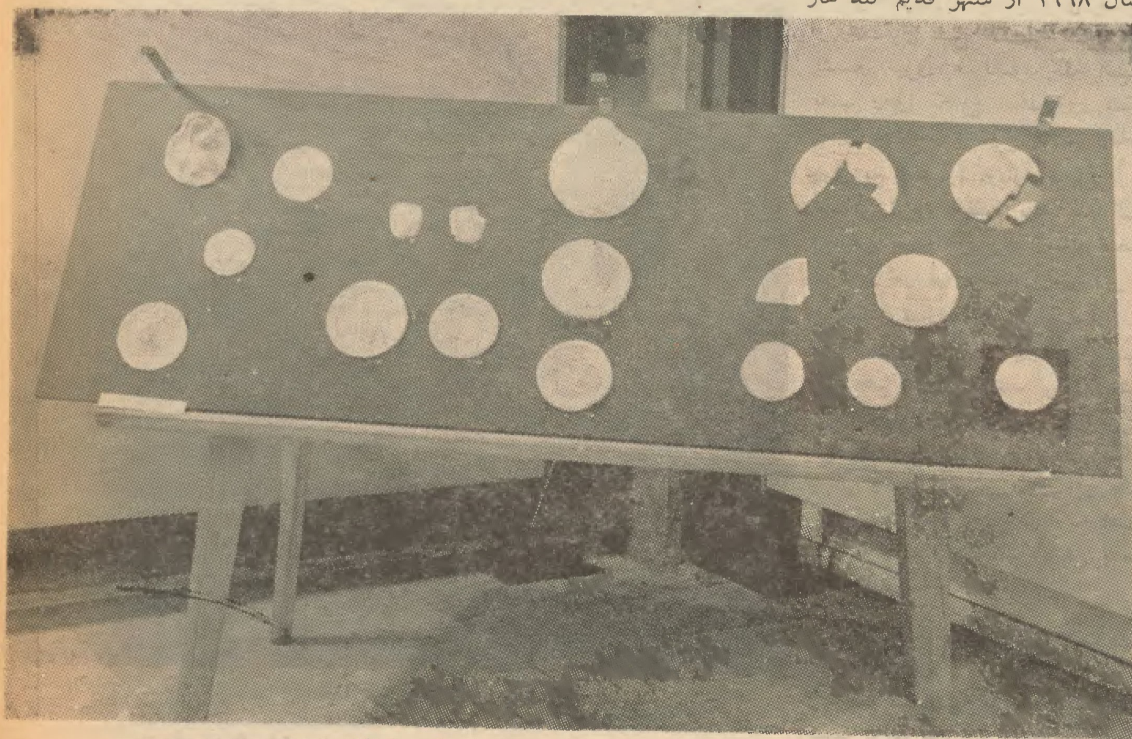
این نخستین کتیبه یو نانی است که بار اول درسال ۱۹٦۵ توسطیك معلم لیسه کند هار کشف گردید .

از متن آن معلوم می شود که از جمله فرامین آشو کا است که دستور های مذهبی خویش رابه مردم‌توضیح نموده است . کتیبه مذکور دا را ی دو متن یو نانی وارامه یی است ،که متن یو نانی چهار ده سطر و متن ارامه یی هشت سطر می باشد .

کتیبه دیگر مدخل موزیم کابل در سال ۱۹٦۸ از شهر قدیم کند هار بدست آمد . این کتیبه نیز یونانی است و طور تصادفی کشف گردیده است ، که در آن فرامین «آشو کا» درج است ، که بعد از فتح کالینگاه بالای آن حك شده است .

در این کتیبه که سر و آخــر آن نا مکمل است ، نیز دستو راتی برای پیــروان خــود داده است و همچنان درین کتیبه نو شته شده که «پیو دوسیس »در سال هشتم سلطنت خود کالنگاه رافتح کرده و یکصد و پنجاه هزار نفر دستگیر و تبعید گردیدند و صد هزار نفر دیگر کشته شدند و به همین تعداد نفر هم مردند .

این دو کتیبه از آثار نادر وبــا ارزش تاریخی است که در مدخــل موزیم ، برای تما شای علاقمندا ن گذاشته شده است .



نمایش مدالهای گچی مکشوفه بگرام‌درایتالیا



نینا قهر مان بالت روی یخ

مترجم جمال فخری:

بالت روی یخ

اریناد نینا قهرمان روی یخ‌قهر مان رقص ومسا بقات المپیاو قهرمان جهانی شش سال اخیر

رقص روی یخ... ستودیوم پراز هزاران تماشا چی که‌با چشمان‌حسود خود حرکات ترا سایه وار دنبال می کنند ...

هزاران جفت نگاه آرزومند به‌تو دوخته شده ومی پرسند «امروز به‌ما چه نشان میدهی؟ مارا چطورمحظوظ میسازی؟ آری، فقط عده ای ناچیز است که میدانند راه رسیدن به همچو هدفی راسپورتمن‌ها بتوانند به‌آن‌برسند دشوار وپرمشقت است والبته ملاقات پنج دقیقه ای باتماشاچیان درستو دیوم کاری نیست که‌روی آن به‌این سادگی هالب به سخن، کشود زیرا موفقیتی که‌طی‌این مدت‌کوتاه به ورزشکاران میسرمیشود محصول روزها وماه هاتمرین انواع مختلف ورزش،چشم‌پو شی‌بسیاری از خو شیها ومزا یای زندگی وتربیه کرکتر واراده ورزشکار است.

کر کتروارده برای یک ورزشکار عناصر ضروری بشمار میرود همانطور یکه انسان به‌آب وهوا محتاج است، ورز شکار به‌این دوعنصر احتیاج دارد. رقاص روی یخ (یخباز) دربازار ورزش، در حساس ترین لحظات باید ساد گی وطبیعی بودن خود رااز دست ندهد. خوف وکمروئی خجلت‌وترس دربرابر بینندگان معادل شکست، وسقوط است واگر درعین زمان یخباز آما دگی کافی هم نداشته باشد ترس‌ووحشت اودر مقابل تماشا چیان قوت‌میگیردو هرلحظه بیشترشده حرکات‌ورزشکار رابطی ونا درست می سازد، اراده‌اش راضعیف ساخته حتی قادر نخواهد بود که آنچه رامیتواند نمایش بدهد اجرا کند.

رقص روی یخرا اکثرا «بالت روی یخ یاد میکنند.

و واقعاً مسابقات یخ بازان شبیه درامه های‌بالت‌است خاصتا که ورزشکاران بانوای موسیقی ظاهر میشوند وحکم‌هادرآن نقش رژیسورها رابازی میکند . هر مسابقه ای خاصتا مسابقات قهرمانی اروپا، جهانی ویا مسابقات المپیا، درامه هائیست که توسط درامه نو یسان خویش روی صحنه میاید وبه ورزشکاران مطلقا همان احساساتی حین ایفای نقشس خویش دست‌میدهد که‌هنر مندان روی‌ستیژ‌به‌آن برخورد می‌نمایند. یخبازان «رول» خود را به آرامی ایفا می کنند وبدون اینکه ناراحت ومضطراب شوند آنرا تااخیر دنبال می نمایند .

در رقص های جوره یی بر مردان لازم است تاقطع نظراز آنکه رقاصه روی یخ‌را که ٦٠ـ٥٠ کیلو گرام‌وزن دارند وبالای سر خود می چرخانند لبخند بزند وروی خوش نشان‌بدهد واین کار یك بار نیست که‌باید انجام دهد ازطرف دیگر همچو لبخندی را رقاصه نیز ازمنزل دوم به رقاص تحویل بدهد. پروائی ندارد که در همچو وضعی نفس کشیدن هم برای رقاصه مشکل تمام می شود ولی تبسم اوبروی رقاصیکه اورا بایک دست درهوا بلند نگهداشته حکم حتمی است. بخاطر داشته باشید که این حرکات رایخبازان درجای اجرامی کنند که‌روی یخ لغزانند ومجبور اند که‌هم تعادل خودرا حفظ کنند وهم گردش های خودرا روی یخ تنظیم وکنترول نمایند .

همه ساله بخاطر احراز مقام اول هرچه بیشتر علاقمندان ورزش با استعداد های مساوی وهنر نمائی های مشابه عرض وجود می نمایندو همینکه آنها، روی صحنه می آیدمشکل است انسان حدس بزند که‌کدامیك برنده میشود: هیجانات واضطراب ممکن است بکلی جریان مبارزات ورزشکاران را بخاطر بدست آوردن مقام اول تغییر بدهد. کوچکترین تشویش ممکن است یخباز را روی یخ‌بی تعادل بسازد وکمترین عدم دقت شاید باعث سقوط نمرات وموفقیتها وحتی زحمات یك ساله وی گردد .

ولی همهٔ مامیدانیم که هنگام مسابقات شانس پشتیبان آن‌حریفی است که بتواند بهتر از دیگری سیستم عصبی خویش راتحت اداره قرار دهد وبتواند بر خود حاکمیت داشته باشد .

یکی از بالیرین های روی یخ می نویسد:

سپورت به‌معنی بزرگ آن ازهمه کس قربانی میخواهد تمر ینات همه روزه تقریبا تمام اوقات فارغ‌انسان رامی بلعد. رژیم زندگی ماورزشکارها تقریبا شکل ریاضت دارد. خاصتاء برای ما یخبازانیکه زن «رقاصهٔروی یخ» هستیم مشکلات خاصی دارد. تحدیدات در ساحهٔ خورد ونوش‌ما هم‌کار ساده ای نیست، (زیرا باید



تمر ینات طاقت فر سایی با لت‌روی یخ

نورم وزن خوش رامحافظه کنیم)، باید ازهر نوع هوسانه هاو اشتها طلبی هابپر هیزیم واز مزه دار ترین بولانی ها، کلچه‌ها وچاکلیت هاحذر نمائیم . اما ضرب المثلی است که میگویند «دو دقیقه در دهان ودو ساعت در معده سالها درکمر» راهمیشه بخاطرداریم واضحست که‌این قر بانی‌های‌ناچیز است. بعضی اوقات مجبور می‌شویم که‌ازبسی خوشی های دیگر نیز محروم بمانیم .

بسی اشخاص ازمن میپرسد: «بخاطر چه انسان اینقدر محتاطوفاقد همه چیزها باید باشد ؟»فکر میکنم که‌این سوال تنها به ورزشکاران متوجه نیست بلکه باید تمام آنانیکه به‌هنر علاقمند ندودر جهان آن‌زندگی می کنند جواب این سوال رابدهند. کسیکه حیاتش راوقف بالت کرده یادر تیاتر هنر نمائی می کند باید متوجه همچو سوال باشد. آنها هم مانند ورزشکاران مجبور اند خود شان رافدا کنند وهر روزی به تمرینات طاقت فرسائی بخاطر کمایی کردن آواز خوب، گفتیار خوب، حرکات خوب واداهای خوب تن در دهند ومانند سپورتمن ها بکلی باید خود شانرا وقف‌مسلك شان بنماید ودرمورد هیچ چیز دیگری نیند یشند تمام لذایذ را آنها میتوانننددرهنگام مصروفیت های خویشس احساس کنند. تصور می کنم که همچو احساسی درهر هنر مندی باید ایجاد شود. ازشما چه پنهان که من‌هنگام ایفای نقشس خود در مسابقات میدانم که ملیونها تماشا چی تقریباء تمام جهان ازطریق تلویزیون متوجه حرکات منست ومیخواهم که‌در همچو لحظاتی بتوانم محظوظ گر دانم ومردم رابه هیجان آورم. این هدف هر هنر مندی را بایدبخودجلب کند چه‌فرق می کند که‌این هنر مندآواز خوان باشد یارقاصهٔ بالت (بالرین) اکتور یااکتوریس. (مقصد من تنها زنهای هنر مند نیست بلکه این مطلب درمورد مردان هنر مند نیز صادق است).

طی مکاتیبی که‌بمن میرسد به همچو سوالی نیز برمیخورم: «برای موفقیت در سپورت چه باید کرد؟» به‌این سوال جواب دادن مسخره می نماید ولی اگر مختصر بگویم اینست که‌در سپورت خاصتا در رقص روی یخ‌عمده آنست که ورزشکار هدفی داشته باشد وراجع به‌آن فکر کند ورسیدن به آنرا آرزو نماید. آرزو انسان رادر رسیدن به هدف کمك می کند وموفقیت می آورد .ولی‌تنها آرزو داشتن کافی نیست باید طرق بکار بستن آن نیز سراغ شودودرین راه مبارزه آغاز گردد قهرمانان هم انسانهای معمولی اند ولی تشنگی آنها بخاطر رسیدن به‌قله شهرت ومعروفیت نسبت به‌دیگر ورزشکاران بیشتر است باید به استعداد وقدرت خوشس مطمئین بود .

د۴۳ مخ پاتی

دښځې بين‌المللي

خلو په نتیجه کښې تاریخ هم هغوی ته‌په درنه سترگه کتلی اود هغوی کوښښونه‌ی‌په نیره بیا دټولنو په جوړښت کښې له‌یاده‌نه دی ایستلی ۰په افغا نستان کښې که څه‌هم دښځو نهضت په ۱۳۳۸ کال کښې پیل‌شو اوتر اوسه پوری ددغه‌نهضت په برکت‌دهیواد به‌دننه کښې‌یوشمیرموسسی‌پرانستلی شوی‌چه دښځو په کورنیو او اجتماعی چارو کښې‌د هغوی سره مرستی وکړی اودچارو په پرمختیا کښې دهغو ی‌سره دمرستی او لارښودنی له‌لاری لازمی اوزی ورکړی .

ددغو موسسو دکوښښو نوپه نتیجه کښې ښځو له کورنیو چارونه پرته دکورونونه‌د باندی داجتماعی چاروسمون ته‌هم لاره‌وموندله اوددی موقع برابره شوه چه ښځی دخپلو نارینه وو ورونو سره دنورو ټولو چاروپه په سمون او وړاندی تگ کښې پوره برخه واخلی خو لکه چه لیدل کیږی په عمومی ډول زمونږ میندی ،میرمنی او خویندی په تیره بیا په کلیو او باندو کښې دکورونو په څلورو دیو الونو کښې ساتل شوی اودیری لږی یی‌ددی واك‌لری‌چه په‌چارو کښې‌په زړور توب سره خپل نظر ښکار ه‌کړی مگر دغه هلی ځلی له هغه وخت نه چه په هیواد کښې جمهوری نظام ټینگ شوی دی زیاتی چټکی او ژوری شوی دی چه ښځی باید د پخوانه‌زیاتی تنویرکړی شی‌او دهغوله‌استعداد ونو څخه دنوی ټولنی په ساختمان کښې‌زیاته استفاده وشی ، او کله چه وغوښتل شوچه دمساوات پراختیا او سولی تر شعار لاندی ښځو ته دزیاتو خدمتونو زمینه برابر شی اوپه عین حال کښې ښځی موقع وموی چه‌دخپلو ټولنو دهراړ خیزو چ‌رو په‌وړاندی تگ کښې خپل قوتونه او استعدادنو په‌کارو اچوی نو ۱۹۷۵ کال دښځی دبین المللی کال په نامه ونومول شو چه د مساوات پرمختیااو سولی ترشعار لاندی دادی ونړی ټولو غړو هیوادونو کښې دهغه نمانځل پیل شوی دی ۰

په افغا نستان کښې هم ددولت دریس اوصد راعظم ښاغلی محمد داود په‌پیغام‌سره دښځی د بین المللی کال نمانځل پیل او دا دی د هیوا د په مر کز او ولایاتو کښې د غونډو په ترڅ نمانځل کیږی اودهغه دنمانځل دپاره داطلاعاتو او کلتور دوزارت په چوکات کښې دښځو دبین المللی کال دنما نځل دچا رو او انسجام دپاره یوه کمیټه جوړه شوه‌چه دهغی دفیصلو اوپروگرام په‌اساس دهیواد په‌مرکز اوولایاتو کښې دښځی دبین المللی کال نمانځل روان او جاری ساتل کیږی

بقیه درصفحه ۴۱

دوشیزهٔ زیبا در یک باند

پولیس گفت موصوفه همچنان دریک حادثه دزدی برچند نفر فیر نموده بود که باین وسیله محکمه مربوط امر دستگیری شانرا صادر نمود .

ویلیام سو لیوان آمر پولیس فیدرال در لاس انجلس طی یك کنفرانس مطبوعاتی به خبر نگاران گفت هر گاه پاتریشا درتسلیم شدن در برابر پولیس مقاومت کند براو فیر خواهد شد .

وی علاوه کرد دختر میلونر امریکایی درست همان زنیست که دریك منازعه بین دوتن ازاعضای (اس ال آی) از سلاح استفاده کرد بدین معنی هنگامکه منازعه بین ویلیام هاریس وصاحب یك مغازه برسر دزدیدن جوره جرابی ازطرف هاریس صورت گرفت پاتریشا ازداخل موتر برصاحب مغازه فیر هوایی کرد تاویلیام هاریس رها شود . بعداز این فیر مردم پراگنده شده ویلیام هاریس بزودی داخل موتر شده با پاتریشا وخانمش ایمیلی هاریس فرار کرد کذا پاتریشا متهم باختطاف یك پسر هژده ساله استا که برای چندین ساعت باموترش زدپاتریشا طور گرو گان بوده است .

سولیوان تاکید کرد که پاتریشا اکنون نزد پولیس فیدرال بحیث رهزن خطر ناکی بوده وشدیدا مسلح میباشد یك نطاق فامیل هر نست در کلفورنیا ضمن تبصره برمسئله (اس ال آی) در یك ناحیه سیاه پوست هادر لاس انجلس مخفی اند وگاه گاه باتغیر لباس برای خریدن اشیا استهلاکی ضروری به مغازه های خوراکی سری میزنند . پولیس با وسایل مجهز بلادرنگ به موضع مذکورمیرود وجنگ خونینی برای پیش ازیك ساعت بین دوطرف صورت میگیرد که از هرلحاظ تماشایی بوده است .

دو صد پولیس مخفی گاه پاتریشا وسارقان دیگر را محاصره میکند.

شهر لاس انجلس مرکز ایالت کلفیورنیای امریکا برای دومین بار طی نه سال شاهد زدو خورد خونین میگردد . صدا های پی هم فیر ماشیندار انفجار بم و فریاد پولیس برای کمك وارسال مهمات جنگی بیشتر صحنه رابیك میدان جنگ مبدل میسازد .

بیش ازدو صد پولیس ایالتی وفیدرال که بالباس وکمر بند های مخصوص مجهز بودند خانه چوبی یك منزله رادر لاس انجلس تحت محاصره گرفتند صدها نفراز همسایگان این خانه باشنیدن اخطار های رادیویی پولیس عنوانی دزدان از خانه های شان خارج وموضع راتخلیه کردند خبرنگاران باکمره‌های فلمگیری برای تهیه فلم تلویزیون این صحنه خونین درفعالیت بودند .



کایلاهال، مقتول   دونالد دیفریز مقتول   انجیل آتو دد مقتول

سرقت بانك گفت والدین هرنست شدیدآ از این ناحیه متاثرند .

پولیس همچنان پاتریشا رابه تخلف از قانون فیدرال مبنی برعدم حمل واستفاده از سلاح ملزم قرار داد .

علارغم این سرقت پولیس قادر نشد اطلاعات درستی در مورد مخفی گاه همدستان او بدست بیاورد پاتریشا با دسته مربوط همچنان طور مرموزی در لاس انجلس گشت وگذار میکرد . تاآنکه پولیس ایالتی اطلاع حاصل نمود که یکدسته ازاعضای

در چند موقع خبر نگاران وعکاسان مجبور شدند تانسبت تبادله شدید آتش بین پولیس ودزدان نتوانستند طور لازم از صحنه فلم گیری کنند همسایگان نزدیك بحدی سراسیمه وپریشان شدند که طور دسته جمعی مانند مهاجرین پناگاه می جستند مردم این صحنه رااز خانه های شان طور ازنده روی پرده تلویزیون مشاهده کردند وهیجانی آنهارافرا گرفته بود صد هاخبر نگار وفوتو راپورتر باین آرزو بودند که هم صحنه رابه چشم ببینند وهم زنده بمانند . آنها گاهی در چند متری پولیس قرار گرفته هدایات واخطاریه هارا واضحا می شنیدند .

پولیس که اجازه استفاده ازمواد منفلقه را برای دستگیری دزدان حاصل نموده بوددر وسط مبارزه تقاضای بیشتر مواد منفلقه وگاز اشك اورا نمود . پولیس فریاد میزد زود شوید مهمات برسانید چه مهمات قبلی درحال تمام شدن میباشد .

دزدان خود علاوه بر داشتن انواع مختلف اسلحه اتو ماتیك ماسك های ضدگازاشك آور برروی داشتند . آنها از ابتدا اخطاریه های پولیس را مبنی برتسلیم شدن نادیده گرفته و فیر رابر آنها شروع کردند .

این عملیات که در حوالی ساعت شش بعد ازظهر شروع شد بیش از یکساعت رادربر گرفت . در حوالی ساعت هفت یکتن ازپولیس هافریاد زدکه آتشی رابر فرازعمارت محاصره شده مشاهده میکند درین لحظه شعله های آتش ازبام واطراف این خانه چوبی یك منزله به هر طرف زبانه میکشد ودرعین حال صدای فیر دزدان در خارج نیز خاموش شده بودگرچه برای فرو نشاندن حریق واحد های اطفاییه تقاضا شد ، اما این کار دیر شد وقسمت اعظم عمارت به پارچه های ذغال مبدل گردیده بود پولیس دومی ناگهان اظهارداشت که دواسکلیت سوخته رادر صحن حویلی مشاهده میکند .

ساعت هفت شام دود بزرگی از خانه محاصره شده به نظر میخورد ودیگر همه چیز خاموش بود . آمر عملیات اعلام داشت که ماموریت پولیس تکمیل شده است .

آ چه ازاین خانه مانده بود بعضی نیم دیوار های چوبی باخرمن های خاکستر اجساد پنج نفر که هرگز نمیتوانست تمیز شود به شکل توته های زغال نزدیك هم در حویلی نظر پولیس را جلب کرد .

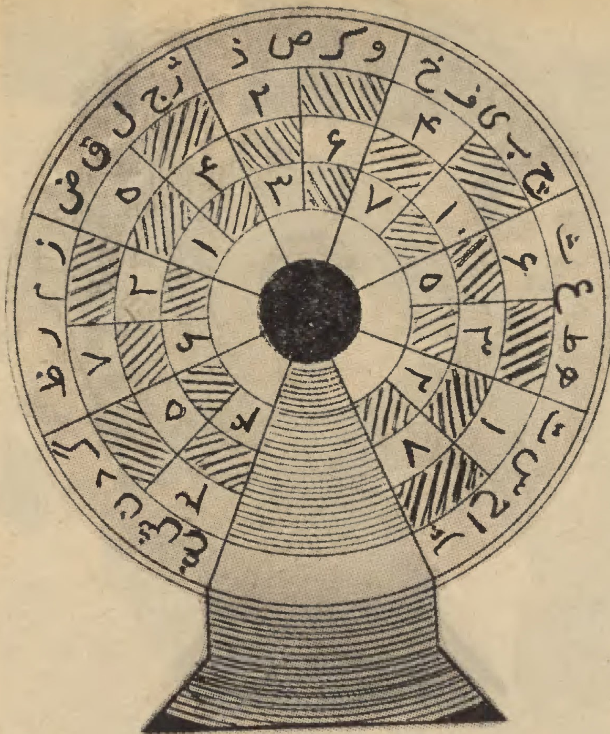
پولیس علاوه به اجساد چندین میل ماشیندار اتومات ، کار توس پارچه‌ای بم ومواد منفلقه را پیدا کرد.

ایا پاتریشا در جمله مقتولین است

بانشر خبر مربوطه به قتل پنج تن از اعضای اس ال آی دریك مبارزه خونین باپولیس همهمه بزرگی پیدا شد که آیا پاتریشا هرنست درجمله مقتولین این حادثه میباشد یاخیر؟ هلاك شدگان

بقیه درصفحه ۱۰

فال حافظ



ترتیب از: ص ، بهنام

خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یك حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ بزرگ پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشد یادوم باشد یامثلا پنجم) درزیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل خانه‌های سفید آن سه عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه به همان شماره در زیر نام همان روزاز هفته مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم سه عددی که مهم استانتخاب واز جمله سه عددی که در زیرقوس دیده می شود عدد (۷)را اختیار نموده اید .

فال حافظ

شنبه

۱- شمشاد خرامان‌کن وآهنگ گلستان‌کن
تا سرو بیا موزد از قدتو دلجویی
۲- بهشت اگرچه نه جای گناهکارانست
بیار باده که مستظهرم به همت او
۳- در حق من لبت این لطف که می فرماید
سخت خوبست ،ولیکن قدری بهتر ازین
۴- به‌هر نظر بت ماجلوه میکند ، لیکن
کس این کرشمه نبیند کەمن همی‌نگرم
۵- زبور عشق نوازی نه کارهر مرغی‌است
بیاوتو گل این بلبل غزلخوان باشی
۶- چودر میان مراد آورید دست امید
زعهد صحبت مادر میانه یاد آرید
۷- چون چشم تو دل می‌بردازگوشه‌نشینان
دنبال تو بودن گنه از جانب مانیست

یکشنبه

۱- ده روز مهر گردون‌افسانه‌است‌وافسون
نیکی بجای یاران فرصت شماریارا
۲- خنده جام می وزلف گرهگیر نگار
ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست
۳- راه عشق ارچه کمین گاه کمانداران است
هر که دانسته رود صرفه زاعدابیرد
۴- نام من‌رفته‌است‌روزی‌برلب‌جانان‌به‌سهو
اهل دل رابوی جان‌می‌آیداز نامم هنوز
۵- چو بر شکست صبا زلف عنبرافشانش
به هر شکسته که پیوست تازه شدجانش
۶- دریغ و درد که تا این زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود، رفیق
۷- صباح الخیر زد بلبل‌کجایی‌ساقیابرخیز
که غوغا میکند در سر خیال خواب دوشینم

دوشنبه

۱- طریق صدق بیاموز از آب صافی دل
به راستی طلب آزادگی زسر وچمن
۲- جان پرور است قصه ارباب معرفت
رمزی برو بپرسش وحدیثی بیا بگو
۳- گرفته ساغر عشرت فرشته رحمت
زجرعه بررخ حور وپری گلاب زده
۴- خارارچه جان بکاهد گل عذرآن‌بخواهد
سهل است تلخی می در جنب ذوق مستی
۵- بیا که دوش به‌مستی‌سروش‌عالم‌غیب
نوید داد که عام است فیض رحمت او
۶- قدروقت ارشناسد دل وکاری نکند
بس خجالت که ازین حاصل اوقات بریم
۷- ای دوست‌دست‌حافظ‌تعویذچشم‌زخم‌است
یارب ببینم آن را در گردنت حمایل

سه‌شنبه

۱- ساقیا در گردش ساغر تعلل تابچند
دور چون باعاشقان افتد تسلسل بایدش
۲- فرخنده باد طلعت نازت که در ازل
ببریده از بر قد سروت قبای ناز
۳- میان عاشق ومعشوق فرق بسیار است
چو یار ناز نماید شما نیاز کنید
۴- من اگر نیکم اگر بد توبروخودراباش
هر کسی آن دروداعاقبت کار که کشت
۵- یار مردان خدا باش که در کشتی‌نوح
هست خاکی که به آبی نخردطوفان‌را
۶- مژده دادند که برما گذری خواهی‌کرد
نیت خیر مگردان که‌مبارک‌فالی‌است
۷- با خرابات نشینان زکرامات ملاف
هر سخن وقتی وهر نکته مکانی دارد

چهارشنبه

۱- بلبل از فیض‌گل‌آموخت‌سخن‌ورنه‌نبود
این همه قول وغزل تعبیه در منقارش
۲- یارب از ابر هدایت برسان بارانی
پیشتر زانکه چو گردی زمیان بر خیزم
۳- حلقه زلفش تماشا خانه باد صباست
جان صد صاحبدل آنجا بسته یك موبیین
۴- زنهار تاتوانی اهل نظر میازار
دنیا وفاندارد ای نور هر دو دیده
۵- نوای بلبلت ای گل کجاپسندافتد
که گوش هوش به مرغان هرزه گوداری
۶- چشم بد دور زخال تو که عرصه حسن
بیدقی راند که برد ازمه وخورشید گرد
۷- حافظا چون غم وشادی جهان‌درگذراست
بهتر آن است که من خاطر خودخوش‌دارم

پنجشنبه

۱- بادل خونین لب خندان بیاور همچوجام
نی گرت زخمی رسدآیی‌چوچنگ‌اندرخروش
۲- دلبر که جان‌فرسوداز وکام‌دلم‌نکشوداز و
نومید نتوان بود ازو باشد که دلداری کند
۳- بر آستانه میخانه هر که یافت‌رهی
زفیض جام می اسرار خانقه دانست
۴- میکند حافظ دعایی بشنو آمین بگو
روزی ما باد لعل شکر افشان شما
۵- مانه رندان ریاییم وحریفان نفاق
آنکه اوعالم سراست بدین حال گواست
۶- آنکه رخسار تر ارنگ گل ونسرین داد
صبر وآرام تواند به من مسکین‌داد
۷- من وهم صحبتی اهل ریا ؟ دورم‌باد
از گرانان جهان رطل گران مارا بس

جمعه

۱- بگشا پسته خندان وشکر ریزی کن
خلق را از دهن خویش میفداز به شك
۲- چودر گلزار اقبالش خرامانم بحمدالله
نه میل لاله ونسرین نه برگ‌نسترن دارم
۳- به زیر دلق ملمع کمند ها دارند
دراز دستی این کوته آستیان بیین
۴- مده بخاطر نازك ملالت از من ره
که حافظ تو خود این لحظه گفت بسم‌الله
۵- بوی جان از لب خندان قدح‌می‌شنوم
بشنوای خواجه اگر زانکه مشامی داری
۶- به پیر میکده گفتم که چیست‌راه‌نجات
بخواد جام می وگفت: راز پوشیدن
۷- صبح خیزی وسلامت طلبی چون حافظ
هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

دغماز مکر

داشنای په فکر خوبنه هسې شان شوم
نه پوهیږم چې ممتاز یا نور جهان شوم
چې بې کړمه ستا په مینه سر فــرازه
تنا خوانه په خو رنګه درحمـــان شوم
وهردجاونه چې ګـودم واړه دې دې
دجمال په ننداړو بې شامان شــو م
غیر فکرمې لــه زړه نــه رابهــر شــو
پر خلیــل ویر عدو باندې یکسان شوم
حلیمـې د غماز مکرزیات له حــــشــو
چې دې بیل له یاره نکا، په‌ګومان شوم

«حلیمه»

داور بخری

زړه مې وسولو دعشق په سرولمبوکې بو بخرې داورنه مــرې په لمبو کــې
هیخ آرام مې ددرد منه زړه په خه‌نشي تسکین ګومه داوښکو په شبمــو کــې
جهان تول راته تیاره شو بې لــــتا نــه زړه مې ډوب لاړشې دغــم په غلبلــو
د زړه غم زغمم یواځې په خپل ځان زه محبت ســرې یواځې ګــرې جنبو کې
عشق دریاب وه ناپایاب زه‌پرې‌لاهوشوم ګودرنه مومم دهجر په لامبو کـــــې

مایوسی اولاچاری‌مې‌لاس پښې‌مات‌کړل
دزړه غوښې مې توکې دغــم زمبوکــې

سیده بشری بیګم

ګړنی ادب :

لنډۍ

ماته په خوب کې ژړا راغله
یارمې فقیرشودرپه درغواړې خیرونه
ما تــه ښایستــه ګــلونــه راوړه
زه د اوربل له پاسه چتر جوړومــــه
ما تــه ښایستــه لو نګین جوړ کــړه
خیال به‌پرې‌زه‌کړم بوې‌بې‌دوارونه‌راځینه
ما ویل قیامت پورې بــه زمــا یـــې
تابه دریمه زانه واخیستل لاسونــه
مخا مــخ مه ر ا خیــژ ه لمـــر ه
جانان مې‌توې موتر وان دې‌توربه شینه

دجهاد تولونه

ګړنی ادب :

چغیان

دسپینې خونې په وره کې ترم
پښتنو خود بــه بوغې وهم
زه لــه بــابــکه ګیلــې ګـو م
نن شنې روپې سوم وبې خوبم
لــکه ګــوتره په هــوا تــلــمــه
وزرمې مــات شورا ولویدمه
زه خــو بابــاته ښیــرا کــومه
وبــد سرې تــه یــې ورکـمـه
لــه خــوره موره یــې جلا کمه

ستابیلتون

لیکمه سندرې دغم ستا په بیلتانه کې
تانه چې جدا شومه سوزیږم تناره‌کې
دلته په‌بستردویرکې لاس‌ګریوان‌یم‌له‌مرګه
ته‌ګرځه خوشحاله خیرګه‌زه‌یم په‌تیاره‌کې
سترګې‌مې‌خلورشوې انتظارکړم لوتې‌لوتې
سنادعشق سندرې شته‌ماشوم ژړګې‌تاره‌کې
لاړلې ښکلادهغه ښار کړم درنه هیره زه
لولم سنادعشق سندرې دلته سپاره کې

سایره

دمینې راز

نور به مخ په آئینه برابر نــه کړم
نه به دواړه سترګې تورې په‌رانجه‌کړم
نه به سپین لاسونه‌سره کړم په‌نکریزو
نه‌به نورپه رمنځ سازد سرو ښته کړم
نه به ماتې‌ماتې خنس پرمخ پــریږدم
نه‌به لاندې‌باندې لب‌په‌پانوسره کړم
چې د مینې یار مې نشته چې یې ګودې
صورت سینـــګاره زه کوم یوه‌ته‌وکړم
درست‌صورت مې‌شنې‌لمبې شې‌شنې‌دې‌وزې
چې دخپل مین دمینې راز په زړه کــړم
که ژوندون ترمر خه خوږدې په دنیاکې
اوس بې یاره په‌ماتریخ شوزه یې خه‌کړم
هغه یارچې‌چیرته‌دې خوشحال‌دې‌اوسې
دې دې خپله خوشحالې کړې غم‌به‌زه‌کړم

میرمن توتیا



مترجم خلیل عنایت

از مجله علم وزندگی

قطعات سرگردان یخ درفضا

پیدایش سیارات دنباله دار در فضاودیدن آندر زمین واقعات خیلی نادرست ودر هـــر یکصد سال از شش الی هفت بار زیاد دیده نمیشود باوجو دیکه از چندین قرن‌به اینطرف سیارات دنباله دا رکشف شده اند باآنهم‌این اجرام در سیستم نظام شمسی بحیث معمـــا باقی مانده مطالب که در بارهٔ این سیارات‌به خوانند گان ارجمند تقدیم میشود تحقیقات دامنه دار علمای‌نجوم است که‌در بارهٔ چگونگی این سیارات بعمل آمده .

اناتومی سیارات دنباله‌دار طوریکه ازطرف دانشمندان مطالعه شده طوریست که تمـــام قسمت های این سیارات‌خیلی مقاوم بوده ودر مرکز آن هستهٔ سیاره قرار دارد وبدور آن‌گاز هابشکل گرد وغبارقرار داردکه بنام اتموسفر سیاره یاد میشود هستهٔ این سیارات قطـــر زیاد ندارد وتا حدود یك الی دومتر میرسـد ساختمان ایـــن‌چنین سیارات تـــو سط رصد خانه هـــای بزرگ نجومی دیده شده است.

کتلهٔ این سیارات تابه ملیارد هاتن میرسد البته به مقیاس فضا این چندان وزن زیـــاد نیست هستهٔ این اجرام مانندیگر مواد نبوده بلکه از ترکیب قطعات مختلف یخ ومیتـــان میباشد واین هسته از اجزای بسیار خوردیخ تشکیل گردیده‌مرکز وهسته‌این‌سیارات‌توسط‌یك قشر فوق العاده ضخیم یـــخ پوشانیده شـــده که مقاومت بسیار بلند رادر مقابل شعاع‌آفتاب وحرارت آن‌دارا میباشد که‌ازتبخیر شدن‌هسته سیارات جلو گیری مینماید .

ثابت است که نور پرقدرت‌آفتاب در بالای تمام سیارات که‌در نظام شمس قرار دارنـد تاثیر مینماید واما تاثیر حرارت‌آفتاب دربالای این اجرام بشکل گاز است وزمانیکه آفتاب‌در بالای قشر این اجرام میتابد چون قشر آن‌از طبقه ضخیم یخ اســـت یك نوع بخار وگازرا تولید می کند مثلا مامیتوانیم تاثیر حرارت‌را درقالب شیریخ بخوبی ملاحظه نمائیم بـــرای اینکه شیریخ ساخته شود وازهم پا شیـــده نشود د راطراف قالب آن قطعات یخ وبرف‌را می اندازند واگر خوب دقت نمائیم قطعات‌یخ وبرف یك‌نوع بخار راتولید می‌کندکه‌ازتاثیر آن شیریخ خودرا بسته مینماید .



ستارهٔ دنباله دار بنام مارکوس که‌درسال۱۹۵۷ کشف گردیده

در نـــز دیکـــی هـــای مدار نـــپتون باپلوتون هستهٔ سیارات دنباله دار عمـــلا از اتمو سفر محروم میشوند که درین حالت‌دیدن آنها ازازمین خیلی ناممکن است .

وبا نزدیك شدن به آفتاب هسته آنهاتوسط اتموسفر اش‌پوشانیده‌میشودنا گفته‌نگذاریم که‌اتمو سفر این سیارات بااتمو سفر تمـــام کرات دیگر تغییر کلی دارد .

هسته سیارات دنباله دار به نسبتیکه‌خیلی خورد است چندان قوهٔ جاذبه ندارند کـــــه اتمو سفر خود را بشکل ثابت نگهدارد به‌این لحاظ زمانیکه سیاره به آفتاب نزدیك میشود قطعات یخ آن‌ازهم پاشیده شده اما باآنهـــم مالیکول های که‌از هسته جدا میشود درجهت مخالف سمت آفتاب خودرا به‌هسته سیـــاره نزدیك می کنند که شکل دم‌رادرسیاره‌بوجود می آورد وما آنرا بدین جهت ستاره دنبالـــه دار می نامیم زمانیکه این مالیکول به سمت مخالف آفتاب به‌شکل دم‌سیاره‌به وجـــود آمد اجزا وگازات مختلف نیز درین قسمـــت خودرا نزدیك می کنند که‌به این ترتیـــب دم سیاره خیلی دراز میشود .

تراکم گاز ات در قسمت این سیاره البته فرق می کند مثلا گاز کاربـــن دااکسایـــد در قسمت سر سیاره تجمع مینماید .

قسمت سر سیارات شکل پارابول را دارا میباشد .

سیارات دنباله دار دوام‌وبقای‌زیاد ندارد واز یکصد الی یکصدو پنجاه دور زیاتربدور آفتاب گردش کرده نتوانسته ونابود میشوند زیرا در هر باریکه به آفتاب نزدیك میشوند یك قسمتی از کتله خودرا از دست می دهند وهمچنان اکثرا در اثر تصادم باسنگ هـــای آسمانی ازهم پاشیده شده واز بین میروندکه اکثرا قطعات این سیارات بشکل قطعات یخ ازجو زمین عبور کرده وبه سطح زمین میرسند تعداد سیارات دنباله دار در مدار نظام‌شمسی به‌نهایت زیادمیباشد اما سوال درینجاست که‌آیا تعداد سیارات جدید دنباله دار از کجا بدست می‌آیند؟

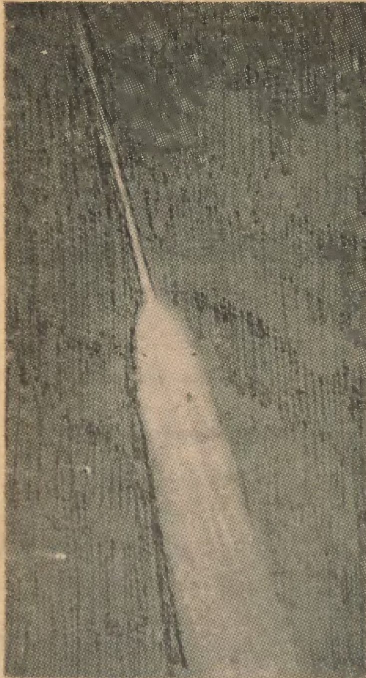
یك عالم هالندی در باره چنین ابراز نظر می کند که هسته این‌سیارات عبارت ازبقایای ابرهائیست که‌از مدار نظام شمسی درکائینات باقیمانده وقسمت زیاد ترآن از بقایای مدار نپتون است اما علمای سیاره شناس اتحـــاد شوروی چنین ابراز نظر می کندکه هستـــه سیارات دنباله دار از انفجارات که دردیگـــر اجرام سماوی بوقوع مـــی پیوندد تشکیـــل میشود علمابه این عقیده اند که قسمت سر این سیارات حتی به اندازه آفتاب است ودم آنهابه چندین صد کیلو مترمیرسد اماضخامت توسط اتمو سفر این سیارات به مـــلیارد مرتبه کمتر از آتمو سفر یك اطاق میباشـــد وبهمین جهت است که اکثرا این سیارات‌از نزدیکی جو زمین به آسانی عبور می کندکه در رصد خانه ها آنرامی بینند اگر اتمو سفر آن‌زیاد باشد باتصادم اتمو سفر زمین کـــره زمین شاید نابود می گردید .

دم این سیارات انواع مختلف داشته وبه سه دسته تقسیم میشوند .

نوع اول آن عبارت ازدم مستقیم است‌که بعضی اوقات به جهت مخالف حرکت سیاره کمی انحنا پیدا می کندواجزای آن یك‌دیگـــر خـــود را ازهم دور میسازند اما تعجیـــل آن چندان زیاد نیست تاثیر قوهٔ جاذبه آفتاب‌در بالای این نوع دم تقریبا ده وصد چنداست.

تیپ دوم آن پهن بوده وآنهم به جهـــت مخالف حرکت سیاره انحنا دارد درین نوع‌دم اجزای آن‌به جهت مخالف‌آفتاب حرکت می‌کند اما خیلی به آرامی وتعجیل چندان زیادندارد.

بقیه درصفحه ٤٥



مدار زمین وسیارات دمدار



ستارهٔ دنباله دار بنام دونات

هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

تا اینجای داستان خوا ندید

«برنارد» جوانی است که‌بیتی درنزدش درس می آموزد به چند رفیق دیگر خود در یك رستوران بــرمی خورد درین وقت به آنان نزدیك میشود و به رفیق خود میگوید که‌ژان به تو جارج مجرد را معر فــی‌میکنم او یك فابریکه مواد آباد ی‌در اختیار دارد وهم صاحب یك موتر مقبول است و مانند تو در لیــون‌زندگی میکنند جارج لبخندی میزند و .....









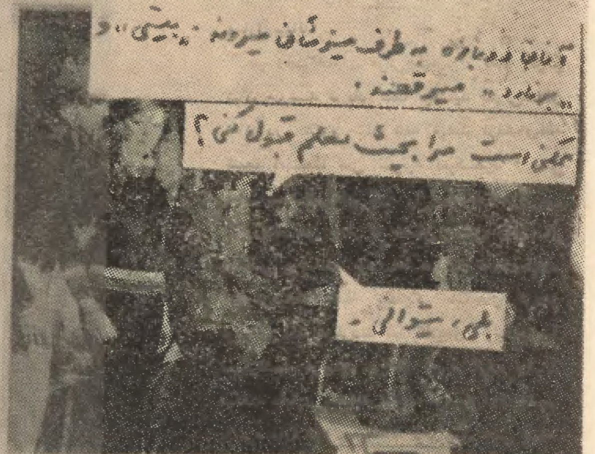


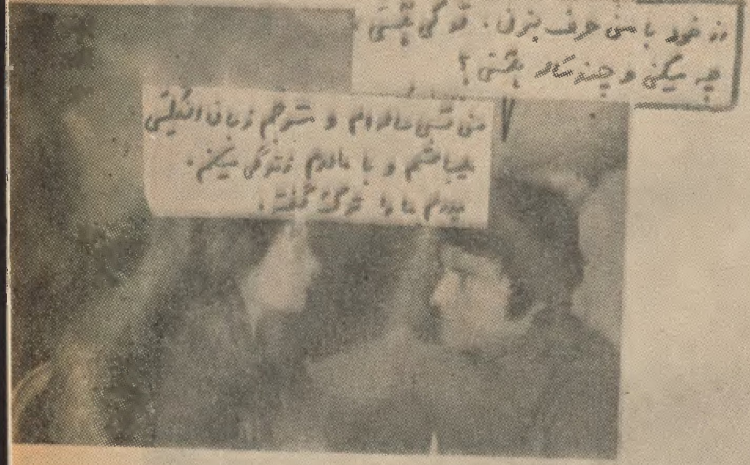














جاج به چشمان «بیبی» خیره میشود
چرا اینطور بمن نگاه میکنی؟
خیلی میل دارم که
ترا در آغوش بکشم









هرمالینه چارده ساله که پاهایش ورم کرده و قدرت راه رفتن را نداشت

مواسم بارانی این چنین هوای نامطلوب‌معمولا وجود دارد .

اوسکارسیندر بیدار بود. کدام موضع پشت بدنش سخت دردمیکرد. ولی‌چون دوایی وجود نداشت لاجرم جزاینکه‌خودرا تلقین‌کند راه دگری وجود نداشت .

من اصلا به استقامت ایسکوزاسین پرواز میکردم واین محل‌را بخوبی میشناسم لهذا ازین‌جا چندانی فاصله نداریم .

اما درین جنگل وحشی حتی پیمودن ۱۰۰ مترنیز یك فاصله بعید وطولانی گفته میشود از جانبی هم کوتلهای صعب‌المرز وجودداشت که رسیدن به‌ایسکو زاسین رادشوار میساخت واوسکارسیندر همه این حرف هارا میفهمید ولی به‌کودکان چیزی نمیگفت .

وقتی خانه برسیم سوژه مطبوعات‌خواهیم شد .

فردای آنهمه اسباب ووسایلی راکه‌به‌درد شان میخورد ازکابین طیاره بیرون کشیدند. اینها عبارت بود ازچند پارچه نان خشك چند پارچه کیك وچند دانه چاکلیت. تمام مواد غذایی گروه قضازده مارا درین مسافرت طولانی ودشوار همین سه چیز تشکیل میداد واینها بهیچصورت برای آنان‌که انجام آن مجهول بود ومتاسفانه که این‌کلچه وکیك بابوی نامطبوع بنزین نیزعجین بود. نخست در بستره از کابین‌طیاره ببیرون کشیدندوبرآن شدن تااجساد رفقای مرده خودرا تارسیدن به آبادی به‌دوش بکشند ولی‌بعدآ ملتفت‌شدند که ازعهده این‌کار نمی‌توانند برآیند لهذا اجسادرا جابجا درجنگل ترك کردند وخود براه افتادند .

طریقی‌که آنان میپیمودند کوهستانی بود و هربار قدمی روی آن میگذاشتند میلغزیدند واین کار چندین‌بار تکرارمیشدکه خودمستلزم نیروی زیادبود. کیتی‌یارای راه رفتن نداشت باید اورا بدوش خود حمل کنند به‌این‌ترتیب گلایدی واوسکارانتقال اورا به نوبت بدوش داشتند. کیتی ازمتورم شدن زخمهای خود سخت رنج میبرد ولی گلایدی واوسکار اورا تسلیت میدادند ومیگفتند بزودی روبه بهبود خواهد گذاشت .

سیزیلا هنوز چند ساعتی‌راه نرفته بودکه بوتهایش را ازدست‌داد ودیگر نمیتوانست‌روی زمین سنگزار جنگل قدم بردارد .اوسکا رویرا دربغل گرفت این کار خوش سیزیلا آمدجان گفت وقتی به‌شهرخود رسیدم‌عکسها وماجرای مادر مطبوعات نشر خواهد شد .

روز هوا اندکی گرم شد ،چون باهوای گرم معتاد بودند لهذا برای شان تحمل ناپذیرنبود هر جاآب ایستاده ای میبافتند فورا خودراخم میکردند وهر چند کثیف وطعم ناگواری میداد با آن رفع عطش میکردند. برای قورباغه‌هااین موجودات باآشنا مینمود ولهذا بانزدیك‌شدن شان نمی رمیدند .گاهگاهی توت زمینی‌وحشی میافتند وگاهی هم‌جوزجنگلی بدست‌می‌آوردند ممی همه این چیز ها با احتیاط تمام جمع‌آوری میگردید .

در ضمن راه پیمایی متوجه شدند که‌وضع کیتی وخیم ترشده میرود زیرا دیگر یارای حرف زدن نداشت واز ران چپش هنوزهم‌خون جاری بود .

کیتی ازدرد خود حرفی نمیزد ولی همه و متوجه شدند که وضعش روبه وخامت‌میگزارد وبرخی اوقات وقتی یکتن از دوستانش اورا تکان میداد ناله سر میداد وضمنا فاصله های بیهوس شد نش نزد یك ترمیشد .

اوسکار سیند ربران شدکه برطبق خواهش کیتی به سرعت رفتار قافله اندکی بیفزاید اما سیزیل فریاد برآورد که کاکا اوسکار اینقدر تیزنرویدماشما رادنبال‌کرده نمیتوانیم واو سکار ناگزیر شدکه به تبعیت سیزیل کوچك بار دیگر از سرعت رفتار خودبکاهد.

اوسکار میترسید راه راگم کرده باشد.

در امتداد کوره رامی که بسوی هدف‌احتمالی پیش میرفتند مارهای زیادی جلو راه شان پیدا میشد اوسکار باچوبی که‌در دست داشت همه رابیك ضربت کاری‌ازبین میبرد وکودکان قضازده باچشمان حیرت زده اجساد مارهای بیجان راتماشا میکردند ولی عکس العملی‌از خود نشان نمیدادند .

در شبها این سفر مشکل را آسان میساختند هیچکدام نمیخواستند از زخمهای شان حرف بزنند زخمهای که‌هر روزبیشتر التهاب‌میگرفت ودرد آن شدید ترمیشد .واسکار سیند روقتی میدید یکتن از همسفران نومید وخسته شد بوی میگفت بزودی‌برین مشکلات چیره‌خواهیم شد. اوسکار هرروز این جمله راتکرار میکرد تاباری کودکان راجرئت داده باشد .اما متاسفانه هر روز توام با هوای سرد بپایان میرسید بدون آنکه بهدف رسیده‌باشند ضمنا بالای سرشان صدای غرش طیاراتی‌را میشنیدند که مصروف جستجوی آنان بود. اوسکار وقتی صدای طیارات‌را میشنید میگفت آنجا پشت فرمان طیاره حتما برادرم نشسته ومارا میپالد .

هر وقت صدای غرش طیاره از فضا بگوش شان میرسید فریاد کمك میکشید ندولی‌صدای شان در حلقوم شان خفه میشد ازفضای‌خفه کننده انعکاس تولید نمیکرد . حتی بعضا دستمال های خود را بهوا دراهتزاز می درآوردند هر چند که فضای جنگل راغبار غلیظی پوشانده بود .اما همینکه صدای‌طیاره خاموش‌میشد لحظهٔ بیکدیگر بانگاهای ترددو نومیدی نگاه میکردند اما گلایدی کوچك‌وزیبا نمیگزاشت نومیدی برآنان چیره گردد ولهذا میگفت مابابد حتمابه نجات خود امیدوارباشیم بلاخره مارا نجات خواهند داد چون حتی یك دانه گوگرد باخود نداشتند لهذا نتوانستند آتشی مشتعل گردانند تاباری برای طیارات اکتشافی کمکی کرده باشند .خوراك شان‌نیز پایان رسیده بودواز آب شفاف ومشروب نیز محروم‌بودند.اوسکارسیندر ملتفت‌میشدکه اگر جرئت شان سلب نشده‌اما نیروی شان‌به تحلیل رفته بود .

باز هم سیندر برای‌تقویت قلب قضازدگان خرد سال گفت در هر صورت ماعلیه این مشکل خواهیم جست .

بقیه در صفحه ٦٥



سیندیلا کوچك که ۹ سال عمردارد ولی خیلی دلاور بود .

جوانان جوانان جوانان

تهیه کننده سید احمد شا شامل

خستگی یادشمن جان همه

بارها اتفق افتاده که گفته اید: «بسیار خسته میباشم» ...خستگی به دنبال یك پیاده روی طولانی ویــــا پرداختن به یك کار سخت طبیعـــی است. اما وقتی چنین نیست، در جستجوی علت آن باید برآیم، مخصوصاً اگرپی درپی تکرار شود.

هنگامی که از خستگی ظاهـــرا رنج میبریم کتاب یامجله ای بدست میگیریم که بخوانیم اما توجه مـــارا جلب نمی کند ودوباره آنرا به سویی می اندازیم .... وقتیکه ازمایرای یك بازی دعوتی به عمل می آید به خـــود شوق حس نمی کنیم .

نمیدانیم که چرا چنین احسا س داریم ونمیخواهیم چنین احساس نیز داشته باشیم ،دراین صورت بـــه جاست که راه های رهائی ازآن رابا هم بررسی کنیم .

۱ــ یك معاینه جسمی به عمل بیاورید. امکان دارد که این احساس خستگی و تنبلی به سبب نقص یاایرادی درجسم باشد دراین صورت مراجعه به داکتر یك سوال حتمی است اگر دا کتـــر اطمینان دادکه نقص عضوی ندارید لازم است به کاوشگری در اندیشه و روح خود بپردازید .چنانچه اهـــل مراجعه به داکتر نیستید برای اینکه اطمینان داشته باشید در جسمتـــان نقص وجود دارد به مدت چنـــد روز هرصبح به تمرین های ورزشـــی در هوای آزاد بپردازید غذا های ساده امانیرو بخش میل کنید به قدر کافی بخوا بید واگر تنبلی و خستگی بـــا پیروی ازاین پرو گرام ازبین نرفت معاینه داکتر ضروری خواهد بود. درعین زمان استحمام نیز باعث رفع خستگی است.

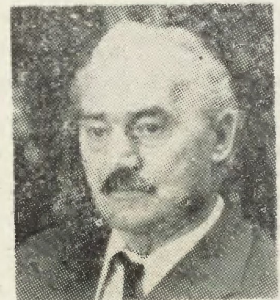


کشتی جالب



این کشتی شفاف کـــه قسمت زیرین آن کاملا هموار میباشدبیشتر مورد استفاده ماهیگیران و شناگران آماتور و جوان قرار گرفته میتوا ند این کشتی جالب که گنجایش یك یا دو نفر را بیشتر ندارد قسمـــت زیرین کشتی از یك نوع پلاستیك محکم که دارای شش میلـــی متـــر ضخامت میباشد ساخته شده است وجدار آن از نیلون تهیه شده کـــه توسط نیو پرن پو شا نیده شده که دارای مقاومت زیاد در برابر امواج و تصادم های احتمالی میباشد .

هنرمند بزرگ با پنسل کوچک



کارل سو سك

ملی برای کارل سوسك نقاش چیره دست چك تفویض گردید . چنیـــن پیش آمدی هرگز موجبات تعجـــب مردمان هنر دوست که شاهکارهای این هنر مند محبوب را مادامی د ر تصویر گاهی دردیکور تیاتر وزمانی هم بشکل داستان های مـــصور از پیر تاجوان را محضوظ گردا نیـــده است .

نقاشی های او در آثار ویکتور هوگو ، در نندارتون های پاریس ماسکـــو وپاو لیـــون ایکسپو ٥٨ در برو کسل و غیره زینت بخش جالب ترین پرو گرام جهانی شده است .

کارل سو سك در ١٩١٥ درشهر معروف (کرو سیلاوی) که در جنب شهر بزرگ ومعدنی کلاد ونـــو موقیعت دارد پا به عرصه وجـــود گذاشت و مکتب هنر های زیبا را به انجام رسانید و سپس داخـــل اکادمی هنر های پراگ تحت نظارت پرو فیسوران ویلم نوویك ویا کوب او بروسکی به تحصیل پر داخت .

در سال ١٩٥٨ او خودش مو فـــق احراز کرسی پرو فیسوری گردیده وشا گردان بیشمار درین رشتـــه تربیه نمود .

اولین ننداز تون آثار خویش را در کلاد نو جا ئیکه در آن پر ورش یافته وتاحال در آنجا بسر میبـــرد بمعرض نمایش گذاشت.

او زمانی اظهار داشت : مـــن در اولین مراحل شروع فعالیت ها ی هنری خویش کلاد نو را شهر کوچك و کثیف و غیر قابل زیست دیدم ولی در ماورای شهری چنین طبیعت سر شار از زیبایی ها و تابلو های جالب شاهکار دست توا نای طبیعت چون ستاره ها انوار امیـــد بخش شانرا به اعماق هستی هنری می تا بانید .

در این آوان اوبا پنسل کوچك هر روز تصویر بزرگ از زندگی مردم خویش تر سیم میکرد .

کوچه مزد حم مملو از کار گران رونده سوی کار یادر حال مر خصی، و ترین روشن مغازه ها ، دکا کین وجا ده های نیمه روشن ، مریضان منتظر درمراکز صحی ،ایستگاه های ریل وباز هم جاده وکتله های مردم.

مغاره نشینان ارتفاعات

قره کمر ده هزار سال قبل از امروز

رازهای از دل باستان

خاك افغانستان ، خاکیست کهن‌وباستانی که مراتب قدامت آن درماورای افق قرون‌و هزاران سال گذشته پنهان است .

حافظه تاریخ مراتب اولیه شهرت این سر زمین کهن رابیاد ندارد واین داستا نهای تاریخی تاجائیکه به حماسیات وکار نامه‌های رزمی قهرمانان سلف وپهلوانان نامی مربوط است یك سلسله خاطره هارا بما رسانیده‌که مطالعه آن بحثی استجداگانه وبسیاردلچسپ

چنانچه دانشمندان در باره زند گانی‌اولیه ودوره زند گانی بشری در مغاره های‌مرتفع کاوشهای نموده ونتایج این‌مطالعات وکاوشها را برای آگاهی بیشتر انسانها بدستر س خوانند گان گذاشته اند وطوریکه شواهد تاریخی ووضع اقلیمی وجغرافیایی کشورما نشان می دهد انسان‌هادرین دوره پناگاها خوبی در دامنه هاو کمر های کوه هاودامنه های جبال هندو کش(بیشتر در حصص‌شمالی که دارای دره‌ها وجلگه‌های وسیعی بوده‌وبرای زند گانی مغاره ای مساعد تر میباشد) داشته انـــد .

مغاره نیشنی به نحویکه ذکر کردیم‌از پنجصد هزار سال باینطرف درصحنه آسیا معمول بوده وبعداز ٤٥٠ هزار سال در٥٠هزار سال اخیر باشکاریان غارنشین در بسیاری ازنقاط آسیا منجمله درچین، افغانستان، وایران مواجه می شو یم در افغانستان نام « قره کمر » به مر اتب‌دربحث زندگانی مغاره نیشینی زیب اوراق تاریخ گردیده و تحقیق وکاو شهای راکه درین‌قسمت (داکتر کارلتن کون) متخصص امریکایی قبل التاریخ نموده قابل تذکر است غار قره کمر در ۸میلی شمال آیبك (سمنگان) بین پل خمری وتاشقر غان در مجاورت قریه افتاده که بنام (سرکار) یادمی شود ودردامنه های جنوب شرقی کوهی قرار دارد که‌بر دهکدهٔ مذکور درافق‌شمال (آیبك)حاکم است.

ارتفاع این غار از سطح دریا ۲۳۰۰ فت وبلندی‌آن ازروی‌جلگه «٢٤٥٠» فت میبا شد

علت وجوداین‌پناه گاهای‌کوهی درارتفاعات نخست ترس انسان از غافل گیر شدن‌از حیوانات درنده ودیگر داشتن چشم اندازروی جلگه بوده که‌به مقصد پیدا کردن وتعقیب شکار ممد واقع میشد چنانچه داکتر کون در مورد چشم انداز وسیع غار قره کمر چنین میگوید .

ازآنجا ئیکه تاچندین میل پهنای دره رامی توان دیدو برای شکاری ها نقطه بسیا ر مساعدی بود که شکارخود راخوب دیده‌وخوب تعقیب می تو ا نستند همچنین چون رخ غار بطرف جنوب است لهذاتمام روز از روشنی آفتاب روشن وگرم میباشد.

هکذا آب نیز در نزدیکی این مغاره وجود دارد که حیوانات به کثرت در گرد ونواح‌آن تردد دارد علاوه برین مزایا در روز گاران قدیم که مغازه مسکون بود مواد سوخت وافرهم درماحول آن پیدا میشد .احجار کوه‌از سنگ های نرم‌ترکیب شده‌واز نظر تشکیلات طبقات الارضی به طبقه (ژور اسیك) تعلق پیدا می کند .

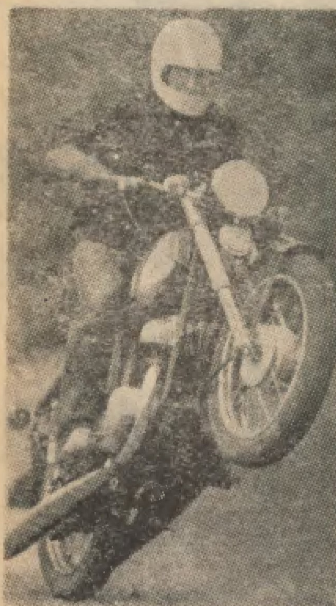
در تمام‌طبقات خاك این‌مغاره آثار زندگانی مشهود است . از استخوانهای حیوانات‌و افزار سنگی چقماق هویداست ومی توان ادعا کردکه مغاره مذکور در تمام طول دورهٔ

بقیه درصفحه ٥٩

تتبع ونگارش ر : راسخ

جوانان

جوانان وسر گرمی های خطر ناک



بسیاری از جوا نان از بهترین وساده ترین وسایل ترا نسپور تی و حمل و نقل ، خطر نا کترین تفریحات و سر گرمی هارا میسازند البته تفریحات و سر گرمی به‌عقیده خود شان .

مو تر سایکل یکی‌ازین جمله‌وسایل است که مصرف کم دارد و در عین زمان دارای سرعت زیاد .

پیمودن فاصله دراز با وقت کم و مصرف کم از نگاه اقتصاد نیز قابل بحث است .

ولی یك عده‌جوانان از ین وسیله بشکلی استفاده میکنند و آنرا برای خوبش یك وسیله سرگرمی دانسته خطر ناکترین حرکات را با آن اجرا می نمایند که بعضا این حر کات موجب دلخراش ترین‌واقعات گردیده که منجر به ازبین رفتن دست وپا و حتی مرگ میگردد. پس کوشش‌شود که‌از آن بشکل معقول استفاده گردد

زیبائی از نظر فلا سفه

زیبائی دلپسند است . مواظب‌باش فریبنده نباشد ...
سیرت خوب بهتر از صورت‌خوبست. . . (؟)
(تآنی)

همه کس در موقع زیبا یی گـل‌را میپر ستند ولی آندم که‌پژمرده‌شد بخاك‌راهش می افگند ... (؟)

هر زن مظهر عشق وزیبا نیست (فنلن)

وجاهت در روح باتقوی مثل آینه‌است که عالـم را قشنگتر جلو ـ گر میسازد ... (مادام دونکر)

وجاهت و زیبا ئی برای زنان یك‌موهبت عمومی و خدا داد است .. (فیشکو)

جمال بهتر ین توصیه و سفا رش‌نامه است ... (ارسطو)

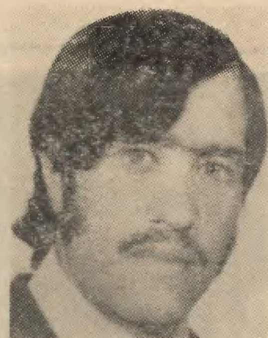
کمتر زن زیبایی است کـه‌بیـك‌دوستی ساده قنا عت می کنـد .... (آبل دوفرن)

زیبائی باید بخودی خود جلو ه‌کند ، خود سازی قابل دوام نیست (پارس)

یك زن زشت فقط نصف زند گـی‌میشناسد .
وجاهت زن را از تناسب اندام‌وی باید سنجید ....
(ولامید)

فر ستنده نریمان ـن

این دو ستان نوشته‌اند



شاغلی احسام الدین «امیری»



شاغلی عبد الرحیم افغان



شاغلی فریدون اسلمی



شا غلی امین الدین خرم

شا غلی عبد الرحیم افغان متعلم صنف دواز دهم لیسه حبیبیه د ر باره نقش جوا نـان در اجـتماع مینوسد «. . . جوانان که نیرو ی واقعی یك کشور اند باید ملتفت بار سنگین خود باشند که وطن از آنها چه انتظاری دارد و مردم ما به آنها به چه امیدی چشم به راه اند که‌این جوانان چه کار ها میکنند..»

شاغلی احسام الدین مامور شعبه آفسیت مطبعه دولتی نو شته است «یك جوان واقعی باید کار کرد ، تا که از سر مایه گران بهای ایام جوانی بهره مند اند به پیش رفت ، تا مملکت عزیز را به شاهراه طرقی سـوق دا ده و تـا جـا یـکـه قدرت است و توان اجازه میدهد در پیشبرد هر گونه پلان های اجتماعی ما، که ضامن سعادت، خیر وتر قـی کشور مان اسـت کـو شش کـرد که تا این پلان های عام المنفعـه دولت جمهوری مان تحقق یابد ..»

چگونه میتوان وقت ازدست رفته را باز بدست آورد عنوان مضمونی است .

از شا غلی فریدون اسلمی متعلم صنف دوازده لیسه نادریه «. . البته ناممکن است که انسان وقت‌ازدست رفته را دو باره بدست آورد ، اما امکان دارد که در اثر زحـمات و کوشش های زیاد عقب ماند گی ها راجبران کرد .

بقیه صفحه ۱۹

فابریکه نساجی بگرامی

عندالموقع از طرف نماینده گان وزارت معادن وصنایع واولیای امور هرولایت نظارت ومراقبت به عمل می آید تانرخ منسوجات مذکور به یك پیمانه معین نگهداشته‌شود

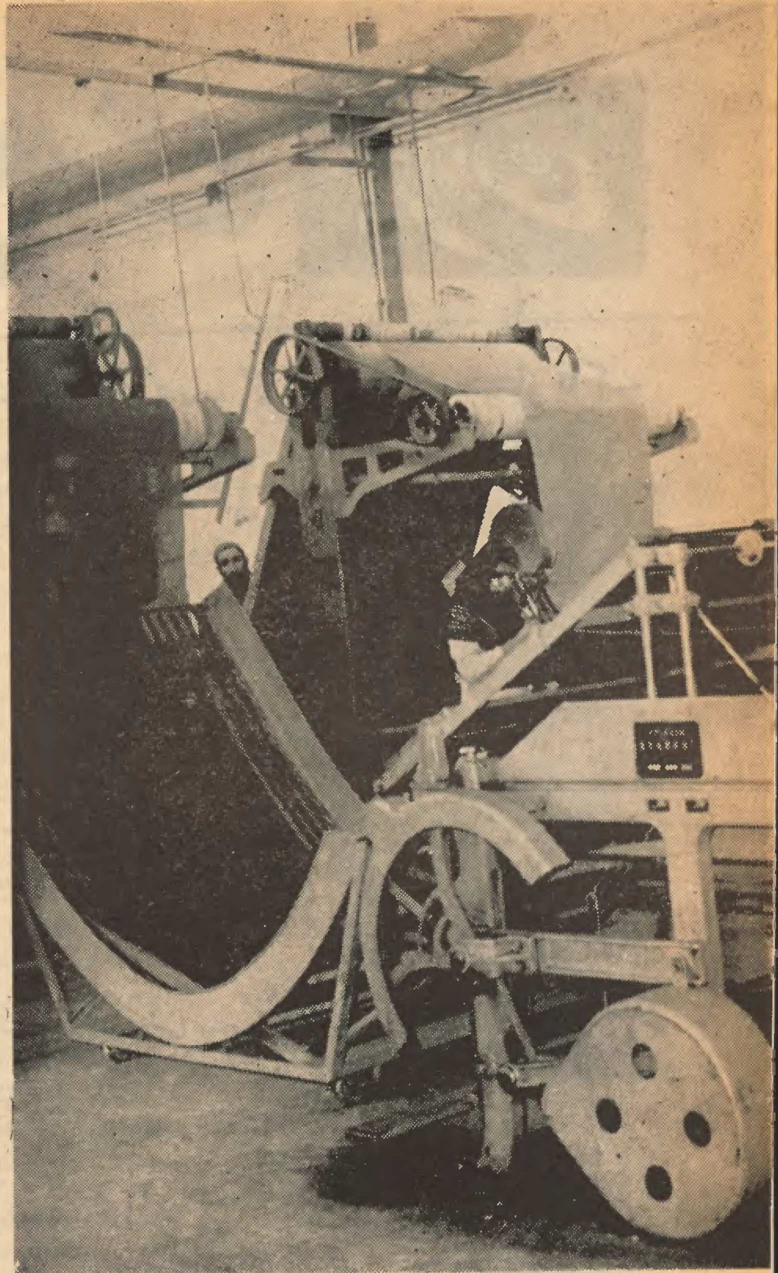
بناغلی رئیس در بارهٔ شعبات تخنیکی فابریکه چنین گفتند :

شعبات کەدر این فابریکه مصروف تولید اندعبارت اند از شعبات شانه ،فلیته ،نختابی تهیه بافت ،تنسته ،آهارنخ ،شعبه بافت رنگ آمیزی پارچه های نخی ،تاپه کاری و فنیشنگ که هریك از شعبات فنی مجهزبا لابراتوار های مخصوص تخنیکی بودەو تمام امور مربوطه بەاین فابریکه را جوانان لایق وبااستعداد دختر وپسر افغان به عهده دارند .

بناغلی رئیس چنین افزودند :

در ده ماه امسال یازده میلیون‌وسه‌صد هزار متر پارچه در فابریکه تولید شده است موصوف گفت علاوه از فروش تولیدات امسال پنجصدهزار متر ازپارچه های‌سالهای گذشته نیز بفروش رسیده است .

همچنان اضافه نمودند :فابریکه از فروش منسوجات در ده ماه امسال دوصد میلیون‌و هفتصد هزار افغانی بدست آورده ،همچنان از مدرك فروش دوصد وهفتاد وپنج تن‌نخ بەبافندگی های کشور هجده میلیون ویکصدو شصت هزار افغانی کمائی نموده است .



محمودطرزی

طرزی درهرگوشهٔ حیات مستقل ملی‌افغا نها انعکاس میکند، ازتاسیس وتحکیم روابط دوستانه باکشور های دوست گر فته تا اصلاحات سیاسی واجتماعی در کشور . او تمام فعا لیت های سیاسی ا جتماعی علمی ـادبی خویش را برضد استعمار و امپریالزم متوجه ساخت مخصو صا آ ثار پوبلیسیستیك او متضمن مطالب ارزنده و آتشینی درین زمینه میباشد .

بدین ترتیب این چهره برجسته سیاسی، ادیب ومتفکر شهیر دانش پرور و مبارز سلحشور ضد استعمار وامپریا لیسم محمود بیك طرزی ،حیات ثمربخش وافتخار آمیزی بسر برد. مردم افغانستان اورا با احتر ام عمیق یاد میکنند وبه آثاش دلبستگی نشان میدهند .

این‌موضوع قابل یاد آوری است کەاخیرا پس از استقرار رژیم جمهوریت درافغانستان بەبررسی آثار محمود بیك طرزی و بحث پیرامون افکار واندیشه های اواهمیت خا ص داده شده ودر راه معرفی شخصیت‌ملی اومساعی فراوان بکار میرود.



بقیه صفحه ۸

در کنار امواج

اناطولیه شهر انقره (انگورا) درمحل حکومت مرکزی گرد آمده بجنگ شروع کردند ازمیر رااز یونانی هاواپس گرفته وجهت استرداد جاهای گرفتگی داخل اقدامات شدو باثر یك صلح نامه ترکیه موجوده رااز دول متحدین واپس اخذ کردند در۱۹۳۳ حکومت ترکیــه بیك جمهوریت تبدیل وانقره بجای استانبول مرکز حکومت قرار داده شد .

تمام السنه خارجی از رسمیت خارج‌ولسان ترکی اعلان وطرز تحریر آن‌بصورت لاتیــن درآورده شد .مطانیت جزیره نمای ترکیــه، آسیای صغیر درسیاست آسیا واروپا مقام بلندی را داراست زیرا جزیره نمای مذکوررا ازسه طرف ابحار احاطه کرده که از نقطه‌ای نظر تجارت در راه های تجارتی خیلی مهــم میباشد وبرای اروپا بیان منزلت یك دروازه آسیا راداراست آبنا های مهمی که ازیــن ابحار تشکیل شده است باسفورس بحیــره مار مورا ودره ای دانیل میباشد .

از مملکت در تابستان بسیار گرم ،خشــك ودارای باد های خاك‌آلود میباشد حصه شرقی آن‌که نسبتاً بلند تر است بنام سایبریــای ترکیه موسوم. وبنابر آن سرد وبارندگی آن بصورت برف میباشدزمستان آن‌شدید وبعضی اوقات تاپنج ماه‌راه‌هانسبت‌کثرت‌برف‌مسدود میباشد .

ترکیه هنوز هم‌کشور زراعتی بوده وتقریبا ۸۰ در صد جمعیــت ایــن کشــور در دهات سکونت دارند منجمله ۳۷ میلیون نفوس‌این کشور ۱۱ میلیون آن‌در زراعت مشغول انــد که‌میتوان آنرا در نواحی اناطولیه مشاهده‌کرد ودهات ترکیه خواص وساختمان خاص داردکه میتوان کمتر مشابه آنرادر سایر کشور هــا یافت .

یکی ازبازیهای ملی وعنعنوی ترکیه شتر جنگی است شتر جنگی در ترکیه مرکــزی عمومیت داشته آنها شتر های قوی را انتخاب ودر بالای سبزه زاری‌آنها رابجنگ می‌اندازند شترها باکله وگردن بجنگ پرداخته تاآنکــه یکی از آنها ازپا در افتاده طبیعیست که جنگ مدت زیادی رادر برمی گیرد زیرا شتر حیوان قوی وسر سختی است وتا حریف رازیرپــا ویاسینه خود از حرکت باز نماند آنرا واگذار نمیشود .

قسمت های مرکزی وشرقی ترکیه زمیــن های بایرو خشکی دارد از اینرو جمهوریــت ترکیه برای سر سبزی کشور خویش کوشان است در حال حاضر ترکیه ۷پارك ملی کــه پنجاه هزار هکتار ساحه را احتوا میکند دارا است و۲۵ساحه بزرگ جنگلی‌برای استراحت وتفریح توریست ها اختصاص‌داده شده است درنزدیکی بحیره مارمورا پارك پرند گان رابه ساحه ۵۲ هزار هکتار ریزرف شده است‌کــه میتوان بهترین پرند گان ترکیه وجهان رادر آنجا یافت .

بقیه در صفحه ۶۳





بقیه صفحه ۵۵

قره کمر

قدیم حجر مسکون بوده ولی‌از زند گانی‌دورهٔ جدید حجر درآن اثری نیست .

مغاره قره کمر که مختص به دورهٔ قدیــم حجر مسکون بوده ولی از زندگانی دورهٔجدید حجر میباشد و در داخل افغانستان عجا لتاً بحیث یگانه نقطه مراتب زندگانی دوره قدیم حجردر آن اثری نیست .

طبق تحقیقات (داکتر کارلتن کون)از روی آثار مکشوفه که عبارت‌از افزار سنگی،چقماق ،استخوان حیوانات ،خاکستر وذغال میباشد که‌بوسیله آن می توان چهار دوره زندگانی را در مغاره مذکور تعین کرد • مسلم است‌که پناه گزینان‌وغار نشینان هرچهار دورهٔشکاری بودند و افزار سنگی بسیار ابتدائی داشتنــد که شکل طبیعی آن دست نخورده ونظاهرآن‌را در اروپا ،امریکا وآسیامعمولا به‌اصطلاح‌علمی افزار دورهٔ (موسترین) میخوانند وبه افــزار انسانهای تیپ(نه‌اندر تال)ارتباط پیدامی‌کند.

باشند گان قره کمر در مرحله دوم‌زندگانی خود مرحله سوم حیات ایشان را نشان‌میدهد درین دوره تیغ‌های‌چقماقی بسیارزیادداشتندکه در عمق نیم متر قشر طبقه اولی مغاره بــه مشاهده رسیده.

درین مرحله به‌شکارنیزماهرترشده ودردادن آتشــ را بــاسنگــ چقما ق فرا گرفــتندو مغاره نشیمن خویش را باآتش گــرم مــی ساختند .

سویه زند گانی این مغاره نشینان دردوره سوم بادوره دوم چندان‌فرق نداشت درآخرین دورهٔ افزار سنگی شبیه افزار دورهٔ متوســط حجر (مزدلی تیك) دیده شده است .

ناگفته نماند در مرسو یات مغاره پارچــه های تیکرظروف سفالی به مشاهده رسیده واز خلال آثار مکشوفهٔ این مغاره چنین استنباط می شود که زندگی درین مغاره به مراحل‌اولی عصر قدیم سر میخورد .وقرار سنجش‌اصولی جدید تجزیه (کاربن نمره ١٤) که روی‌پارچه های ذغال غار مذکور در فلادلفیا وشیکاکوبه عمل آمده قدیم ترین‌مراحل اشغالی غارمذکور بین ۳۰و۵۰ هزار سال قبل از امروز قــرار میگیرد .وتا حوالی ده‌هزار سال پس ازامروز شکاریان در قره کمر بودو باش داشتند.

تجزیه کار بن نمره ١٤ با ظهور دوره‌های قدیم ومتوسطه وجدید حجر در افغانستــان موافقت خوب نشان میدهد .

زیرا در حوالی ده هزار سال در اکثرنقاط آسیای غربی حیات دورهٔ غار نشینی تمام‌شده ودوره جدید حجر شروع شده است وایــن نتیجه بدست می آید که‌در حوالی ده‌هــزار سال قبل شکاریان هندو کش ازپناه گاهای مرتفع کوهی برآمده وبطرف جلگه هاووادی رودخانه های بزرگ بحرکت آمده اند .

بقیه صفحه ٥٤

شش کودک ویک پیلوت

شان تمام است ومخصو صا کیتی درین میان قطعاً جان بسلامت نخواهد برد .باران همچنان میبارید ورعد میغریداوسکار از شاخه درختان خرمای وحشی سایه بانی ساخته وکودکان‌را درپناه آن‌آهسته آهسته حرکت میداد ولـــی باران بحدی شدید بودکه این برگها جایی‌را نمیگرفت .

روز هفتم روز واقعاً دشواری برای قضازد گان بودو هنوز چند قدمی نبرداشته بودنـــد که‌دفعتامقابل خود کلبه ای را مشاهده کردند بنظرآنان هیچ کلبه رابه چنین زیبایی وشکوه





این حرف بار دیگردرد چشمان گیتی‌کوچك بارقه امیدی رابه درخشش درآورد امازخم های رویش که آماسیده بود دیگر شناختـــه نمیشد .

روز هایکنواخت سپری میگردید وگامـی راکه برمیداشتند میپنداشتند پشت این‌اشجار بلاخره ایسکو زاسین نمودار خواهد شدولـی دریغ که‌پشت یك سلسله درختـان درختـان دیگر از گریبان جنگل سر میکشید خلاصـه اینکه شب های طولانی توام با بارندگی توقف پذیرو سردی هوا همه دست بدست هم‌داده زندگی رابرای شان رقت بار ساختـــه بـــود مخصوصا وقتی که شبانه صدای یگان حیوان وحشی در سکوت وحشتناك جنگل میپیچیـد برمقدار یاس شان می افزود .

اوسکار سیندر یکی از شبها را خیلــی طولانی وپایان ناپذیر فکر کرد وآرزومیکرد که‌بلاخره شفق بدمد واین شب پایان برسد. ناله کیتی رامیشنید .آهسته آهسه این هراس بدلش راه یافت مبادا جنگل رادور نزده باشد وبه این ترتیب تمام کوشش شان بیهـــوده ثابت گردد ..

روز هفتـم دفعتا جلـو کلبـه ای رسیدند

روز هفتم راه پیمایی شان نیز رسیـــدو اوسکار سیندر کاملا متیقن بودکه دیگر کار

صفحه ٦٠

به‌خاطر نداشتند .

اوکسار سیندر رو بسوی کیتی کرده‌فریاد برآورد .

–کیتی ! دیدی که بلاخره‌بر مشکلات پیروز شـــدیـــم .

وکودکان فریاد شادمانی برآورد ندو کـار لوس کوچك بسوی کلبه بدویدن شد یکبار افتاد از زمین بلند شدو مجدا بسوی کلبـه بشتافت ولی کیتی دلاوراین چیز هارادیـــده نمیتوانست زیرا باردیگر ازحال رفته بود.

شخصی که درین منطقه وحشی بسرمیبرد جاکینتو نام داشت او فورا متوجه شدکه‌حال کیتی خوب نیست فورا اورا بدوش انداخت امـا متا سفانه وی قـابـل حـمـل نبـود جارکینو باتاثرگفت ایـن کودك بینواهمیـن لحظه جان داده است .

منطقه ای که اوسکار وهفت کودك بعدازیك هفته راه پیمایی وقطع ٣٥ کیلو متر بـــه‌آن رسیدند کاف نام داشت .اوسکار سیندر حـق بجانب‌بود که اوکساین از محل حادثه چندانی فاصله نداشت .

بایك طیاره یـك ماشینه عازم اوسکیـــن گردیدند در عرض راه سیزیل کوچك پیوسته تکرار میکرد .

– کاکا اوسکار !بلاخره واقعاً به کاشیانه پدری خود رسیدیم .

اما دیگران محزون بودند زیرا جسد بی‌جان کیتی کوچك هنوز از نظر شان دور نشده‌بود.

مثل اینکه مرگ. کیتی کوچك در عـــروق و شرایین دیگران تازه کار خود را کرد زیرا دفعتا همه به گریه افتادندودر آغوش یك‌دیگر پناه بردند که معلوم نبود این گریه وزاری‌از ناحیه ضیاع‌هم سفر شان‌بود ویااینکه‌ازمرگ جان بسلامت برده بودند .

از اوسکایسن ذریعه‌طیاره‌ای بریك‌شفاخانه شهر کوچکی انتقال یافتند زخمش گندیـده وپاها ورم کرده بود .

دکتور معالج شفاخانه وقتی از معاینات‌طبی آنان فارغ شد گفت که باتعجب حالت مزاجی شان باآنهمه رنج وزحمتی که دیده اندبـــاز هم فوق العاده رضایت بخش اســـت تنهـا اوسکار سیندر رابه‌لیما (پایتخت پیرو)انتقال دادند چونکه احتمال میرفت که‌قسمت داخلی بدنش آسیب دیده است .

تصمیم جدی اوسکار:

اوسکار فعلا دریك شفاخانه نظامی لیمـــا تحت معالجه قرار دارد وی می گوید همینکه شفاخانه راترك بدهم بلافاصله وظیفه گذشته خودرا دنبال خواهم‌کردو کودکان رابرای‌مزید تدریس به محل سلیقه شان انتقال خواهم

داد . رهنو خبرنگار شترن از وپرسید

– واما درباره اطفال چه میگوید ؟

–البته همینکه روز های تعطیل بایـــان برسدباردیگر کودکان مکتبی‌رابرای ادامه‌درس شان به‌محل سابقه خواهم برد .

در حال حاضر کودکان در فارم حیوانـات پدران شان مشغول تفریح وساعت تیـــری هستند زخمهای ناشی از مسافرت اخیربـــه سرعت التیام یافت کیتی کوچك در قبرستان پدری اش بخاك سپرده شد وبارانها بهاری نبـاتات خود روی قبر او مجال نموی بیشتـــر داده است .هم جان اجساد دونفر دیگر کـــه عبارت ازانتیو نیو سیمون وجان وین گارت بودند نیز بخاك سپرده شدند .

اوسکار سیندر به خبر نگار شترن گفت:

– خدای راسپا سگزارم که کودکان مخلوق فراموش کاری هستند و مرارت گذشته رازود از خاطر می برند .

اوسکار سیندر به پاس نجات عـده‌ای‌از کودکان بـــه حیث قهرمان ملی پیرو برگزیده شد ومطبو عات‌ازوبه قدردانی تجلیل کردند.



از را ست بـه چپ کـــو دك اول‌و دوم که هیچ‌جراحت نبرداشتندوکودك ایستاده درعرض راه جان داد عکس‌پائین ازطرف چپ نفر اول ،اوسکار سیندر پیلوت طیاره بودکه حالا قهر مان ملی پیر ولقب گـرفتـه است کودك سوم وپنجم در قطار اول در عرضـــ سقوط طیاره هلاك شدند .



رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ٢٦٩٤٥
تیلفون منزل رئیس تحریر ٢٢٩٥٩
تیلفون دفتر مدیر مسوول ٢٦٨٤٩
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ٢٣٧٧٣
سوچبورد ٢٦٨٥١
تیلفون ارتباطی معاون ١٠
تیلفون منزل معاو ن٤٠٧٦٠
مدیریت توزیع ٢٣٨٣٤
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ٥٠٠ افغا نی
در خارج کشور ٢٤ دالر .
قیمت یك شماره ١٣- افغانی

عکسها و مطالب

سوفیا لورن :

من یک مادر چهل ساله هستم



سوفیا لورن هنر پیشه مشهور وطناز سینما با وجود آنکه اکنون یکزن چهل ساله است، اما هنوز هم با نگاه های جذاب وجسارت هر چه بیشتر در فلمهای مختلف حصه میگیرد .

وی اخیراً در فلمی «بنام له پیپه دیوکانگستر »در حالیکه لباس مخصوصی دربر نموده بود حصه گرفت .تهیه این فلم ازدیر وقت در نظر گرفته شده بود .سوفیا که چندی پیش با «کار لوپونتی» همسرش ودو طفلش که برای سوفیا بیشتر ازیك افتخار اند به روم آمده بود چهلمین سال تولدی اش را جشن گرفت .

سوفیا بااین ستاره معروف سینما میگوید: «من یك زن چهل ساله ام واز آشپزی خیلی خوشم می آید ».

رومی شنایدر وستاره معروف آلمانی بیر کاردوریست

رومی شنایدر ستاره معروف سینما به هنر پیشه آلمانی «بیر کاردوریست» گفت:



«ازشما بسیار خوشم میآید ».وی این جمله را در مقابل کمره های تلویزیون که فلمی را بنام «تلك شو» تهیه مینمود به هنر پیشه آلمانی گفت اما «دریست» به گفتار شنایدر اعتنایی نکرد ودر زمینه پاسخی ارایه ننمود و همانطور در برابر نقش اش باوفا باقی ماند.

«دوریست» نسبت یك سر قت، سه سال رادر زندان سپری نموده و دیگران خا طره هایش را قصه می میکنند .

«دوریست» بعد ازاینکه نقش «مارلون براندو» را در يك نمایشنا مه تیاتر بنام «بوشوم» بازی کرد. نسبت مو فقیت او زنگ تیلفون اش یك لحظه آرام نمیگرفت .

اختراعات واکتشافات

آیا وقوع زلزله را میتوان پیشگویی کرد. دانشمندان ایطالوی برای پیشگویی ازوقوع زلزله از کامپیوتر استفاده می کنند بەترتیبکه بەساختمان حافظة ماشین کامپیوتر تفصیل وقوع دو هزار زلزله را با تاریخ وقوع زلزله منطقه ،وضع جغرافیایی،قدرت زلزله ،کوردینات وغیره خصو صیات زلزله راکه ازسال ۱۸۹۰ تاحال در ایطالیا رخ داده در آن جامیدهند اجرای این عملیه کاومپیوتر از وقوع زلزله، منطقه وتمام خصو صیات آن خبر میدهد .چنین کامپیوتر ها برای ساختمان شهر هاو غیره امور ساختمانی درآینده مورد استعمال زیاد پیدا خواهد کرد .

زبان شعر

گیسوی پریشان

تبنسم از دولعلت ای شکرگفتار می‌زیبد　　نزاکت در کلام نازکت بسیار می زیبد
اگرچه زیب داردچین زلف اندربناگوشت　　پریشان چین‌گیسویت بررخسارمی‌زیبد
رخت‌گل، عارضت‌سنبل لبت‌چون‌مل‌زبان‌بلبل　　به‌این خوبی‌چوبخرامی سوی‌گلزارمی‌زیبد
زمن سوزوگداز و زار ونالیدن بود زیبا
ترا جور وجفاای شوخ شیرین‌کارمی‌زیبد

قاسم شاعری ازخنج پنجشیر
«۱۲۹۶-۱۴۳۴ ه . ق»

حسادت

نوشته: ع- ر

... از آنشب به بعد که‌نخستین پرتو آشنایی در دلهای یك دیگر ما تابید روز هاوشب ها ی‌مسرت بخش وحزن انگیزی بر ما گذشت وخاطرات تلخ وشیر ینی‌بیادگار گذ اشت نمیدانم که یا دت است‌دریکی از شب های تابستانی‌که‌به محفل دوستی حاضر بود یم‌ومیان خرمنی از گلها بزمی آراسته بود یم‌وقتی خواستی بمن بفهمانی دوست قدیم چون باده کهن کیفش‌بیشتراست مرا چندان نپذیرفتی و تا آخر باآنکه رندانه از تو گریخته بود گرم‌گرفتی وبر من آتش زدی منهم که زودتر این راز را ازنگاه تو خواندم‌وبیشتر تلخی چشیدم در فتنهٔ عقل دامنت رارها کردم اززیبایی گل هاکه‌چون رخسار تو میسو خت نیز ملول شدم وباسا یه‌آن چسپیدم‌درآن‌لحظه عشق توومحبت تودنیای دلم‌را برهم زد درخیالم آشو بی برخاست‌آنصورت زیبا را که‌یك لحظه پیش‌در نظرم بهشت آرزو دارسم میکر دهزار بار زشت یافتم خوا ستم آتش ترا درسینه به‌نگاه سرد وبی باك‌خاموش بسازم دیدم گل آشفته ا ی بخود میپیچد وفغان میکند ...((شیوه‌عاشقی سو ختن وساختنست این عقل سر کش ترا از بهشت عشق جاوید‌بی‌نصیب میسازد در کیش عاشقا ن فرزانگی دیوانگیست خواسته باشی‌بعشق زنده بمانی وبه معشوق‌برسی دیوانه شو !..»

هنوز خیالم باگلها ودلم باتو بودکه‌میزبان دوباره رشته صحبت رامیان ما استوار ساخت ... وقتی نظر مان‌بهم غلتید مثل آنکه سالها از هم گریخته‌باشیم بچشم ودل یکدیگرنگاه‌کردیم افسوس بجای نوازش چه نیشها که بردل هم نزدیم وچه‌زخمها که‌از من بجان تو واز تو بروح من نه‌نشست بادل زخمی وروح تیرخورده‌چه ملا مت هاکه نکشیدیم و چه فغانها که‌نکردیم برای آزار خودما هرچه از تهمت وگناه بود برداشتیم‌و بیکدیگر حواله کردیم غافل از آنکه‌ازین شیوه ساز رقیب بنوا میایدومارا بجان هم می‌اندازد ...

...آن یکساعت که‌گذ شت‌تلخیهای‌عمر راجمع کرد وبکام ماریخت یکبار متوجه شدیم که بساط محفل بر هم‌خورده ودیگران بر خاسته اند ... تو نیز برخاستی ولی من زیر بارسنگین‌درد واندوه می نالید م ..

شب راتاصبح نخوابیدم آزارکشیدم‌وباخیال توکشمکش داشتم از لغزش خود ندامت می کشیدم با ز لف پریشانت که‌سیاهی شب‌راتارمیساخت میاویختم صورت زیبایی تراکه یکوقت برمهتاب صفا میفرو خت میدیدم که‌از آه من گرد گرفته وبرپیشا نی‌تو هاله‌ای ازقهر ودرشتی آرام سایه افگنده است فکرمیکردم چه‌مصیبت‌ها که بایك لغزش کو چك دنیای دوستی را فرو نریزد ومارا ازسعادت‌به‌شقاوت‌نکشاند‌اکنون که‌دور ازنظر هوسبا ز رقیب بتومی نویسم هزار بار خوشم‌گرد راه شوم وبدامان تو بنشینم‌کاش توهم ازآن باده کهنه که‌خمار ش‌درد سر دارد دست برداری تامن هم بی‌پروا نگاهت کنم وبیباك از جمال‌تو مست شوم وباد آنشب نخست‌را تازه سازم .

خواهم گرفت

چند روزی ازسر کوی توپاخواهم گرفت
تابه بینم دامن وصلت‌کجا خواهم‌گرفت
سالها خون‌گریه خواهم‌کرد ازهجر تومن
انتقام خودبدین رنگ ازحنا خواهم‌گرفت
تاکنم آشفته تر ز لف پریشان ترا
درشب تاریك دامان دعا خواهم گرفت
انتهای الفتت را تا بداند عالمی
شرح بیداد ترا از ابتدا خواهم گرفت
ازهوا داران گلزار سر کویت نهان
همچو بوی‌گل سراغت ازصباخواهم‌گرفت

عبدالغفور ندیم ۱۲۹۶-۱۳۳۴هجری قمری

دولت ایمان

مراازدرد عشق اوست مشکل حالتی برجان
چه‌حالت؟ حالت‌زحمت‌چه‌زحمت؟ زحمت‌حرمان
زجوش هجراو دارم بکانون جگرسوزش
چه‌سوزش؟ سوزش‌آتش چه‌آتش؟آتش‌هجران
نشسته نازنین من به‌تخت حسن چون‌خسرو
چه‌خسرو؟ خسروکشور، چه کشور؟کشورخوبان
بقربان سرش دارم همیشه ریزش گوهر
چه گوهر؟گوهردیده چه‌دیده؟ دیدهٔ‌گریان
زحق شیراحمد مسکین‌کندوقت سفرخواهش
چه خواهش؟ خواهش دولت چه‌دولت؟ ایمان

شیراحمد اهل سرخرود ننگرهار
ملك الشعرای دورهٔ سراجیه

بقیه صفحه ۳۱

قصه‌ای از غصه‌ها

کلمات طلایی اش راکه در عقب‌آن صحرای بی کرانه‌یی از دروغ هـــا ونیرنگ هاباهم بافت خورده بـود قبول میکردم وهر روز معصومانه‌تر وبی باکانه تراز روز دیگر بسراغش میرفتم اما، اما.. اورا نمی دا م.

تـا ا ینـکـه ... روز ی چـــون روز های دیگر بسراغش ر فتـــم برایش تیلفون زدم ،جوابم همـــان هیچ بود، هیچ ...تشویش بدلـــم چنك زد،افکار گونه گون وبـــاور نکردنی چون عنکبوت تصورات مـــرا درحصار خود ، محدود ومحدودتــر میساخت، فردای آن باز بـــاو در تماس شدم متاسفانه درك کردم‌کــه قصر ساخ‌گیم در حال فرو ریختن است .... کس جواب نداد چندروز بی صبرانه‌دور ازاو در کنج یاس‌ونا امیدی بسر بردم .چون دیوانه‌هااز زمین‌و آسمان ،از تاریکی وسپیدی از انسان وحیوان سراغش را مـــی. گرفتم همه‌از غیبت اوبی‌خبر بود ند گویی زمین دهن باز کـــرده واورا بلعیده بود، چند روز قبل بو د ماه قوس را میگو یم نا مهٔ برایم آمد ، پاکت را گشودم. خط اوبود نامـــه را خواندم اینطور نوشته بود .

* چندروز قبل بانامزدم که‌درولایت دیگری به سرمیبرد عروسی کردم، کو شش کن مرا فـــراموش کنـــی .

اکنون در سر اشیبی سقـــوطو پرتگاه قرار دارم، دست تمنابسوی شما دراز کرده ام. بمن بگو یید چه کنم؟

خواهر محترم !

اگرچه گذشته ها پیوندی بـــرای آینده اند، ولی اگر زیاد زیر بار آ ن برویم جزمایهٔ رنج واندوه چیـــزی دیگری نخواهد بود ،بهتر استاورا فراموش کنید ودنیایی راکه وسیع، نامحدود وپهناور است ازیاد مبرید، به‌افق های وسیع وروشن زندگـــی توجه کنید وخرد مندانه بفکر آیندهٔ تان باشید از فکرها وحیله هاغافل نمانید، آدمهارا بهتر بشنا سید از تاسف که ثمری ازآن متصور نیست **خودرا رها سازید ونجات دهید...ما هم‌میگوئیم همین و بس ...بامیـــد سعادت شما .**

دولتی مطبعه



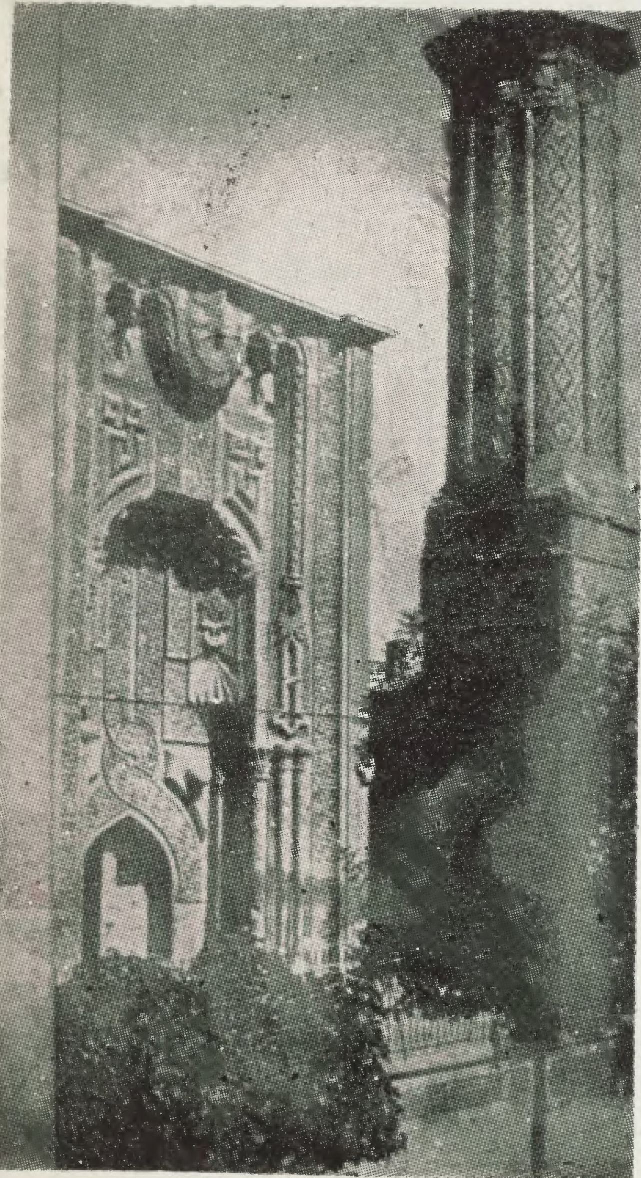
بقیه صفحه ۵۸

در کنار امواج

بصورت عموم اقلیم ترکیه خشك وبارندگی سالانه ازچهار صد الی پنجصد میلی مترودر کوهستا نات هزار میلی متر میرسد فرق‌درجه حرارت شبانه روزی ویابین تابستان وزمستان خیلی زیاد است .نباتات‌ترکیه بصورت‌عمومی دردسته نباتات استپی قرار دارند . جنگلات ترکیه اکثرا در اطـراف بحیره سیاه ووادی توروسونمو کرده اند حیات اقتصادی ترکیـــه وابسته به‌زراعت است که‌درپهلوی آن‌صناعت بسرعت در حال ترقی ورشد است .حیـات کوچی در کوها ونواحی شرقی ترکیه بیشتر است وحتی میتوان آنها رادر جنوب انقـــره ملاقات‌کرد درشرق ترکیه اکثرا کردها زندگی میکنند که تقریبا تعداد کوچی های آنها بـــه پنج هزار میرسد .

شغل عمومی‌این مردم‌چوپانی میباشدشخص بزرگ قبیله باسم آغا یادمی‌شود که درلسان دری مااین کلمه ترکی نیز معمولست اکثراً تصمیمات ازطرف‌آغااتخاذمیگرددبسیار ازکوچی قسمتی اززمین زراعتی ویاعلفچرهای دارندکه راسا تحت اداره‌ی خود شان قرار گرفته‌است از حیوا ناتیکه کوچی های ترکیه به تربیـــه آن‌می پردازند میتوان گاو ،گوسفند وبزرانام برد که از پشم آن زنان ترکی در قالین‌بافی وگلیم بافی استفاده میکنند واز طرف دیگر ازشیر ،ماست ومسکه آن‌امرار حیات میکنند ماست برای اولین بار در همیـــن سر زمین بوجود آمده وبه‌سایر کشور های‌جهان‌عمومیت پیدا کرد .آنها لبنیات خود را در نزدیکترین شهر ها بفروش رسانیده درعوض موادزراعتی وصناعتی خود را تکافو میکنند ودر بازار هـــا

باقیدارد



بالا : یکی ازجاده های عصری ترکیه .   پایان : منارهٔ مدرسه انسی در قونیه .



ژوندون

مودهای مورد پسند شمارا معرفی میکند

انتخاب رنگ ودوخت لباس از سلیقه وذوق شما نمایندگی میکند

دو نمونه لباس زمستانی